



# انقلاب

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۴۱ مرداد ماه ۱۳۶۶

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
اعتصاب غذای مجدد  
زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
تقلاهای خمینی  
برای ادامه جنگ و گسترش  
"انقلاب اسلامی" را درهم بشکنیم  
در صفحه ۲



رفیق محمد حسن نسیمی

گزارشهای از:

خلاصه اقدامات ۶ جریان سیاسی  
برای پایان دادن به درگیریهای حزب  
دمکرات و کومهله

و نتایج آن در صفحه ۲۹

## عوام فریبی ضد امپریالیستی برای تدارک گوشت دم توپ

پیام در دوره های مختلف، کمپوزیتهای خشک  
داده است. وفا همه حوسن همه هم برده ام که نیز،  
که در واقع یکی از نخستین نتایج همین پیام بود،  
اهمیت آنرا در عمل نشان داد. از اینرو لازم است  
تا گاهی به معنوی اصلی این پیام، علل و منابع  
حیث گیری حدیث رژیم جمهوری اسلامی را، هر چند  
بقیه در صفحه ۳

پیام خمینی در ششم مرداد مناسبت آغاز  
مراسم حج، مسلماً آغاز دور جدیدی از عوام فریبی  
"ضد امپریالیستی" و "مستضعف سازی" است. همه  
رهبران جمهوری اسلامی اهمیت این پیام را در  
تعمین جهت ساستهای رژیم مورد تاکید قرار  
داده اند. از جمله، موسوی اعلام کرده است که دولت  
برای سرریسی دستورالعمل ها و روشمادهای اسـ

از انقلاب "رئیس دیوان عالی کشور،  
تا کابوس" دادستان کل! در صفحه ۶

### بیانیه مشترک

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
و  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مبارزه برای

یک قانون کار  
انقلابی دمکراتیک

را سازمان دهیم در صفحه ۵

نگاهی به نتایج و تجربیات مبارزه

پیروزمند کارگران گروه صنعتی ملی  
در صفحه ۷

## استراتژی ملی - دمکراتیک و امتناع از تاکتیک جبهه واحد کارگری

در صفحه ۱۶

سیل،

## تنهایک "سانحه"؟!

سیل اخیر در کشور ما در کرجان عده کشوری  
از مردم ایران را گرفت و عده بسیاری را سیل  
کرد. تلفات جانی و ویرانی هایی که این سیل  
به بار آورده است، تا حائ که به نهران مربوط  
می شود، بی سابقه بوده است. کمره طس تهران  
شمارش ۱۱۳ احدر با سه شب روز خا دنه اعلام کرد،  
ولی به گفته مردم، آمار تلفات جانی در تهران  
بسیار سار و زیبا است زیرا ۱۱ سوه کشته گان  
در زیر آوارها و در لای دریایی ارکل مانده اند و  
بقیه در صفحه ۵

جه کسی وارن انقلاب مشروطیت است  
در صفحه ۶

رجوی بار دیگر زنان راهامی سازد!  
در صفحه ۲۵

آلمان:

حمایت از اعتصاب غذای زندانان سیاسی در ایران  
در صفحه ۲۸

خشت جمهوری اسلامی  
از خاکستر سینما رکس

ترور حمید بهمنی را محکوم میکنیم  
در صفحه ۲۶

تلاش مشترک برای پوشاندن حقیقت  
در صفحه ۱۱

مضمون کشمکش مجاهدین ولیبرالها  
در صفحه ۲۶

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران

تقلایهای خمینی برای ادامه جنگ و گسترش انقلاب اسلامی را در هم بشکنیم

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادیخواه ایران!

کشتار جمعه سه گذشته درمکه، که در حران آن مدها ز اثر ابراسی و عسراسی درای ماسح و منازعات ارتجاعی دورژیم جنایتکار رخمیی و سعودی فرسای شدید، فرس حدیدی برای رژیم جمهوری اسلامی سوخود آورده است که با برانگختن احساسات و تعصبات مذهبی سوده های ما آگاه، فراسان با زهم سیتری را به کشتار گاهای چیمی جنگ نکشاید، در سنجاس و اعدا فاحه مارا، امکان گسرتش جنگ هفت ساله ایران و عراق به سطح منطقه افزایش یافته و اکنون سی ار هررمان دگرهک خطر حدی تبدیل شده است.

فاجعه جمعه گذشته مکه یکی از نخستین نتایج دور حدید عوام فرسی "مدها سراسی" رژیم حمیی است. این رژیم حسابکار، در شرایطی که در داخل کشور در صحنه سس الطلی به اسروای کامل راسده شده، یکبار دیگربه سازی عوام فرسانه "مدها سراسی" و مسمص پایهی روی آورده است تا حدک ارتجاعی و سراسنگری را که هفت سال تمام دو کشور ایران و عراق را در آتش و خون فرورسده است، ادا مدهد.

حاکمیت ۹ ساله ولایت فقیه در کشور ما، روشمرار هر حز دگرگی معنای مبارزه "مدها سراسی" رژیم خمینی را نشان داده است. در طول این ۹ سال، تحربه شکجه و کشتار، تحربه مارگت به شرایط سسرت قرون وسطایی، با قوانین دیات و قصاص و احاره و حمله، تحربه سی حتی عمومی، و وحسنا به نرس اشکال بهره کشی نشان داده است که تمام عوام فرسی های "مدها سراسی" رژیم حمیی صرفا و سلهای هستند برای استقرار رژیم ارتجاعی ولایت فقیه و خلافت اسلامی در منطقه.

شردیدی نسبت که در منطقه ما هیچ مبارزه انقلابی بدون مبارزه علیه امبرالسم جهانی و در رأس آن علیه امبرالسم آمریکا و رژیمهای دست نشاندۀ آن قابل تصور نیست. اما حمیی مبارزه ای تنها با آگاهی انقلابی و اراده مستقل کارگران و زحمتکشان و خلفیای ررسم منطقه و سراسی دستاسی به آزادی و حاکمیت آنها عملی است و سراسی با کوریرا صامع و موجودیت رژیم جمهوری اسلامی ماسبت داود.

هم اکنون منافع و موجودیت رژیم جمهوری اسلامی ما ادا محک ارتجاعی اسران و عراقی گره خورده، و ادا مدها این جنگ زمیه و بیانه مناسی برای تقویت حضور مستقیم امبرالسم در منطقه سوخود آورده است. بازی "مدها سراسی" رژیم خمیی، فقط عوام فرسی جنایتکارانه ای است برای روانه کردن پارهها و گودنشینان به کشتار گاهای جنگ. ما تمام سروسا بیدار تفلای عوام فرسانه را در هم شکست، و سراسی پایان دادن به جنگ باید به حیات تنگس رژیم حمیی پایان داد.

مرگ رنجگ! زنده ما دملج! زنده ما انقلاب!

سرتگون ما در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران!

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۲ مرداد ماه ۶۶

رفیق محمد حسن نسوی

رفیق 'محمد حسن نسوی' از کاردهای ما با تفع حمس کفوسی ایران بود. در دوران سلطنت محردمی سلوی، او به قصد مبارزه علیه آن به صفوف رزمندگان انقلابی خلق سویت، در آن سالها که برحم سفدسارش ما رژیم ارتطرف حرب نوده، بسس و وجهه کموسسینها را رر سسشوال برده بود، و از طرف دگر رژیم سسز قدرت سوخود را برچ مکنید، اسروجان کدسش، لازمه مسارزه ما دفا به بود. او در اسراط ما صحفا به فعالیست

انقلابی روی آورد و اوائل سال ۵۵ توسط مزدوران رژیم شاه دستگیر و ۸ سال زندان محکوم گردید. زندان برای رفقای نظرا و گه راه انقلاب را سرکوبده سوده، دانشگاه و آزماشگاه مفیدی بود. انقلاب و حرکت خروشان سوده های انقلاب او را سیمراه دگر زندانان درسد، آزاد کرد. تحربه گرانسپای زندان خط راهنمای مارکسیسم را روتشتر در مقابلش فرار داد و بلافاصله سسند از زندان به راه کارگری سویت و مبارزه انقلابی را با الیام ارتخا ر انقلاب بسس و سقدمشی حریکی حداز سودهها، در صفوف راه کارگرتدا و م داد. رفیق "نسوی" از مسئولین تشکیلات سسز بسز سوخود مسارزه برای سیقل دادن سلاح خط انقلابی را در سراسر اسورتونسم راست سیمراه دیگرفرقای خود سسر دوش گرفت. مبارزه او در سالیهای کوتاه قبل از دستگیری مجدد، در جهت بسوندن سودهها و طبقه کارگری و بسز یک تشکیلات کارگری و کمونسیت سوده است.

بقیه در صفحه ۲۸

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



اعتصاب غذای مجدد زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت

هم اکنون خانواده های زندان سیاسی در جلوی زندانهای اوین و گوهردشت تجمع نموده و خواهان ملاقات با عزیزانشان هستند. اما مزدوران رژیم اسلامی، ملاقات زندانیان سیاسی را با خانواده ها قطع نموده و اعلام کرده اند که تا دو هفته دیگر نیز ملاقات نخواهند داد.

ما زمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، با ردیگرا زهمسه سازمانسپای انقلابی و دمکراتیک ایران، و از همه سازمانها و محافل آزادیخواه جهان سخا هدکه علیه جنایات رژیم اسلامی و در همسنگی با زندانیان سیاسی و خانواده های آنان سنگ اعتراض خود را سرترا زند.

ما زمان ما، همه نیروهای انقلابی و ترسخواه و کانونهای دمکراتیک ایران در خارج از کشور برای افشاء جنایات رژیم اسلامی و در حمایت از اعتصاب غذای اسرای قهرمان زندانهای اوین و گوهردشت به اقدامات متحد و مؤثر فرامی خوانند.

برای همسنگی با اعتصاب غذای اسرای قهرمان اوین و گوهردشت متحد و متشکل اقدام کنیم!  
برای لغوشکجه و اعدام، و سراسی آزادی زندانیان سیاسی متحد سب خبزم!

مرگ سروزیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران!  
دسبرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۳۶۶/۵/۲

طنق اخباری که از شکجه گاهای رژیم ولایت فقیه رسیده است، ما ر دگر موج حدیدی از اعتصاب غذا، زندانهای گوهردشت و اوین را فرار گرفته است. برابرا آخرین خبر در بار سش سه ۳ مرداد ماه، زندان سیاسی قهرمان اوین زندانها، مدت ۱۹ روز است که اعتصاب غذای خود را مدهد.

در زندان اوین، سدببال اعلام اسسال ۴۰ س اسر زندان سیاسی توسط مزدوران رژیم اسلامی، محاط سرتکوب زندان سیاسی و واکنش در مقابل اعتصاب غذای خود را مدها اسر زندان، زندان سیاسی که امکان اعدام اسرای قهرمان را سسسی سکرده، شروع به اعتراض سوده و اقدام اعتصاب غذا سسناسد، سراسر مفاومت زندان سیاسی رژیم اسلامی محور به عقب نشینی شده و اسقلال زندان سیاسی خودداری سوزد و زندان سیاسی اوین، بس از ۴ روره اعتصاب غذای خود را سس مدهد. در همین زمان در زندان گوهردشت، سدسال خودسوری یکی از زندان سیاسی درواکش به شرایط چیمی زندان گوهردشت، زندان سیاسی سسوان اعتراض سسه آزاروشکجه زندان، وضع سسار سدعاشی و سسداشتی و محاطر همسنگی سس خودسوزی زندانی سیاسی سسوز، اعتصاب غذای خود را اعلام می کند.

زندانیان سیاسی اوین، با اطلاع از حادثه زندان گوهردشت و در سسبت خراسا اعتصاب غذای زندانیان سیاسی آن، به سسنا همسنگی با زندانیان سیاسی گوهردشت، مجددا به اعتصاب غذا دست سسزسد. مزدوران جنانگسار رژیم اسلامی سسپورش به سسنداها به ضرب و سشم اسرای قهرمان می سرتا زند.

## عوام فریبی ضد امپریالیستی برای تدارک گوشت دم توپ

دنباله از صفحه ۱

بصورتی مختصر و مفید، مورد توجه قرار بدهیم. در پیام ششم مرداد، خمینی علاوه بر موضع گیری در مورد تقریباً تمام مسائل محوری سیاست خارجی و داخلی رژیم، اولابروشنی و با تاکید اعلام کرد که جنگ را بمنظور سرنگونی رژیم عراق، بهر قیمت آدامه خواهد داد. ثانیا، آغاز دورجدیدی از جنگ تبلیغاتی علیه آمریکا را اعلام کرد. ثالثا با توسل به شعارهای عوام فریبانه "مستضعف" نوازی، مواضع طرفداران بسوروزوازی با زار را در منا زعات درونی رژیم بشدت تضعیف کرد و عرصه را برای پیشروی آنها در جنگ و گریزهای جاری جهت تصاحب مواضع کلیدی قدرت سیاسی تنگتر ساخت. بررسی پیام خمینی نشان می دهد که موضع گیریهای او در حوزه های مختلف سیاست خارجی و داخلی از منطق واحدی تبعیت می کنند: منطق آدامه جنگ بهر قیمت. در نتیجه، با قاطعیت می توان گفت که اگر در دوره اشغال سفارت آمریکا، هدف خمینی از توسل به بازی "فدا مبریا لیستی" و "مستضعف" نوازی، جا انداختن نظام ولایت فقیه بود؛ هدف اصلی او از توسل باین بازی در دورجدید چیزی نیست جز پیشبرد سیاست آدامه جنگ بهر قیمت. زیرا اومی دانده شکست در این جنگ، باین کار ولایت فقیه است.

آنچه خمینی را در شرایط کنونی به بازی با ورق "فدا مبریا لیستی" و "مستضعف" نوازی واداشته است، وضعیت فلج کننده ای است که رژیم ولایت فقیه در آن گیر کرده است. مشخصات اصلی این وضعیت فلج کننده چنین است:

الف - جنگ ایران و عراق کاملاً به نفع ایران نیست رسیده، و اکنون بیش از شش ماه است که رژیم خمینی نتوانسته است در هیچ یک از جبهه های زمینی به تعرض چشمگیری دست بزند. تنها عملیات چند رژیم در این مدت، یک سلسله "جنگهای پارتیزانی و محدود" در جبهه های شمالی و میانی بوده است که عمدتاً همراه با نیروهای کرد عراقی صورت گرفته است. در جبهه جنوبی، که عرصه اصلی تعیین کننده جنگ است، رژیم ایران، بعد از جنگ شلمچه و درهم شکسته شدن تمام تهاجماتش برای پیشروی بطرف بصره، نتوانسته است تعسرف جدیدی را آغاز کند. برعکس رژیم عراق اخیراً برای بازپس گرفتن منطقه فا و جزیره مجنون چندین بار دست به حمله زده است. در این مدت، برتری نیروی هوایی عراق، در خلیج فارس عرصه را برای صدور نعت ایران تنگتر کرده و بنا در اروپا با نه های نفتی ایران مکرراً ضربه خورده اند و این در حالی است که لوله نفت عراق که از طریق ترکیه به دریای مدیترانه می رسد و ظرفیت آن روزانه ۵۰۰ هزار تنگه است، از اوائل ماه اوت جاری، مورد بهره برداری قرار می گیرد.

ب - در نتیجه امر رژیم خمینی برآزری می هادرتنگه همزوتوسل رژیم گوشت سگ های دول بزرگ و سبزه پرچم مبریا لیستیک برای مومن ماندن از این بازی، خلیج فارس چنان ابعادی پیدا کرده که

مساله اصلی، یعنی جنگ ایران و عراق را برامدتی تحت الشعاع قرار داده است. امیریا لیستیک آمریکا با بهره برداری از این فرصت، و به بهانه "تامین آزادی کشتی رانی در آبهای بین المللی" و مقابله با ملاحظه "خطر گسترش نفوذ شوروی" در منطقه، ناوگان خود را در حوزه خلیج فارس کرده و اسکورت کشتی های کوییتی را آغاز کرده است. و با این ترتیب نه تنها جنگ ایران و عراق به حوزه خلیج فارس گسترش یافته، بلکه رژیم خمینی در این حوزه با رژیم کوییت، با کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج"، و مهمتر از همه، با نیروهای نظامی آمریکا مستقیماً روبرو شده است. این روبرویی، احتمال منطقه ای شدن جنگ را به خطری جدی تبدیل کرده است.

ج - قطعاً مه شورای امنیت سازمان ملل در باره لزوم پایان دادن به جنگ ایران و عراق، که با تفاق آراء ما در شده است، به انزوای رژیم خمینی در عرصه بین المللی قطعیت داده است. با توجه به ماده ۱۰ این قطعنامه، عدم بذیسرش آن از طرف ایران، احتمالاً تحریم نظامی و باحتیاج اقتصادی آنرا ببار خواهد آورد.

د - ماجرای "جنگ سفارتخانه ها" و در نتیجه آن، قطع رابطه با فرانسه و قطع رابطه عملی با انگلیس، که احتمالاً هر دو محصول روشن اطلاعاتی در مورد طرحهای تروریستی عمال رژیم در این کشورها بود، قدرت ما را در دیپلماتیک و مکانیسات سیاسی و اقتصادی رژیم را در رابطه با کشورهای امپریالیستی بشدت کاهش داده است. باین ترتیب، رژیم خمینی اکنون فاقد رابطه دیپلماتیک با سه قدرت امپریالیستی آمریکا، فرانسه و انگلیس است. تردیدی نیست که این وضع علی رغم تلاشهای رژیم برای ایجاد، حفظ و بهبود رابطه با این کشورها بوجه خود آمده و در واقع تا حدود زیادی محصول موجودیت متناقض رژیم جمهوری اسلامی است. تلاشهای رژیم برای ایجاد رابطه با آمریکا، اینک بعداً زیرملاشدن ماجرای های ایران گیت، برای همه روشن است. در ماجرای "جنگ سفارتخانه ها" با فرانسه و انگلیس نیز، رژیم علی رغم گردوغبار ظاهری، بارها کوشیده اما چرا بنحوی فیصله دهد و از گسست کامل رابطه جلوگیری کند، اما در هر دو مورد کارش به بین بست کشیده شد.

ه - فشار و حشوناک بحران اقتصادی و کمیا بی تمام مایحتاج اولیه و اساسی زندگی مردم، چنان شرایط انفجار آمیزی بوجود آورده است که سردمداران رژیم را به تکاپو انداخته است. این وضع که محصول استقیم آدامه جنگ ارتجاعی است، بعداً زکا هاش عظیم در آمدارزی ناشی از زردورنفت و در نتیجه تعطیل بخش عظیمی از واحدهای تولیدی و بیکار شدن میلیونها کارگر و سنجوبی سابقه ای تشدید شده و حتی برای توده های حزب اللهی حامی رژیم نیز تغییر قابل تحمل گردیده است. افزایش اخیر حرکات کارگری و توده ای، بهترین گواهی چنین وضعیتی غیر قابل تحملی است. از ترس عواقب سیاسی چنین وضعی است که رژیم در ۲۷ تیر ماه گذشته اعلام کرد که "طرح مبارزه با افزایش قیمت ها" را برای "عرضه کالاهای اساسی مورد نیاز

عامه به حد کافی" و کنترل قیمت ۲۲ قلم کالای اساسی، به اجرا گذاشته و برای پیشبرد این طرح از طرف شخص خمینی اختیارات فوق العاده ای به نخست وزیر داده شده است.

و - تشدید منا زعات درونی جناحهای رژیم بنحوی سابقه ای شدت گرفته است. جناح طرفداران "بازار اسلامی" بعنوان سنگوی بورژوازی که از برکت جنگ "حق علیه باطل" و شمرا ت اقتصاد اسلامی، "بیش از ۱۲۰۰ میلیون ردمومان نقدینگی تحت کنترل خود دارد، شدیداً دولت را زیر فشار گذاشته و علی رغم هشدارهای مکرر خمینی، خواهان کاشتن مهره های اساسی خود در تمام مواضع کلیدی تصمیم گیریهای سیاسی است و در گام اول برای برکناری دولت موسوی و تقویت مواضع خود در دوره سوم مجلس شورای اسلامی تلاش می کند. و در مقابل این تلاشها جناح اصلی رژیم که خود را "حامی مستضعفان" جلوه می دهد و برای حفظ پایه بسیجی رژیم تلاش می کند، به ضد حملات شدیدی دست زده و از طریق وزیر کشور با دستچین کردن مهره های طرفدار خود در تمام پستهای اجرائی در سراسر کشور خود را برای تسخیر مجلس شورای اسلامی در دوره سوم آماده می کند. او چ منا زعات دو جناح در مساله "بست قانون گذاری" خود را نشان می دهد: جناح با زار با تکیه بر قوانین "فقه سنتی" و بنا بر خورداری از حمایت بسیاری از فقها و مدرسین "حوزه های علمیه"، از طریق فراکسیون نیرومندی در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، از تصویب غالب قوانین مهم پیشنها دی جناح مقابل جلوگیری می کند و جناح با صلاح "حامی مستضعفان" نیز با پیش کشیدن "فقه پویا"، و با استفاده از عنوان "قوانین ثانویه"، یعنی قوانینی که بعنوان ضرورت، بطور موقت و برای دوره تعیین شده ای اعتبار دارند. خواهان تصویب یک سلسله قوانین عوام فریبانه است تا بتواند با به بسیجی رژیم را حفظ کند و آرزوهای مقابله با چناندا ز خیزشهای انقلابی بوده ای آماده سازد.

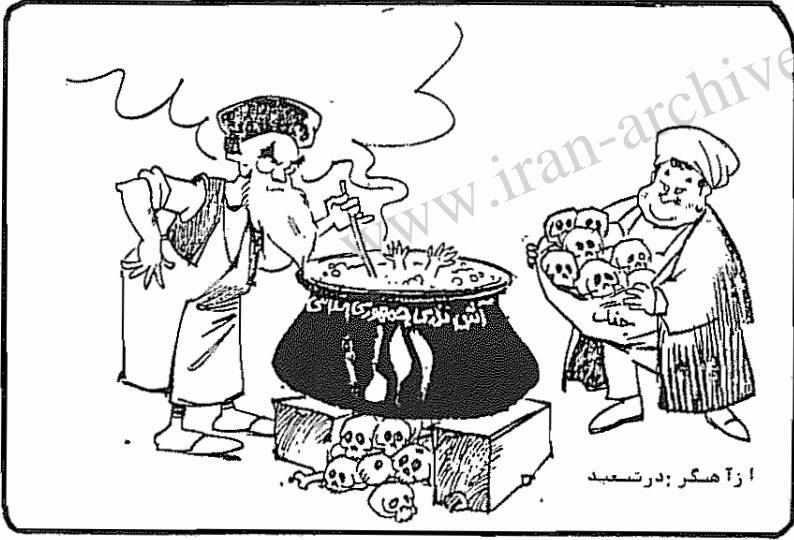
در وضعیتی که مشخصات اصلی آنرا فهرست وار در بالا بیان کردیم، خمینی، مصمم و ناگزیراً سیاست آدامه جنگ بهر قیمت را پیش ببرد. و سایر رهبران جمهوری اسلامی حتی اگر با پیش برد این سیاست کاملاً موافق نباشند، و اخبار رکورد متعددی حاکی از آنست که در واقع بسیاری از آنها با این سیاست چندان موافق نیستند. بخاطر سر نفوذ بی منازع خمینی تاگزیرند از ازشبعت کنند و در پیش برد این سیاست بکوشند. از این رو، علی رغم اختلافات و منا زعات شدید جناحهای مختلف رژیم بر سر مسائل گوناگون که حتی گاهی اشکال کاملاً خشنی نیز بخود می گیرد، تاکنون از طرف هیچیک از این جناحها، با سیاست آدامه جنگ، مخالفتی علنی ابراز نشده است. زیرا همه آنها می دانند که بیان علنی مخالفت با آدامه جنگ، بمعنای رویارویی آشکار با شخص خمینی است. در نتیجه با قاطعیت می توان گفت که سیاست آدامه جنگ، سیاست تردیدنا پذیر جمهوری اسلامی است، سیاستی که این رژیم بقای خود را در پیشبرد آن

است. و صرف امتیاز زلفظی و عرفی کفایت نمی کند؛ که با یدم در متن قوانین و مقررات و هم در متن عمل و عقیده و روش و منش جا می افتد و می شود و مصلحت زجر کشیده ها و جبهه رفته ها و شهید و سیر و مقلد و مجروح داده ها، و در یک کلام مصلحت با برهنه ها و گود نشین ها و مستضعفین بر مصلحت قاعدین در منازل و متمکنین و مرفهین... مقدم باشد و نسل به نسل و سینه به سینه، شرافت و اعتبار ریشتران از این سنت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند... تا... لکه تنگ دفاع از مرفهین بی خبر از خدا را بردا من مسئولین نجس باشند. این موضع گیری خمینی که در ادامه انحلال حزب جمهوری اسلامی، هفته قانون، تشکیل مرکز همتا هنگی قوای سه گانه، تصفیه استانداران و فرمانداران و اقدامات مشابه دیگر در دو ماه اخیر صورت می گیرد، ضربه قاطعی است علیه جناح طرفداران "بازار اسلامی". و مسلما در انتخابات دور سوم مجلس شورای اسلامی تاثیر بیشتر تعیین کننده ای خواهد داشت. با این همه، موضع گیری صریح خمینی علیه جناح "بازار اسلامی" بمعنای موضع گیری درباره یکی از مهم ترین مسائل زعمات ایدئولوژیک جناحهای مختلف حاکمیت، یعنی منازعه بر سر "فقه سنتی" و "فقه پویا" نیست. او علی رغم هیاهو و گرد و خاک درباره ضرورت خدمت به پابرهنگان و گود نشینان، در پیام خود، حتمی

کشورها را به شرق و غرب تشدید کنند. حجتی — وری اسلامی ما پیل است بر اساس حفظ وحدت و حماست از منافع کشورها و ملت های اسلامی انسان زار مشکلات یا ری نماید... . کشتار فاجعه با رجمه ۹ مرداد در مکه که یکی از نخستین نتایج پیام خمینی بود و در جریان آن مهابت از اشرار ایرانی و غیر ایرانی در نتیجه منازعات ارتجاعی دور زیم جنابتکار ولایت فقیه و آل سعود قریبانی شدند، نشان داد که دولت های منطقه خلیج در مقابل با زای خمینی بی کار نخواهند نشست. این حادثه فاجعه بار، بی فاصله یک روز دور زیم را تا آستانه درگیری نظامی کشاند و اکنون رهبران رژیم جمهوری اسلامی آشکارا زلزوم سرنگونی رژیم سعودی و ریشه کن کردن و هابیت در منطقه سخن می گویند! نیاز به گفتن ندارد که هر نوع شاخ به شاخ شدن رژیم ولایت فقیه با دولت های حاشیه خلیج، نتیجه ای جز تقویت حضور مستقیم آمریکا در منطقه و گسترش جنگ ایران و عراق در بر نخواهد داشت. اکنون درگیری نظامی در خلیج فارس میان نیروهای رژیم خمینی از یکسو، و نیروهای امپریالیسم آمریکا و رژیم های امپریالیستی فرانسه و انگلیسی که هم اکنون تا وها پیشان بطرف خلیج فارس روانه شده اند، از سوی دیگر، یک احتمال واقعی است.

می بینند، اما پیشتر در چنین سیاستی بدون بسیج نیروها مکان ناپذیر و غیر قابل تصور است. و بسیج نیرو در چنین شرایطی که همه راه های بروی رژیم بسته شده، جزا طریق برای انداختن یک عوام فریبی بزرگ دیگر ممکن نیست. بنا بر این خمینی به تنها چیزی که می توانسته است دست بزند، متوسل شده است. اما توسل به بازی "فدا میریالیستی" و "مستضعف نوازی"، خواه و نا خواه، و حتی برای دوره ای محدود هم که شده، دگرگونی ها بی در مجموعه سیاست های رژیم جمهوری اسلامی بوجود خواهد آورد. بنا بر این توجه به عواقب احتمالی این بازی جدید، برای هرازیایی عمومی از وضعیت سیاسی جدید را اهمیت است.

پی تردید، ما نور جدید "فدا میریالیستی" خمینی، زمینه گسترش جنگ ایران و عراق و تبدیل آن بیک جنگ منطقه ای را تقویت کرده است. زیرا اول جنگ ایران و عراق اکنون به مرحله ای رسیده است که بخودی خود قابل اشتعال به سطح تمام منطقه است، چرا که در این مرحله نقطه کانونی جنگ به حوزه خلیج فارس — یعنی به — بین المللی و بسیار حساس انتقال یافته و عملا پاره ای از کشورهای حوزه خلیج و بیرونه کویت را به داخل گود کشیده است. بنا بر این ادامه و تشدید جنگ میان ایران و عراق، به صورتی که باشد، امکان کشیده شدن پای سایر کشورهای خلیج را به مخاصمه افزایش خواهد داد. تا نیا نقطه کانونی بازی "فدا میریالیستی" رژیم خمینی، این بار برخلاف دوره اشغال سفارت آمریکا نمی تواند در داخل کشور باشد. زیرا خمینی با غیرقانونی اعلام کردن همه ما زمانها و جریانی مخالف خود، دیگر در داخل کشور تپا زی به موش و گربه بازی ندارد. این بار جهت گیری بازی "فدا میریالیستی" خمینی بطرف رژیم های اسلامی دست نشانده امپریالیسم، از قبیل عربستان سعودی و کویت خواهد بود. تا کیدات و رهنمودهای پیام خمینی نیز کما ملا این امر را نشان می دهد. چنین سیاستی، مخصوصا اگر تا حدودی کنترل نشده پیش برود، بخودی خود، می تواند زمینه ای برای گسترش جنگ باشد. و این یکی از تناقضات اصلی تاکتیک جدید "فدا میریالیستی" خمینی است. زیرا رژیم خمینی تا کنون کوشیده است کشورهای حوزه خلیج را در رابطه با جنگ ایران و عراق بی طرف نگاهدارد. اما اکنون چگونه می توان از یک طرف تحت عنوان جنگ اسلام و کفر با آنها درگیر شد و از طرف دیگر با آنها اطمینان داد که ما با شما سر جنگ و دشمنی نداریم؟! این تناقض در متن پیام خمینی نیز کما ملا آشکارا چشم می خورد. در این پیام او از یک طرف روحانیت اسلامی را به مبارزه علیه دولت های دست نشانده آمریکا در مالک اسلامی — که میرانشین های حاشیه خلیج با رزتری — صداق چنین دولت هایی هستند — دعوت می کند و از طرف دیگر با تاکید و سواست خطاب با این رژیمها می گوید: "لازم است این نکته را برای چندمین بار به سران کشورهای اسلامی حاشیه خلیج فارس بازگو کنیم که لقاء شیعه و بزرگ جلوه دادن خطر اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی برای کشورهای منطقه همان ترفند قدیم و جدیدی است که خواران بوده و هست که از این طریق از پیدایش جوتفا هم و همکاری مسالمت آمیز جلوگیری نمایند و احساس نیناز



در عرصه سیاست داخلی، مهمترین نتیجه ما شور "فدا میریالیستی" و "مستضعف نوازی" خمینی مسلما تضعیف مواضع جناح طرفداران "بازار اسلامی" در درون رژیم خواهد بود. خمینی در پیام خود به مسائل طرح شده در منازعات اخیر جناح های درون حاکمیت پاسخ داده و بی تردید، بشیوه خاص خود، تقاضای جناح "حامی مستضعفان" را برای مدخله شخصی وحل و فصل اختلافات که از زبان هاشمی زنجانی بیان شده بود، اجابت کرده است. در پاسخ به همین مسائل مورد اختلاف بود که او در پیام خود گفت: "در این فرصت به همه مسئولان کشورمان تذکرمی دهم که در تقدم ملاکها، هیچ ارزش و ملاکی مهمتر از تقوی و جها در راه خدا نیست. و همین تقدم ارزشی الهی است که باید معیار انتخاب و امتیاز دادن به افراد و استفاده از امکانات و تمدنی مسئولیتها و اداره کشورهای بالاخره جایگزین همه سنتها و امتیازات غلط مادی و نفسانی بشود، چه در زمان جنگ و چه در حالت صلح، چه امروز و چه فردا؛ که خدا این امتیاز را به آنان عنایت فرموده



## چه کسی وارث انقلاب مشروطیت است

از استادی ترین آزادیهای سیاسی و مدنی محروم و تشنه تک قطره آزادی اند، مسبب اصلی آن با سازش بورژوازی با فئودالها و شاهان بوده است، یا حاکمیت خود بورژوازی، و در هر دو حال، در همدستی با روحانست مرتجع و یا تکیه بر مذهب، از سه روشی ولایت فقیه، بورژوازی نمی توانست برای خود سفیدروئی کسب کند.

آقای رجوی هم که می گویند در جمعیتهای "دموکراتیک" اسلامی خود، آنچه را بورژوازی و روحانست دارند، یکجا داشته باشد و از هم آکنه سارگاه ولایت وزندان راه می اندازد، مگر با لاسم وعده امنیت سرمایه ها را می دهد و در کمونیسیم ستیزی با ولایت فقیه و سلطنت طلبان مسا بقه می گذارد، وقتی ادعا می کند که وارث مشروطه و ستارخان است، خود را اسباب خنثی شدن می سازد، امینی ها، بختیارها، مدنی ها، بختیهدرها و رجوی ها نمی توانند وارث انقلاب مشروطیت باشند. انقلاب مشروطیت یک انقلاب خلقی متکلی به زحمتگشان شجرها و دهات و روشنفکران انقلابی و ترقی خواه بود که هسته حرکت آن را سوسیالیست دموکراسی تشکیل می داد، هر جا را دیکتاتور میساخت و خود داشت، چپها حضور داشتند، انقلاب مشروطیت تا جایی که انقلاب بود از "مراکز فقیه" جدا نیست می شود و سرخ آن به حیدر عموا و غلی سوسیالیست دموکرات (کمونیست) می رسید، و این کلام ستارخان بیپوده نبود که: "هر چه حیدرخان بگوید". هشتاد سال ناپیگیری، سازشکاری و خیانت بورژوازی و پیگیری طبقه کارگر و کمونیستها در مبارزه برای دموکراسی ثابت کرده است که بورژوازی نیز همچون روحانست مرتجع، فقط می تواند وارث شکست مشروطه و خیانت باشد، آرمای آن باشد و این تنها طبقه کارگر، توده ها و زحمتکش، روشنفکران چپ و کمونیستها هستند که وارث راستین انقلاب مشروطه اند.

اقتضای ایران و ضرورت تماس مبلغان ما رگسیم با توده ها را ضمن آنکه از ما رگسیم، سعوان تنها جهان سینی که نیروهای انقلابی را می تواند پیروزی رهنمون کند "باید می نماید. مورد تاکید ویژه قرار داده و روش پلاتفرمی را نیز ارائه می دهد که نمایان توجه و استقبال است.

ما مطالعه این کتاب را به طایفه لیبرالها راستین علیه امپریالیسم، به جویندگان آزادی، به پیوندگان راه ظفر نمون سوسیالیسم و کمونیسم و نسل جوان انقلابی که با آگاهی از تاریخ کشور و آموختن از آن بایستی راه خود را بسوی آیندگان گشاید، توصیه می کنیم.

نیز مرتجع تر از آن بود که به مشروطه تن بدهد، بخش وسیعی از روحانیت با شعار "مشروطه نمی خواهیم، ما طلب قرآنیم" به مقابله با جنبش توده های زحمتکش برخاست و نشان داد که منافع این قشرها هرگونه ترقی و تمدن و آگاهی توده های زحمتکش و سایر انواع دموکراسی در تضاد است. حکومت خمینیستی همان "مشروع" است که از گور سرخاسته و امیرا طوری ظلمت را گسترده است.

امروز سلطنت طلبان که در نتیجه عملکرد فوق ارتجاعی و حنا بینکارانه رژیم فئودال، میخچای تابوت خود را با زنگشده می کوشند سلطه جا بر آن سلطنت را در دوهزار سال تا ریخ کشور ما سر ما موشی سپارند، بی شرمانه خود را وارث آرمایهای انقلاب مشروطه قلمداد کرده و به مردم وعده "سلطنت دموکراتیک" می دهند، اما مطلقه کارگر و زحمتگشان کشور ما را این غافل نیستند که اولاً محسن خواست توده های مردم در انقلاب مشروطه، رسیدن سر شاهان و سود و سرخراری جمهوری، ناشی از حکومت موی ارتجاعی خمینی، خود محصول شوم همان استبداد سلطنتی می باشد که نیم قرن با تمام فنسوا راه آگاهی و آزادی مردم را سد کرده و راه چنبل و ظلمت را برای قدرت رسیدن خمینی هموار کرده است. بورژوازی ایران - سوییژه سخن سلطنت طلب آن - حد در جنبش مشروطه و در مقابل فئودالها و اشراف و جبهی از سلطه سرمایه داری، امتحان خود را در قبال دموکراسی و آزادیهای سیاسی داده و به تجربه ثابت کرده است که اگر امروزه پس از هشتاد و یک سال که از مشروطه می گذرد، مردم ایران

چپا ردهم مرداد، سالگرد انقلاب سزرگی است که در آن مردم کشور ما قامت استوار کردند با سن امید که راه تاریخی خود را برای برچیدن طومار چند هزار ساله جور و ستم فئودالی و استبداد شاهنشاهی و استخراریک جمهوری دموکراتیک به کرسی بنشانند، اما علی رغم جانفشانیها و فداکاریهای عظیم توده های زحمتکش برهمنسری قهرمانانی چون ستارخانها، باقرخانها، حیدر عموا و غلی ها و علی مسیوها، انقلاب مشروطیت شکست خورد. انقلاب مشروطیت بدان سبب شکست خورد که نتوانست به اساسی ترین خواست یک انقلاب بورژوازی دموکراتیک، یعنی محسوس نظام فئودالی و سرنگونی حاکمیت دربار فئودالها و اشراف و سرخراری جمهوری، دست یابد. رادیکالیسم جنبش مشروطه با اعتبار شرکت توده های زحمتکش و نفوذ روشنفکران و انقلابیون چپ و سوسیالیست دموکرات ها در آن بود، اگر انقلاب مشروطه نتوانست بیک جمهوری دموکراتیک دست یابد، بدان سبب بود که رهبری آن از دست نیروهای انقلابی و خواهان دموکراسی و اقتدار توده ها، سدست بورژوازی تر و روحانست مرتجع افتاد. بورژوازی ایران، حتی در آن زمان که انگیزه سرنگونی حکومت فئودالی و برقراری قدرت سیاسی خود را داشت، بی عرضه تر و ناپیگیر تر از آن بود که جمهوری خود را از ترس بیداری و شکل گیری اقتدار زحمتگشان، به شاهان نفروشد و به سایش با فئودالها و درباریان زده خود را به مشروطه های سرودم بریده قانع سازد، از سوی دیگر روحانست

## معرفی کتاب

### خاطرات من از زنده یار دکتر حسین فاطمی

مشاهدات عینی خود را پیگیری و سازشکاری سورژوازی ملی ایران را (نه فقط پس از کودتای ۲۸ مرداد، بلکه پیش از آن نیز) تصویر می کند و یکبار دیگر بر این حقیقت تاکید می کند که ستون فقرات جنبش ملی و دموکراتیک را چپ ایران - و به بورژوازی - تشکیل می داد و "هدف واقعی کودتا، همانگونه که گریه روز ولت گفته شود، سرکوب نیروهای انقلابی چپ در صحنه مبارزه بود... (مجموعه ۱۱ و ۱۰). در مقدمه کتاب گفته می شود: "چپ ایران حامل ایده های شرق خواهانه و انقلابی در اجتماع ایران بوده، هست و خواهد بود. چپ ایران دارای پایگاه استوار در جبهه ایرانی است... چپ ایران بایه اساسی هرگونه تحرک و تحول واقعی و ترقی در جبهه ایران است... و آنگاه به استناد خاطرات از دکتر فاطمی و برداشتهای نویسنده از این خاطرات و در سبهای اسفلات ۵۷، در قسمت تکمله کتاب گفته می شود: "سرای جدمسار در ایران، ثابت می شود که سورژوازی ایران نمی تواند بدینجا آید و ترقی و عدالت اجتماعی و بشریت باشد، هرچند که خود را با هزار باره آرایش کند و با هزار رنگ سیمای واقعی آن را از نظر پنهان کند... (مجموعه ۸۲). آقای مگری در قسمت تکمله کتاب خود ضرورت حیاتی دموکراتیزه کردن محیط سیاسی و اجتماعی و

"خاطرات من از زنده یار دکتر حسین فاطمی"، عنوان کتاب جدیدی است به قلم آقای مگری، که اخیراً منتشر شده است. آقای مگری که از انقلابیون با سابقه و قدیمی ایران است، پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، مدتی در زندان لشکر ۲ زهی، صاحب و موردا عمدا دکتر حسین فاطمی بوده است. وی در این کتاب ضمن تصویر آخرین پرده ها شگوه و به یادماندنی مقام و قهرمانان که دکتر فاطمی در اسارت دشمن، تشریح معنی سیاسی و تاریخی جهت گیری دکتر فاطمی به سمت چپ و پیچوم آخرین اقدام او که برای لیفتا، خود را آگاهانه در اختیار سازمان نظامی حزب توده گذاشته بود، برداشته است: "محتوای اصلی پیام دکتر فاطمی در پیوستن به سازمان نظامی، این بود که دورانی که چپ ملی می توانست مبارزه را رهبری کند مدت ها است سیری شده و از لحاظ تاریخی دیگر جنبش سازمانی نمی تواند نقش مثبت در پیشبرد نهجت داشته باشد. و به همین دلیل بود که او و همسوان شخصیتی پیشتر از استوار در مبارزه صدارت سالیستی، خود را تمام و کمال در اختیار حزب قرار داد ولی رهبری حزب بوده معنی واقعی این پیام را درک نکرد... (مجموعه ۵۹)

نویسنده کتاب با ارائه اسناد و نقل

**خاطرات من از زنده یار دکتر حسین فاطمی**

حیرانه  
برداشتهایم از این خاطرات  
در ارتباط با حوادث ایران  
و  
حرفاتی و شنات

نوشته، مگری





کارخانجات، اخراجهای دسته جمعی، تهدیدبیه بیکاری و سرکوب گسترده و اعزام و کمک اجباری به کشتارگاههای جنگ عرصه را برای جنش کارگری ایران تنگ کرده بود. کارگران در برابر این تنها جسم و بسرای دفاع از خود و در حین مبارزه ای دائمی به عقب نشینی بیشتری واداشته شده بودند. بسیاری از برادران و خواهران کارگران، علی الخصوص در کارخانه های که هم بواسطه نوع تولید و هم به واسطه وضعیت کارگران تعطیل کردن آنها سده تری بود به مفسوف بیکاران رانده شده و همسران و فرزندانشان در معرض تهدیدگرستی کاملاً قرار گرفته بودند. بسیاری از رهبران مبارزات کارگری بجرم دفاع دلورانه شان از مبارزه و حق زندگی برای کارگران در طی این مبارزات به اسارت دشمن درآمده بودند. در چنین وضعیتی آنچه که بیشتر از تحقق خودخواسته های اقتصادی از افزایش دستمزدها گرفته تا کاهش ساعات کار روزانه و بهبود شرایط کار و غیره اهمیت پیدا میکند، فراهم نمودن شرایطی برای پیشبرد مبارزه است. تقلاهای بدبوحانه مزدوران رژیم هم نشان میداد که آنها نیز اهمیت این موضوع را بخوبی درک کرده اند. مبارزه پیروز مندا کارگران کفشی ملی جزئی تفکیک ناپذیر از کل جریان مبارزه کارگران کشور ما می باشد. این مبارزه نشان میدهد که طبقه کارگران ایران در کل خود، علیرغم شرایط دشواری که با آن روبروست این توان و آمادگی را دارد که نیروهایش را بسیج نموده و تحریکاتش را بکسار بیند و با تکیه بر آن رژیم را وادار به عقب نشینی نموده و با این ترتیب راه را برای گسترش مبارزاتش هموار کرده و به پیش بزند. نتایج و تجربیات کارگران کفشی ملی با توجه به چنین شرایطی قابل بررسی است.

یکی دیگر از تجربیات بخاطر سپردنی مبارزه کارگران کفشی ملی بکارگیری تاکتیکهای تعرض و عقب نشینی مناسب و بموقع بمناسبت تاکتیکهای مکمل یکدیگر در انطباق با شرایط کنونی مبارزه کارگران است. شرایط برای مبارزه کارگران آنطور که در بالا به آن اشاره شد، هنوز بنفع کارگران و جنبش روبه گسترش آنان برهمنخورده است. برهم خوردن چنین شرایطی مبارزات وسیع تر و قدرتمندتر و همچنین سازمان یافته تری را می طلبد. تا آن زمان که مبارزه در پهنای مرکزی سازمان ما به کارگران کفشی ملی آمده است پیروزیهای کارگران ما در واحدها و کارخانجات جداگانه قطعاً خواهند بود و نه پایداری مهیا شدن چنین شرایطی ضروری است که بین مبارزه کارگران در کارخانجات جداگانه و پیوسته در کارخانجات بزرگ پیوند محکمی برقرار شده و مبارزه کارگران جنبه ای سراسری بخود بگیرد. بخصوص در طی این دوره که امکان گسترش جنبش اعتراضی کارگران در اینجا و آنجا مشاهده میشود، اما جنبش کارگری در مجموع خود در حالت تدافعی قرار بجز توجه به این موضوع حائز اهمیت است فوق العاده است. در این دوره مبارزه کارگران کفشی ملی در مراحل مختلف مبارزه خود تجربه کرده اند و آنرا در تظاهرات کوتاه مدت درجا در کرج، جلوگیری از اعتصاب زودرس، بکارگیری مذاکرات و تحریم آن در مواقع مناسب و غیره نشان دادند.

عقب نشینی های بجا و مناسب همانقدر اهمیت دارد که تعرضهای بموقع. بویژه در چنین شرایطی نحوه عقب نشینی منظم و سازمان یافته در پی تعرضها و مبارزات حتی پیروزمند، همانطور که در مراحل مختلف حرکت در کل مبارزه نیز در دفاع از دستاوردهای بدست آمده و در محدود و خنثی نمودن واکنشهای انتقام جویانه دشمن که به صورت به آن اقدام خواهند نمود از اهمیت باارزشم بیشتری برخوردار است. علاوه بر آن مبارزه کارگران علیه سرمایه داران و مدیران دولتی تا زمانی که شرایط برای تعرض عمومی آنان فراهم نشده است همواره مقامتی است دائمی. از اینرو موفقیت هر حرکتی بستگی به این دارد که سازماندهی مقاصد کارگران زمانی که نوبت به تعرض پیش بینی شده دشمن میرسد، چگونه به پیش خواهد رفت. سازماندهی مقاصد کارگران در مرحله عقب نشینی و پیش بینی های لازم برای آن در برنامهریزی و تدارک مبارزه جز جدائی ناپذیر از برنامهریزی و سازماندهی کل مبارزه را تشکیل داده و مکمل سازماندهی مرحله تدارک و تعرض مبارزه است. موفقیت در این مرحله خود را در دفاع فعال از تحقق خواسته های مبارزه و در میزان تحقق این خواسته ها متناسب با سطح مبارزه کارگران، در نحوه پیشبرد و نظارت بر مذاکرات و در انتخاب نمایندگان نشان میدهد، و همینطور در صورت پیشروی دشمن مقابله با اخراجها و دستگیریها و سازماندهی مقاصد در برابر آن و بطور کلی مقاصد فعال در برابر برتا کتیکهای سرکوبگرانه که بخش اصلی آن متوجه رهبران و سازماندهندگان و پیشروان مبارزات کارگری خواهد بود، معیار موفقیت در این مرحله است. صندوق های مقاصد کارگری نظیر صندوق کمک به اعتصابیون و صندوق کمک به اخراجیون و غیره و حمایت از رهبران و پیشروان کارگری در چنین شرایطی است که سازماندهی میشوند. آنطور که از ادامه گزارش مبارزه پیروز مندا کارگران کفشی ملی روشن میشود، با توجه به مقاصد پراکنده کارگران در کارخانجات مختلف کفشی ملی ضرورت سازماندهی آنها به یک مقاصد فعال و همه جانبه کاملاً قابل مشاهده بود.

همانطور که اشاره شد مبارزه کارگران کفشی ملی نشان داد که بین کارگران هستند که میتوانند اتحاد طبقه ای و اتحادیه های خود را در خشن ترین سرکوب و خفگان نیز در برابر برتری جناح یکتا اسلامی سازمان دهند. این مبارزه همچنین شکل سازمانی این اتحادیه طبقه ای و اتحادیه های خود را در در میان کارگران چندکارخانه و مکان آن را در چنین شرایطی بنمایش گذاشت. هیچ اعتصابی بدون سازمان و اتحادیه از اتحادیه طبقه ای کارگران و اتحادیه های سازمان پذیر نیست. از اینرو هر اعتصابی لزوم به سازمان و اهمیت آنرا در میان کارگران برای پیشبرد موفقیت آمیز مبارزه شان گسترش میدهد. در شرایط سرکوب خشن سازمان اتحادیه طبقه ای و اتحادیه های خود را در هر دو مرحله مبارزه معین خود را در هماهنگی حرکت علفی و وسیع کارگران با رهبری واحد و مخفی مبارزه و با انعکاس نشان میدهد. کارگران کفشی ملی با حرکت هماهنگ خود در اعتصاب و تظاهرات دوروزه، آگاهی به ضرورت این سازمان در میان خودشان و لزوم پایبند داشتن به پراکنده گری در میان کارگران را بعنوان نمونه ای از مبارزه سازمان یافته و متحد بخوبی بنمایش گذاشتند. رهبران و پیشروان مبارزه کارگران کفشی ملی با سازماندهی مبارزه متحد و وسیع کارگران و هماهنگ و همگام کردن حرکت آنان و همچنین هماهنگ کردن خواسته ها در خواست اصلی برای کارگران تمام قسمتها و کارخانجات و تنظیم شعارهای متناسب برای این خواسته ها و تبلیغ بموقع این شعارها در میان کارگران با موفقیت از عهده انجام وظیفه خود برآمدند. برنامهریزی برای مراحل مختلف مبارزه و استفاده از امکانات علفی مبارزه بنحوی که ستواند وسیع ترین نیروهای کارگری را بسوی آن جلب نماید و سازماندهی جبهه ای از اتحادیه عمل کارگران نیکه بطور فعال در مبارزه شرکت کرده بودند و سازماندهی کارگران در سطوح مختلف آماج گشتان حائز اهمیت فوق العاده بود. این بکارگران نشان میداد که هر چه مبارزه شان قدرتمندتر سازماندهی شده و در طی آن هماهنگ تر عمل شود پیروزی در مبارزه قطعی تر خواهد بود.

آنچه که بیش از همه رژیم و مزدوران و در کارخانه ها، اداره کار، واداستانی اوین و همچنین مزدوران انجمن اسلامی را بوحشت انداخته و به تکانها واداشته بود، حرکت متحد و یکپارچه سیزده هزار کارگری بود که همچون پیکری واحد خود را با رهبری مبارزه هماهنگ کرده و در مقابل توطئه های رژیم و مزدوران وی واکنشی بموقع نشان میداد. عالیتترین تجلی این هماهنگی خود را در تظاهرات کوتاه مدت کارگران درجا در کرج نمایش داد. برگزاری این تظاهرات کوتاه مدت بیانگر این آگاهی در میان کارگران بود که از نظر سوازن نیروها هنوز زمان برای درگیری رویا روی با عوامل رژیم فرانسیدهومی با یاد ر لحظه ای مناسب بنحوی که موجب پراکنده گری نیروها نشود به عقب نشینی اقدام نمود. تجربه نشان داد که است در شرایطی که جنبش کارگری در مجموع خود در حالت تدافعی قرار دارد دست زدن به تاکتیکهای تعرضی که فراتر از سطح و توان مبارزه کارگران قرار داشته باشد، آنرا با شکست روبرو خواهد نمود. از طرف دیگر این تظاهرات بیانگر این آگاهی در میسان بقیه در صفحه ۳۳





## از انقلاب رئیس دیوان عالی کشور، تا کاپوس دادستان گل!

و بنا بر این مفاد دریا تا جرمتخلف (می‌تواند) مجدداً با خیال راحت به تخلف مشغول شود. (۸) اما اگر پرونده بدمدچنین تا غیرهائی مشمول مرور زمان هم نشود در دادگاه طرح شود مطابق ارزیابی یک کارشناس "دولتی"؛ حدود ۹۹ درصد تخلفات (مربوط به گرانفروشی و تقلب در مواد غذایی و بهداشتی) که به دادگاهها ارجاع میشود بسادگی مورد رد اتهام قرار گرفته و متخلفان تبرئه میشوند. (۹)

درهای "زافت" البته درست دیگر هم کار ملاحظه نیست. یعنی اگر پرونده‌ای به دادگاه رفت و حکمی در مورد آن صادر شد و حکم صادره، نه "برائت" بلکه "کیفر" متهم را قائل بود، تازه می‌توان به "رحمت واسعه" هیئت عفو و بخشودگی امید بست چرا که با اعتراف قائم مقام اطلاعات عملیات کمیته انقلاب اسلامی: "یک قاچاقچی که معروف است به... هر ویشی، که در سال ۶۶ ریجسی بوده، در سال ۷۵ ریجسنگ داده شده، در سال ۶۳ کارخانه‌ها شده، وقتی با ۸ کیلو تریاک دستگیر می‌شود بعد از ۴ ماه آزاد می‌شود. (۱۰) چه برسد به آنها که اعمال "خلاف" شان سبک تراست.

مسئله نیاز به یادآوری نیست، آنچه در حاشیه "انقلاب" رئیس دیوان عالی کشور تا اینجا تصویر شد، نوع عملکرد دستگاه قضائی رژیم فقها و نقش آن بود در به "کیفر" رساندن سرمایه‌های "متخلف"، "نا مشروع" و "قانون شکن". عملکرد این دستگاه در تان "حقوق" سرمایه و تضمین "حرمت" آن، بی هیچ تردید صریح ترو روشن تراست. این صراحت آنجا که به مناسبات حقوقی "سرمایه" با "کار" ناظر باشد آنچنان قوتی دارد که روزنامه جمهوری اسلامی هم ناگزیر است اذعان کند: دستگاه قضائی همان اندازه که برای صدور احکام به نفع مردم محروم کند و عا جاست، در صدور احکام به نفع مستکبران وسیع و چالاک (۱۱) دیگر لازم نیست یکی یکی ذکر کنیم که مثلاً بعد از حکم خلع یزدان، برای دهقانان ما زندران، خراسان و خوزستان و بسو دما لکین و زمین داران و اشراف و حشم داران صادر شده است. (۱۲) همچنین ضرورتی ندارد بدینا وریم که تنها در دادگاههای حقوقی ۲ تهران، بطور متوسط روزانه ۵ فقره حکم تخلیه منازل اجاره‌ای بسود مستغلات چی‌ها، صادر می‌شود. (۱۳) اما آنچه باید بدان اشاره کرد، احکامی است که به مناسبات "ولایت فقیه" با "سرمایه" بطور عام و مناسبات "ولایت فقیه" با سرمایه "نا مشروع" و "ظالمتی" بطور خاص مربوط می‌شود. اینجا است که شاید بعد دیگری از انگیزه‌های "انقلاب" رئیس دیوان عالی را بشود تشخیص داد. موسوی خوشینی‌ها داستان کل رژیم در یک سخنرانی فاش می‌سازد که: "هنوز آنجا که سردمداران استکبار را بر مسئولان نظام جمهوری اسلامی ترجیح می‌دهند، راه می‌افتند در محاکم قضائی، تا با استفاده از یک سلسله قوانین بتوانند حاکم شوند... و حاکم می‌شوند. "و با تاسف اضافه می‌کنند: "هنوز ما نتوانسته‌ایم به نقطه‌ای برسیم که دشمنان ما و مردمان از جمله کردن مایوس شوند. (۱۴) گزارشات پراکنده نیز همگی حاکی از آنست که در "مراغه" حتمی‌ان سرمایه‌های "ظالمتی" و "دولت" فقها، "در هر مورد این سرمایه‌های ظالمتی هستند که حاکم می‌شوند. حکم استرداد کارخانه آندوستا ساری در دیماه ۶۵، (۱۵) حکم استرداد نسیمی از کارخانه پارس متال در اسفندماه ۶۵، (۱۶) و قرار منع توقیف یک "شرکت ظالمتی" در اردیبهشت ۶۶، (۱۷) نمونه‌هایی هستند از راه مادره توسط حکام شرع و بزیان "دولت اسلامی" و به سود آنها که سردمداران استکبار را بر مسئولان نظام جمهوری اسلامی ترجیح می‌دهند. در این رابطه رئیس قوه قضائیه روز ۱۱ فروردین با حضور در جلسه دادگاه اخوان کاشانی آخرین کلام را گفته بود. وی صریحاً پذیرفته بود هر آینه رژیم "ولایت فقیه" بخواد از طریق محاکم موجود، دومیلیارده طلب بانکهای خود را از یک سرمایه‌دار "ظالمتی" وصول کند، باید عالی‌ترین مقام قانونی دستگاه قضائی اش را بنشانند در دادگاه: مبادا که رای محکمه بزیان شما شود. اما یک چیز را نگفت و آن اینکه: "محاکم شرع" هر چند در دعاوی حقوقی میان "ولایت فقیه" و "ولایت سرمایه" بطور شرمگینانه‌ای جان "سرمایه" را می‌گیرند، ولی آنجا که پای تعرض بحریبیم "اموال" پیش بیاید، در سرکوب و کیفر متعرض از هیچ گستاخی فرو نخواهند گذاشت. این محاکم با بیزندان انداختن و تعزیر شهردار اصفهان نشان دادند، در این راه از کیفر با نفوذترین و "حزب الهی" ترین کارگزاران رژیم نیز چشم‌پوشی نخواهند کرد. (۱۸) سیدحسین قاضی‌زاده نما بنده مجلس در این رابطه اساساً مدعی است: "وقتی برای مواخذه کسانی که خون مردم را می‌مکنند با فرا د

موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور "جمهوری اسلامی" روزیازدهم فروردین ماه سال جاری بار دیگر "انقلاب" کرد. وی با "سی باکی" خاص خود، آئین دادرسی مصوب رازیرها گذاشت، به "حریب" استقلال قاضی شرع تعدی کرد، و شخصاً در یک دادگاه حقوقی شرکت جست تا برجریان رسیدگی به یک پرونده بطور مستقیم نظارت کند. دادگاه می‌بایست به شکایتی رسیدگی کند که از سوی بانکه علیه برادران اخوان کاشانی صاحبان فروشگاههای زنجیره‌ای "بزرگ ایران" طرح شده بود. موضوع شکایت عبارت بود از عدم پرداخت مبلغ دومیلیاردریال اصل و فرع وام‌های دریا فتی و نیز فروش غیرقانونی اموال توقیف شده دریا زارسیا و به سرخ آزاد! (۱)

اما چرا آیت الله "ریاست محترم دیوان عالی کشور" باید برای ردگیری چنین پرونده سرراست و روشنی، ببنظر بآب و آتش بزند، و به کارهای "انقلابی" متوسل شود؟

با این سوال روزنامه جمهوری اسلامی اینطور پاسخ میدهد: "وقتی قرار باشد) اجرای حکمی علیه وابستگان به رژیم ستمشاهی... هشت سال به تعویق افتد... (طبیعی است) رئیس دیوان عالی کشور هم احساس کند که تنها راه چاره این است که شخصاً برجریان کار نظارت کند و جلوسو، استفاده را بگیرد. (۲)

این پاسخ به چه معنی است؟ آیا آن می‌تواند کنندی عمومی کار دستگاه قضائی را استنتاج کرد و آیا "تعویق هشت ساله" در اجرای حکمی علیه وابستگان به رژیم ستمشاهی "سرنوشت یکسان" همه پرونده‌ها است؟

خیر! چنین نیست؛ گزارشات حاکی از آنست که "شورای عالی قضائی" تنها در یک نشست چندساعته خود، ۱۴ فقره حکم قطعی اعدام از میان ۲۲ پرونده "گروهک‌های محاربه و مفسد" را تصفیه کرده است! (۳) در بیلان کار رفتگی همین ارگان هم چنین تا ششده فقره حکم "قصاص" ثبت شده است. (۴) این "تحرك" حتمی مختمن عالی‌ترین ارگان دستگاه قضائی نیست، گزارشات منتشره از سوی ارگانهای محلی و فرعی رسماً مؤید همین امرند. بطور مثال، تنها در شهریور ۱۴ داسرای عمومی تهران، در فاصله ۱۹ اسفند ۶۵ تا ۲۷ فروردین ۶۶، ۳۶۷ فقره حکم شلاق، زندان و تبعید برای زنان "بدحجاب" صادر شده است. (۵) بنا بر این تا جایی که پای کیفر "ظالم" باشد، می‌توان گواهی کرد که دستگاه از ذیل تساهل، با گشاده دستی حکم کرده است، و نامافاجلوی "تعطیل" احکام را هم گرفته است! به همین جهت اگر "انقلاب" آقای رئیس دیوان عالی کشور، به رویدادهای دیگری زنجیر نمی‌شد، شاید بهتر بود به عنوان یک اتفاق منفرد آن عبور کرد. اما چنین نبود؛ بی‌ام فروردین ۶۶، مطبوعات رژیم گزارش محاکمه مسئولین یک شرکت تجاری را انتشار می‌دهند. مسئولین شرکت متهمند متجاوزان دومیلیارده و با نصد میلیون ریال گرانفروشی کرده‌اند: (۶) چند روز بعد فاش میشود متهمین کوشیده‌اند با پرداخت چهار میلیاردریال رشوه حکم صادره از سوی دادگاه را به "حقی" اندازند. متهمین بموجب حکم دادگاه به پرداخت ده میلیاردریال جریمه محکوم شده بودند! (۷)

روزنامه جمهوری اسلامی، در سرمقاله ۱۳ اردیبهشت ۶۶ خود اعتراف می‌کند که "بجا د شکل درجریان اجرای احکام" را نباید منحصراً به این مورد دانست بلکه تا کید دارد: "وجود همین مورد نشان آنست که قاعدتاً موازاتاً بهی بوده و چه بسا هنوز هست که مجرمین پرونده‌های قضائی با ریختن و پاشن رشوه - پرداختی توانسته‌اند در مسیر پرونده و درجریان اجرای احکام دادگاهها بجاد شکل کنند..."

به اعتسار این توضیح، "انقلاب" آیت الله موسوی اردبیلی، اعتراف به زبونی "دارالعدل" فقهاست، نگاه که پای کیفر "مال" و "سرمایه" بمیان آید، اینجا است که اگر با همه احتیاط‌های شرعی و "وسواس" های قانونی، علیسا "سرمایه" متخلفی که دست به فعلیبت غیرقانونی زده حکمی صادر شود، اجباری حکم می‌تواند زمامه، تا مال به "تعویق" افتد! اما مسئله در "تعطیل" حکم خلاصه نمی‌شود و بعد از آن وسیعاً در هر دوسوی مرحله صدور حکم امتداد پیدا میکند نخست درستی که به صدور حکم منتهی میشود؛ در این مسیر از تعلل درجریان با زرسی تا صدور حکم تبرئه، بطور قانونی ویا "شرعی"، راههای "مساعسدت" بی شماری گشوده است که بدمد آنها می‌توانند فعلیبت های غیرقانونی و خلاف "سرمایه" مورد فحاشی قرار گیرد. مسئول نظارت "کمیته امور قضائی" در این باره می‌گوید: "شب عید امسال بیش از ۱۵۰ پرونده گرانفروشی را تنظیم کردیم تا به دادگاه بفرستیم، ولی دادگاه گفته روزی ۵ پرونده بفرستید تا بررسی کنیم.

فدماشی هم بر دایسته شود و اصلاحاتی هم در آن صورت گیرد، ما زتا رسیدن به یک نظام قضائی مطلوب رژیم "ولایت فقیه" راه سبب است.

حیال سررلزوم اصلاحات و حتی "انقلاب" در دستگاه قضائی برای نخستین بار نیست که ما را میگیرد. تقلب برای بلند کردن چماق سرکوب قضائی علیه "سرما بهای ظ غوثی" و "عوامل فساد"، زمانی که خوشینی ها سمت دادستان کل سرگز شده شد را کسی فراموش نکرده است. تا کیدها و خطرها و هشدارها و اعلام همستگی ها هم کمتر از امروز نبود، اما در فاصله چند ماهه آنها فروکش کرد. آرزو هم خطا شد: "در جمهوری اسلامی مالکان فراری نمی توانند ادعای مالکیت کنند. چنانچه قصد ازگشت هم داشته باشند باید بداندند که بازگشتشان ممکن نیست." و "چنانچه در مراجع قضائی پرونده این گونه افراد مورد رسیدگی قرار گیرد، حتی آن مرجع نیز مستلزم تشبیه است." (۲۲) دیدیم هم مالکان با زگشتند و هم مراجع قضائی پرونده آنها را رسیدگی کردند. آرزو هم گفته شد؛ شورای عالی قضائی مصمم است قاطبانه هر قاضی را که تا کنون با همه تلاش های مسئولان قضائی کشور نتوانسته است خود را با معیارهای انقلاب و مردم تطبیق کند، کنار بگذارد. (۲۳) دیدیم که همچنان سرعت داد آنها افزوده شد. آرزو هم ناکند شد: "در حالیکه یکی از مهم ترین وظایف یک دولت قضاء و حکم در میان مردم است... و (در حالیکه) آنچه برای هر دولت و هر حاکمی... ضرورت دارد... اول دستگاه قضائی کشور است و دوم نیروهای مسلح" و انتقاد شده بود از اینکه ما اسوفا: "هنوز وظایف و تشکیلات دولت اسلامی ما روشن مانده است." (۲۴) اما در همه این مدت آب هم از آب تکان نخورده است. رژیم همچنان تقلامی کند ضروری ترین ارگان اقتدار خود را به زیر حاکمیت درآورد. آرزو هم سخت بی قوانین و مقررات تا ختنند و حتی اساسی نکرده اند از اینکه بگویند: "اگر بی فاطمی است که ما نمی خواهیم این مالک های فاسد مملکت برگردند، ما می خواهیم بی فاطمه و بی قاعده ما شیم" و "گدا مقانون برای ما آنقدر محترم است که برای احترام به آن انقلاب و ارزش های انقلاب را از دست بدهیم." (۲۵) اما قوانین هم چنان "محترم" ماندند و کسی نتوانست گوشه چشمی به آنها بیندازد. حتی آرزو هم هشدار داده شد: "اگر ضد انقلاب رو پیدا کند علیه ما ما قاسم دعا خواهد کرد." (۲۶) اما سودی شنخید.

گره کار در کجاست؟ از زتا توانی رژیم فقیه در رسیدن به نظام قضائی مطلوب باشی چیست؟ چرا با اینکه قدرت قانونی رسمی آنهم در اسرارم قضائی در اختیار شخص "ولی فقیه" و نمایندگان وی است، بیش از همه همین "مسئولان رسمی و قانونی هستند که شیون و فغانشان بلند است؟ و چرا بیش از همه آنها هستند که از مواضع و کارشکنی ها شکوه دارند؟ قدرت واقعی، مواضع واقعی کدام است؟ پاسخ به این سئوالات مستلزم بازنگری هر چند مختصر به مختصات رشته ای نظام قضائی موجود است.

(۳)

**اولین متحصص نظام قضائی فقیه**، وسط نقش، وظایف و حوزه عمل دستگاه قضائی است. اس حصیه در حکومت اسلامی، ناشی از افزایش میزان مداخله دولت است در زندگی عرفی جامعه، خانواده و حتی افراد. مضمون مشخص و حدس، سلائق روحانیت حاکم برای دگرگونی رونمای فرهنگی - ارزشی حاکم سازی می گردد. سعی آنچه را که رژیم خود، "سازنده با مسکرات" و "انقلاب فرهنگی" نامی میداد، این تلافی سبب خملت نا سازگار خود با مجموعه رونمای اجتماعی فیرا بحران راست و واکنش های جا دا حتما عی راست خواهد شد. اما از آنجا که نظام فرهنگی - ارزشی مطلوب "فقیه" از بدینا مبسب اجتماعی کافی برای بازسازی خود سرچوردار نیست، ناگزیر از توسل به ابزارهای جبر دولتی، یعنی منع قانونی است. دستگاه قضائی عهده دار وظیفه حفاظت از جنبین حریبمی است. وعدم تمکین جامعه به نظم دلخواه رژیم را ناچار است با سرکوب مستمر پاسخ دهد. عملکردی که ما زتا سهای سحران زای آن درون نظام قضائی فقیهها احیاناً باید برخواهد بود. گسترش حوزه عمل دستگاه قضائی، علاوه با خود گسترش سازمانی این دستگاه را به همراه خواهد داشت باید آوری این واقعیت که در فاصله سالهای ۵۸ تا ۶۲، سه عرض و طول "دادگستری اسلامی" سه برابر ابروده شده است، بخوبی میتوان در یافت که افزایش معضلات سور و کراتیک این دستگاه به چه میزان بوده است.

**متحصص دیگر نظام قضائی شرعی**، انحطاط را مرقضات است به جا معصه روحانیت؛ و بطور مشخص تر خلاصه شدن شان قضاوت است به مجتهدین و اجد شرایط. مطابق این ویژگی، از همان لحظه تصرف قدرت لازم بود، "پاکسازی" سیاسی - ایدئولوژیک محاکم با تصفیه آنها از قضا غیر شرعی، توانم گردد. روشن است تحقق پیدا کردن جنبین قاعده ای، هر چند سمورت تدریجی، قادر است به چنانچه بقیه در صفحه ۲۷

خطای برخورد میکنند، عواملی باعث میشوند که دستگاه قضائی اینگونه با خطای برخورد کند، همان خدمتگذار دولت را دستگیری کند." (۱۹)

(۲)

تصویری که از دستگاه قضائی فقیه ترسیم شد، نشان داد این دستگاه به عنوان یکی از ارکان ماشین دولتی، قادر نیست نقش خود را در هماهنگی با خط مشی عمومی قدرت حاکمه ایفا کند و مصالح بنا بر رتستی آسرا تا میسب نماید. یعنی این دستگاه در شکل کنونی اثر قادر نیست استقلال سیاسی آسرا بر رتسیم فقا هتی "را در مساسات با طبقه مسلط اجتماعی، تصمیم سما بدجرا که:

- این دستگاه قادر نیست در "مرافعات" میان "حکومت" و "مالکیت" جانب حکومت را بگیرد، گرایش حاکم بر این دستگاه رعایت مصالح "مالکیت" را بر مقتضات "حکومت" مقدم می شمد.

- این دستگاه قادر نیست آنکه "سرما به" از نظم مطلوب رژیم فقیه سر می بیجد و به فعالیت در اشکال و حوزه های مصوعه وحی "با مشروع دست میرسد، نقش سرکوبگر خود را ایفا کند و به مداره و حلج بدو اکثر مساس دگری موسل شود.

- این دستگاه نه تنها قادر نیست فعالیت های "فاحی" و "عاشقی" سرما به را سرکوب کند، بلکه حتی قادر نیست جلوی گسرن سعود آسرا را در دادسراها و محاکم بد کند.

- این دستگاه در مدامعه ارحرم "مالکیت" آسرا پس سرود که تا در است، کارگزاران "ولایت" را هم فرسانی کند.

با بدافزود، ما توانی دستگاه قضائی از اعای سخن خود در حین ارحرم الزامات یک رژیم بنا بر رتستی، بطور قطع کل دستگاه حکومتی راست و کم دجا را اختلال خواهد ساخت. اما در شرایط کنونی اس احتلال اسرا دکنسی متفا وتی خواهد داشت و مستعد است سرعت عمل کرد عمومی ماشین دولتی را فلج سازد.

مختصات اصلی وضعیت کنونی سار رتندار؛ ادا مسحران سخن، ادا مسبه روندگسترش بحران ساختاری در اقتصاد دو همراه آن شدت گیری رو بدر کودتو روم، فروریختن مالیه دولتی و تضعیف اهرمهای مداخله اقتصادی آن، بدرت سرسبر جنبین وضعیت، سرما به تجاری با دست زدن به یک هجوم سنگس نظام موزنج را تما ما در اختیار خود گرفته است، و می گوئد سس از سس اس نظام در حقیقت منافع سوداگران و آئی خود ساز می کند. تلافی که لاجرم، و جا مسبت سر اوضاع و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی را در پی خواهد داشت. همین گراسی است که مداخله دولت را سه امی فوری سد می سازد و توقف جسس رو سدی را در دستور روز رژیم قرار می دهد. اما در حالیکه مداخله موند دولت در شکل اقتصاد آسرا عملانا ممکن است آسرا جزوسول به اهرمهای سیاسی و قضائی شکل دیگری برای مداخله باقی خواهد ماند؟ همه اظهارات مقامات مسئول حکومتی، همه موضع گیری های "انقلابی" و همه پیام های همسنگی و قطعنامه ها، حکایت از آن دارند که رژیم تنها به همین روزنه حتم دوخته است. اما چگونه؟ چگونه دستگاهی که ما سازگار سها و نارسائی هایش توصیف شد، فقیهانه در خوا همسدود وظیفه ای تا این درجه متناقض را به اسرا مسد؟

روزنامه جمهوری اسلامی ضمن اعلام اسکه: "سور ساری در دادگستری هستند که در جهت منافع حیا ولگران تلاش میکنند و اس سار در محاکم قضائی حضور دارند و طبعاً جنبین وضعیت هم وجود خواهد داشت" و "سور مفران س دستگاه قضائی حکومت میکنند که دست حیا ولگران را از رسیدن ردونا اس مفرات وجود دارند، جنبین وضعیت هم وجود خواهد داشت." "سرخه مگنرد: "دستگاه قضائی ما بنا ز مندی یک خاسه تکاب سبب شده است که طی آن از سکو سنا سرفا سدا حراج شوند و از سوی دیگر مقررات و قوانین که منع حیا ولگران هستند دور رخصه شوند." (۲۰) همین توصیه را ظهرا "ا ما مانت" هم دارد. معذاتی سحکوی شورای عالی قضائی فاش میسازد: در بدینا رفینه سسل ارما ه سارک رمضان اعضای شورای عالی قضائی با امام امت، اسان ناکند بر میسد، افرادی جهت سرسی سه مراجع قضائی فرساده شوند تا اگر افراد با سار... دستگاه قضائی هستند برداشته شوند و هم حسی احکا مگسرل شود." (۲۱)

این سخنان است که برای ما سله ما عدم کارائی دستگاه قضائی در شرا سسط کنونی تحوسمی شود؛ تصفیه - تجدید سطر فوا سس و کنترل و نظارت سس سر - با پیدا زهم کنون ساسقن گفت، با ولارژیم سها هد سنا سس سسخه اش عمل کند. دستگاه قضائی وسش از آن کل دستگاه حکومتی با سرکوب وساحتنا ر موحودش، توانائی عملی ساحتس جنبین توصیه هائی را بدارد، در ناسی بعرض آسکه

اگر جمهوری اسلامی این سازمانها را ستیبا از خود برانده بود، اینها حتی حالا هم از جمهوری اسلامی حمایت می کردند. دلیل زنده این حقیقت موضع رهبری حزب بوده است که حتی امروز هم با صراحت تمام از خط مشی گذشته خود دفاع می کند. مثلا در همان مقاله جوابه خود به اکثریت چنین می گوید: "ما شما را خطاها و با رسانی ها را نه برای حواسنا و با این سازمان، بلکه برای سدگیری و جلوگیری از تکرار آنها از گومی کنیم. حسی که ما بره می کند، طبعا آشنا هم می کنند و این سنا را مل حزب بوده ایران نیست، اما هر حسی همراه با شما خطاها و با رسانی ها و ردها شکی سر ندارد. بوده اسنا اخترا می کنند که با فداکاری

شرایطی را وجود آورده که نتوانند مسائل مورد بحث را نه در صفحات ارگانه ای مطبوعاتی، بلکه بیست میزدا کرده مورد بررسی قرار دهند و نتیجه مطلوب برسند... ما مخالف بحث سازمان این اختلافیانیز سویدیم و حتی تصمیم مشترک برای ادامه بحث در سطح رهبری سرانفا داده بود... و کمسیون مشترکی سران منظور تشکیل شد، البته اگر روندی وجود می داشت که صورتها را عا ن سا خه بود (و اس اموظسی است) و در کمسیون مشترک حد آن مورد بحث قرار می گرفت. می گوییم می سواسم به فرمولسندیهای مشترکی در ساسم "سازمان معنوی می شود که رهبران اکثریت ملی رعه فرار و مدارها و کمسیونهای

گسترش شتاب گیرنده بحران طیف تنوعی، رهبری حزب بوده و "اکثریت را به جست و خیزهای مذیوحا نه حیرت انگیز و مضحکی و امیدارد. یکی از آخرین نمونه های این حست و خیزها، البته که بحث علنی است که اخیرا رهبری اکثریت، با اصطلاح "برای دستیابی مشترک به حقیقت" "سازمان" حزب بوده بر راه انداخته است. آنها در مقاله ای با همین عنوان در شماره ۳۹ "سازمان" ارگان مرکزی اکثریت، از برای "کنفرانس ملی" حزب بوده از خط مشی این حزب در سالهای ۶۱-۵۷ ماسورد انتقاد قرار داده اند و آنرا مانعی سررا و وحدت تشکیلاتی دوجریان نامیده اند. در این مقاله گفته می شود که "حمله نا جوانمردانه پسران خط امام"

## تلاش مشترک برای پوشاندن حقیقت

و ارجان کشکی سواستند بر ما مه حزب را به جهان جبری مادی سدیل کنند که امروز حقیقت دشمنان آن در جمهوری اسلامی نیز بدان معتقد هستند... آخه رژیم و کلا ن سرما به داران و بزرگ مالکان را به و حست انداخته بود، جدا بخت بر ما به خط مشی حزب، هم در زمینه سیاست داخلی و هم در زمینه سیاست خارجی بود. هیچ وجه تعادلی نبود که مخالفان با ما را به "القاء ایدئولوژی" متهم می کردند. حقیقت آن است که کارگران و زحمتکشان هر روز سشترا از ورستی به صحت سرنا مه و خط مشی سیاسی ما پی می برند و در نتیجه، نه در حزب ربه گسترش بود... و حقیقتی که بسیاری از اعضا و همسواران اکثریت نباید بر دهنده نام "فداش" نمی خواهند بسنداس است که حزب بوده و اکثریت دوسا زمان جدا از هم بیستند بلکه مجموعه ای هستند با برنا مه، اخترازی و تا کتیک واحد؛ و اکثریت نزدیک به هفت سال است که یکی از ضام حزب بوده است. چگونه می توان به لحاظ ایدئولوژی، برنا مه و ساکتیک بوده ای بود، اما از حزب بوده نفرت داشت؟ سی شدند، اکثریت جزئی از حزب بوده است و حتی اکنون که حزب بوده عملادرا ستانه تلاشی قرار گرفته، و رهبری آن همچون غریقی برای نجات خود دست و پا می زند، سازمان اصلی حزب بوده، همسنان اکثریت است. آنها که از حزب بوده می گیرند، باید بدانند که تنها با استقا دی از "اشنا هشتاد و خطاها گذشته" با با جلوگیری از داغام تشکیلاتی با حزب بوده، نمی توانند آن فاصله بگیرند. حزب شده، بیش از هر چیز بییش از هر چیز در برنا مه و تا کتیک آن معنی دارد. سا برابین اکثریتی های مخالف با حزب بوده و خط مشی خیانتکارانه گذشته، بدون تعصب حساب با مادی و اصول برنا مه ای حزب بوده نمی توانند از چنگال آن رها شایند.

شودیدی نیست که رهبران حزب بوده و اکثریت از گز گرفتن هر بحث جدی در باره مبادی و اصول برنا مه ای و در باره علل خط مشی خیانتکارانه همکاری با جمهوری اسلامی وحشت دارند. رهبران حزب بوده که می دانند بر راه افتادن هر بحث جدی در باره این مسائل بمنزله پایان کارشان خواهد بود، حتی از ما نور رهبری اکثریت در طرح "بحث علنی" دست و پا افتاده اند و آنها شذا می دهند که "مناوره در سطح رهبری برای حل مسائل مورد اختلاف بهترین و اصولی ترین شیوه است و حزب بوده می تواند از چنگال آن رها شایند.

سری که برای دستا فتنه "فرمولسندیهای مشترک"، سازمان حزب بوده است، بطوریکه خانه، بحث را طلی سا حه اندوهش سمان - کم، است که سر از هر جردر، رهبران حزب بوده را برجا داده است. علی اس سمان کشکی را با سد و صحت دسوار رهبران اکثریت حست کرد. سندن بحران طیف تنوعی را برای آنها را حالی کرده است. در اس شرایط که حزب بوده، حسی برای هواداران سا با سنا حاک طیف تنوعی سده موجودی طبعی سدیل سده است و همه آران فاصله می گیرند. آنها برای حفظ رهبری خود با رهبران سده، سنا که سنا مگاه کوره ها را بر سر "حرب طسراز سوس طیف کارگزاران" شکست اهد آسنا از بر راه سنا حسی "بحث علنی" "سازمان" رهبری حزب بوده، میا رهبران دروسی خود اکثریت و حسی اعضا و هواداران است که بسیاری از آنها در کمسیون - حوا همدعا سنا ی گذشته اس سازمان را توحسه کشد، و اکس ساری ارسروهای اکثریت سست به خط می کشد اس سازمان در فعال جمهوری اسلامی، صورت عورت از حزب تنوع سمان می شود. رسرا عالسا کراس ساس دارنده علت و منشسا همکاری با جمهوری اسلامی را در دناله روی از حزب بوده حسوکند. و رهبران اکثریت که نا محال در دفاع از خط مشی شان در فعال جمهوری اسلامی و در دفاع از حزب بوده و داغام سکلای سسنان، هر چه در توان داشته اند انجام داده اند. اکثریت در مقابل اس صفت فراسده از حزب بوده، سا کز سر به طرف سدیدی روی آورده اند و می خواهند داغام سکلای سا حزب بوده را به روندی طولانی واگذارند، اما سررا علم کردن "استقا دغلسی" از رسانی کنفرانس ملی حزب بوده از خط مشی گذشته آن، در مقابل پرسی مخالفان خود خالسی داده اند از معنی سافتن بحران اکثریت جلوگیری کنند و اصول مادی برنا مه ای فرمسم تنوعی را حفظ ساسند. ساس ساس "بحث علنی" آنها سنا رهبران حزب بوده، به تلاشی برای دستیابی سسه حقیقت، بلکه تلاشی است برای پوشاندن آن.

حقیقتی که رهبران اکثریت برای پوشاندن آن تلاش می کنند، این است که همکاری خیانتکارانه طرف بوده ای با جمهوری اسلامی، به حصول یک ارزیابی سادرس از اس رژیم، بلکه نتیجه سخطی و محتوم نام اصول مادی برنا مه ای و اسنا تزک آن بود. و با قاطعیت می توان گفت که

به حزب بوده و اکثریت، "مظهر عینی و مستقیم باکامی و شکست خط مشی و سنا مه حزب (و با سنا سمان سنا) نیز بود". و از حزب بوده خواسته می شود که سنا سس شکست و نا کامی خط مشی و برنا مه خود در دوره انقلاب اعتراف کند تا راه وحدت تشکیلاتی "دوسا سمان" رکنیست - لنیست و استرا سوسا لسنت "ا که عبارت سنا سنا از حزب بوده و "اکثریت" (همسوار کرده. و اما رهبری حزب بوده در مقاله حواسسه خود که با عنوان "پیرامون مقاله برای دستا فتنه مشترک به حقیقت" در شماره ۱۵۸ "سازمان" سنا یافته، ضمن دفاع تمام عبارات مواخ خود در فعال رژیم جمهوری اسلامی، رنحش و اشتگی خود را از اعتراف این "بحث علنی" در میان دوسا زمان، آشکارا سنا نموده و در پایان یادآوری کرده است که "ما عقیده را سخدا ریم که هیچ نیروی نخواهد توانست ما را از هم جدا سازد؛ ما می توانیم سنا سنا و به حست در سطح رهبری ما بنده همیشه بر همه مشکلات فاش آسیم و امیدواریم که این اولین و آخری بحث سنا در صفحات ارگانه ای حزب و سازمان باشد".

در این "بحث علنی" آنچه سنا اصطورات دو طرف درباره مسائل مورد اختلاف، جلب توجه می کند، خود همین "بحث علنی" است. چه چیز باعث شده که رهبران خائن این دوسا زمان - که همچون یک روح زنده هستند - اختلاف نظر پیدا کنند و سرخلاف شیوه معمول و رایج در میان سنا، برای حسل اختلافاتشان به بحث علمی رسوا و رند؛ رهبران اکثریت، در همان مقاله، در پاسخ به این سسئوال مقدر، می گویند: "قتل ارتضوب اساد مرسور (یعنی اسنا دکنفرانس ملی حزب بوده) کوششهای معین سنا سازمان و حزب صورت گرفت است. سنا سنا نه در ارزیابی، اختلاف نظر پیدا آمد. پس از سرگزاری سلوم وسع بروردی ۵۰۰ نفر اس ملی حزب تنوعی بران اس اختلافات در شکل اساد رسمی در سطح حسی اسنا سنا، اکسور سرورری است که سنا حست بر سطح ملی و سنا مه و اساد منتشر شده حزب و سازمان منظور سنا سنا ارزیابی و احدا سنا سنا، از جمله سنا سنا سنا حسی سنا سنا سنا سنا سنا سنا رهبران حزب بوده در مقاله حواسنا سنا سنا می دهد که این امر می سواسه علت راه اسنا سنا "بحث علنی" سنا می گویند: "ما معنند سنا، روابط سرادرا سنا میان حزب و سازمان سنا





### مبارزه پیروزمندهما فران علیه اعرام اجباری به جبهه ها

### آوارگی مجدد پس از ۸ سال

### دانش آموزان افسریه و امتحان فنون نظامی

در سالهای ۶۶ و ۶۷ که کنس خانه های واقع در منطقه باغ آذری یا بین تراز میدان غار و قسمتی از کوچه های بالای میدان غار به علت دوران حایای توالنت و سرازیر شدن فاضلاب سه این خانه ها ، ساجا برگردیدند و سایر زندگی خود برای مدتهای مدیدی در کنار کوچه و خیابانها و هر کجا که امکان اسکان بود ، مستقر گردیدند . در سال ۱۵۷ این خانواده ها شورائی تشکیل دادند و درسی مکانیکی ماسک بودند . در سال ۱۵۸ این شورائی ختمانی را در حایان ایران شهر شمالی تصرف نمودند . حدود ۳۲۲ سواد در آن اسکان یافتند . این ساختمان که متعلق به سرمایه داری ستا ماساری بود ، قبلاً در احرار شهرداری بود . پس از تصرف این ساختمان شهرداری ابرپردا حب مبلغ آب و سرق آن خودداری کرد و حای سواد های ساکن آن ساجا برگردیدند و مبلغ ۱۲۰ هزار تومان سا ست آن سپردا زد . پس از گذشت هشت سال ، حساب اعماری ارا آمریکا سرگشت و مبلغ سچ میلیون تومان به حساب حادامام وار بر سر بود و مدتی سرگشت موفقی گردید حکم نخل به حایان مدکور ارا اردا دگا ه انقلاب اسلامی سکیرد و اس دادگا ه افرسا دن ه عفرلینس قضا کئی و سا در دربار سچ ۶۶/۴/۲۸ ، اس از دوروزد و خورد بار حاکم کین ساکن اس آا رحمان موفقی به بیرون رحمن و سا بل رسد کئی اس می گرد و همه آنها کئی را سرگشت دست ه مقا و مت رده بودند ، مورد ضرب و ستم فراری دند . ساکنین این آبار حایان به روریا ه ا اطلاعات و کینان مرا حه کرده و از آنها حوا سسند که سا سدوا زاس ما حرا عکس و کسزار کئی سینه سا سد ، اما هم کینان و هم اطلاعات از این سالیه خودداری نمودند ، در طول مدتی که این حایا ده ها آوار ه گشته اند ، سا رش سا ران سا عست فرسی اکثر سجه ها و حین شدن و سا بل زندگی آنها کردید ، آنها تا کون به هردری زده اند و هر روز سه مجلس رفتند و سا سدگان مجلس در تسمانی بوده اند اما کئی به سالیه آنها رسد کئی نشنوده اس . همه از کارشان سا رنده اند و نالانهای آنان تا کون سسحای سنا ده است .

### ما جرای سا بیت موشکی جما ران

چندی پیش رفیق دوست وزیر سباه ، لایحه ای به مجلس می دهده که یک سا بیت موشکی در جمساران درست شود ، مجلس لایحه را رد کرده و علت آنرا سچ زیاد آن اعلام می کند ، اما رفیق دوست خود سانه لودرو بیلدور به منطقه برده و مشغول احداث سا بیت موشکی می گردد . ما موران شهرداری تهران به محل آمده و خواهان محور کا رشدند و فرادای آنروز سنا سندا درنادی ما مورین شهرداری مرا حه کرده و سیروهای سباه را از محل بیرون نمودند ، افراد سا سنا محدودا سز در رفیق دوست رفته و خواهان کسب تکلیف شدند . رفیق دوست نیز ا علام کرد و زندان شدنن با من ، سنا سر وید و درگیر شویید . در نتیجه افراد سباه به محل آمده و در نتیجه درگیری ، ۲ نفر از ما مورین شهرداری کشته شدند . روز بعد تمام برسلس شهرداری منطقه ۷ استعفا داد و در اعتراض سنا این سنا بیت سباه از رفتن به سرکا ر خسودا ر نمودند .

### مبارزه مردم علیه گران

در هفتده سوم سرامه ، عددای ا مردم در حلو سا را حه سه عروشی واقع در حایان حافظ و سز کرسحان ، دست به حرکت اعتراضی زده و شمار سرک سرکسرا عروش را سردا دند ، عوامل رژیم برای مناسنه اس حرکت و کنترل آن ، از سز و ههای سظ می شهرا سی استعفا ده نمودند . سگ کئی از سئولس شهرا سی ما مور سکیوب اس حرکت ، ضمن دعوت مردم به آرا س . به آنها وعده داد که همه نروز به حوا سته های آنان رسد کئی حوا هند نمود و همسان روز سه وعده خود عمل نمود . سنا اس حرکت ، سا را حه برسور سظیل گشت و دو سقرا زامسرا د شهرا سی در حلو آن به سکنهانی گما رده شدند .

در اوایل سال ۶۶ ، در آغی سا ترهما سران در تهران سا حضور حدود هشت هزار تن از کارها و پرسلس همافرا ، یک سخترانی از طرف رژیم صورت گرفت . در این سخترانی یکی از آخوسده ها سا ز همافرا ن شرکت کسندده درخواست نمود که دا و طلسس اعزا م به سجه ها سنا سندا و نا منویسی سنا بسند . بجز تعدادا نکشت شماری از مزدوران و خود فروختگا کئی سنا سنا و همگی همافرا ن سا خنده و نگا هیهای سمسخر آمیز محل آغی سا تر ترا ترک نمودند ، فرادای آنروز طی سخنا مهای از قسمتهای مختلف خواسته شد که هدر مد هما فران سا بسستی شکل اجباری سه جبهه ها اعزا م شوند و سنا سنا م پس از اعتراضات مختلف همافرا ن ، به حکم قرعه ه عفران سنا سنا شدند و آنها را جهت آموزش و اعزا م به منطقه دیگری منتقل نمودند ، ولی به سئولس آنجا گفتند اس افراد بصورت دا و طلبا نه آمده اند ، اما همافرا سی که به حکم قرعه انتخاب شده بودند ، در اعترافی به اعزا م همکاران نشان دست به اعتراضی موفقی آسز زدند . آنها سندا نه سا کم کاری در آسروز ، هیچکوسه هوا بسما کئی را سرای پروا زاما ده ننمودند . علاوه بر این با نصب سرجسب مخصوص کنترل کامل سه فرونده هوا بسما ی فاسوم و قسمت استنا کئی را در همه بخشها ابعا دن نمودند . سرجسب مختصوی کنترل کامل بدین معنی است که هوا سنا سا سد نو سازی شود و احتیاج به یک تعمیر طویلا سی و سلس مدت دارد . این سالیه چون ابعا رسسسی در بخشها سندا در آمد و همه همافرا ن به صحت حول این سالیه و استقلال سز مزیور پردا حسد ، شور و سسوق و هیجان و وجودا سنا در میان برسلس همافرا ، همرا به وجود آورده بود . سنا سنا م در نتیجه اس سنا زه ، ه عفران اعزا می را به محل کارشان سا سز گردا ندند و سنا کسندده سالیه سالیه در جبهه ها وجودا رد و در صورت سا ر ، اعزا م حوا هند شد .

### کار اجباری برای دانش آموزان

اداره آموزش و پرورش استان کردستان اعلام نمود که دانش آموزان سال سوم سراسا نه های سراه سا بد برای رفس سسال حینا ر م . سا سنا ن اسسال را سه مدت در رور سگا ره های سسی و مکانیکی برای ادارا ب و موسا ب دولتی از سبیل حینا سارسد کئی و ادارا ره اوسرا سسری سردا رسد ، دا س موران برای رفس سسکلس سالا ندر محور سنا رسا عا ۷ صا سا ۳۳ ۶ سندا رضیر سرکا ر رفسه و در سراسا قسا بدون دا س سسح امکانانی به کار سردا رسد . در رای هر روز سسب سهرور اضا عکاری دیگر حرسدی سوسه . ابکا رسد لیل اعزا م احضاری کار کینان ادارا ب به حینه ها و کمسود برسلس آنها صورت می سکیرد .



# علیه فرمیسم: در نقد نظرات «اکثریت»

بخش پنجم

## هژمونی طبقه کارگر و «سمتگیری سوسیالیستی»

در بخش پیش ما به نقد نظرات رهبری اکثریت در خصوص نقش طبقه کارگر در «انقلاب دمکراتیک ملی» مورد نظر آنان برداشتیم و نشان دادیم که چگونه مسئله هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک تنها بطور ضمنی و پنهان به فرعیات مورد «لطف» رهبری اکثریت قرار می گیرد و کسب این هژمونی بعنوان شرط قطعی و غیر قابل سرف نظر برای پیروزی انقلاب دمکراتیک تلقی نشده بلکه به شیوه ای کاسبکارانه، تنها «درجه پیگیری و پیشرفت حاکمیت خلق» با «میزان سهم و نه» طبقه کارگر و پیشاهنگ آن «در این حاکمیت» توجه قرار گرفته است. حال از جنبه دیگری به موضوع نگاه کنیم و آن اهمیت و جایگاه هژمونی پرولتری در حرکت بسوی سوسیالیسم در بینش رهبری اکثریت است.

همچنانکه در پیش نقل شد، در «طرح استراتژی و تاکتیک فدائیان خلق...» وظایف بر شمرده برای انقلاب دمکراتیک ملی می بایست «در راستای سوسیالیسم انجام پذیرند» (کار اکثریت شماره ۲۵، ص ۵). این تنها بخش «طرح استراتژی...» است که در آن به گذار به سوی سوسیالیسم اشاره شده است. منطق بکار رفته در طرح رهبری اکثریت به روشنی ارگان این گذار به سوی سوسیالیسم را «حاکمیت خلق» رزبایی می کند، حاکمیتی که از طبقات مختلف تشکیل شده و به طبقه کارگر نیز توصیه شده است تا برای کسب هژمونی در این «حاکمیت خلق» بکوشد. اما در باره نحوه این گذار و چگونگی ائتلافات طبقاتی که این گذار را ممکن می سازد، رانده نشده است. علاوه بر آن به نقش هژمونی پرولتری در این گذار مورد بررسی، اشاره ای نشده است. البته این یک خطای سهوی ویا قلمی نیست بلکه ناشی از اهمیتی است که به پیش حاکم پرولتری اکثریت برای «بلوک ملی» یعنی همان ائتلاف متشکل از «طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی شهری و روشنفکران خلقی» (هما نجا) قائل است. این نکته آن حلقه ای است که بند ناف اصلی پیوند بینش رهبری اکثریت و حزب توده از آن عبور می کند. در تئوری راه رشد غیر سرما به داری نسخه پیچ شده توسط اولیانفسکی و هنگاران، «بلوک ملی» نه تنها خلعتی دمکراتیک و انقلابی دارد بلکه قادر به اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی می باشد. حزب توده نیز به پیروی از این دستور العمل ها در سال ۴۴ چنین نوشت: «سیاست حزب ما در مورد اتحاد با سایر نیروهای ملی نه تاکتیک است و نه گذار...» این اتحاد نه فقط برای استقرار حکومت ملی بلکه برای ساختمان جامعه نوین آینده هم ضرور است...» (نامه مردم - شماره ۷ - دوره ششم - مهر ۱۳۴۴) یعنی بلوک ملی، که آتوقع تحت شعار «جبهه واحد فدائیکاتوری شاه»، همه را از «بورژوازی واقع بین و دوراندیش» تا طبقه کارگر در بر می گرفت،

توانا شی حرکت به سوی سوسیالیسم را نیز داشت. حزب با این عبارات به «نیروهای ملی» طمع نشان میداد که «حقه و کلکی در کار نیست و ما اطلاق تمدن داریم به شیوه ای «سکتاریستی» عمل کنیم و خلاصه «راه ما با شما تا به آخر یکی است»، این تاکتیک ما نیست بلکه استراتژی ما است و ما مثال هم، این پیشنها د حزب، نتیجه مستقیم کار است «راه رشد غیر سرما به داری» به همراه «وزیر رهبری» نیروهای ملی بود. این امر با ساخت «راه رشد...» خوانائی کامل دارد زیرا در این طرح نقش طبقه کارگر برای هدایت جنبش توده ای به سوی سوسیالیسم «بلوک ملی» تفویض میشود، اولیانفسکی در این زمینه صراحت کامل دارد: «با توجه به شکل نا کافی سیاسی زحمتکشان و نفوذ نا کافی طبقه کارگر، دورنمای راه رشد غیر سرما به داری از بسبب اری جهات وابسته به موضع روشنفکران نماینده خرده بورژوازی رادیکال است که بر مستند قدرت نشته اند.» (اولیانفسکی - «دومقاله در باره راه رشد سرما به داری» - ص ۲۵) خواننده، به لطف مراحت لجه اولیانفسکی، به راجتی می بیند، که «دورنمای» راه رشد، یعنی سوسیالیسم، منوط به موضع خرده بورژوازی رادیکال شده است. اگر این «نماینده» بخواید «به سوی سوسیالیسم بروید در این صورت راه رشد غیر سرما به داری» پیروز میشود و اگر نخواهد در آن صورت به میانجی گیری «عوامل ارتجاع و امیرالیسم»، «راه رشد سرما به داری» به پیش می رود. در این خط مشی نقش تعیین کننده در سر نوشت جنبش خلقی نه از آن پرولتاریا بلکه به اقشار خلقی سپرده میشود. در اینجا مرزا انقلاب همگامی و دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی بطور ویژه ای مخدوش میشود. ویژگی این در هم آمیزی، که بطور کلی نقطه مشترک بولویسم و فرمیسم است، در آن است که به شیوه ای محیرالقول، امکان «فرار و پیدیدن» انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی (البته پس از طی مراحل متعدد و نامعلوم) میسر می گردد. اینکه در این «فرار و پیدیدن» نقش رهبری می بایست با چه کسی باشد و اینک «اتحاد طبقات خلقی» دچار چه تحولی می بایست بشود، هر دو به «موضع رهبری خلقی» حواله میشود و حرفی از رهبری طبقه کارگر در میان نیست. لنین، بخصوص وقتی مسئله رابطه مبارزه برای انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی مطرح میشود، بطور خستگی نا پذیری تکرار می کرد: «یک سوسیال دمکرات هرگز و حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد دموکرات ترین و جمهوریخواه ترین بورژوازی و خرده بورژوازی از یاد ببرد. در این مسئله چگونگی و چرانیست» («دو تاکتیک...» - جزوه جداگانه فارسی - ص ۲۸ - تاکیدات از ماست) یعنی اینک «راه واحد» در مبارزه دموکراتیک نباید به نای

برای چشم پوشی از لزوم مبارزه بی امان با خرافات خرده بورژوازی و حرکت به سوی سوسیالیسم باشد، اما در بینش «راه رشدی» کوچکترین کلامی در این زمینه وجود ندارد و برعکس تمام تلاش برای تطهیر «اقدامات تنگ نظرانه» خرده بورژوازی بکار می رود. این مسئله که رابطه میان طبقه کارگر و متحدانش در یک انقلاب دمکراتیک و در جریان سمت گیری سوسیالیستی چگونه است وجه تغییر می کند اما با ما از قلم می افتد. مطلب را کمی بشکافیم. در عصر ما، انقلاب دمکراتیک انقلابی است که در آن علاوه بر طبقه کارگر، خرده بورژوازی و دهقانان نیز شرکت دارند. (در این عصر، یعنی عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، بورژوازی ذره ای دمکراتیک نداشته و جزو نیروهای محرکه انقلاب دمکراتیک بحساب نمی آید. در این مورد ما در بخشهای پیشین سخن گفته ایم). وحدت اراده میان آنان محدود است به خواست همگانی انجام تحولات دمکراتیک در جامعه و نه بیش از آن. علاوه بر آن، و این نکته ای کلیدی و سر نوشت ساز است، لنینیستها به حکومتی که از یک جنبش همگانی و دمکراتیک بر آید، بعنوان عامل اجرایی فرم های بورژوازی بلکه به ما به ارگانی بر سر ای پیشبرد مبارزه طبقاتی و فرام کردن شرایط لازم برای گذار به مرحله بعدی نگاه می کنند. این یکی از مهمترین حلقهات درک لنینی از استراتژی انقلاب پرولتری را تشکیل میدهد یعنی در نظر گرفتن دولت انقلابی دمکراتیک بعنوان ابزار و حربه پر قدرتی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای پیشروی به سوی سوسیالیسم و نه عامل انجام یک سری فرم (که آنها را هم در حین پیشروی انجام میدهد). لنین در این مورد ضمن پلمیک به ما منویکها نوشت: «نمونه هر کشور اروپائی بشما نشان خواهد داد که همانا یک سلسله از حکومتهاست که بهیچ وجه «موقتی» هم نبوده اند، و وظایف تاریخی انقلاب بورژوازی را انجام داده اند وحتی حکومتهاست که همگام بر انقلاب چیره شده اند بازمجبور شده اند وظایف تاریخی این انقلاب مغلوب را انجام دهند ولی «حکومت انقلابی موقت» بعد از آن حکومتی نیست که شما در باره آن صحبت می کنید! این حکومت از آن یک دوره انقلابی، و حکومتی است که بلافاصله جایگزین حکومت سرنگون شده گردیده و متکی به قیام مردم است نه به فلان موسسه انتخاباتی که از میان مردم بیرون آمده باشد. حکومت انقلابی موقت ارگان مبارزه در راه پیروزی بی درنگ انقلاب و دفع بی درنگ تلاشهای ضد انقلابی است نه ارگان اجرای وظایف تاریخی انقلاب بورژوازی بطور کلی.» (هما نجا - ص ۱۱) توجه می کنید که نه فقط رشد دادن نیروهای مولده و فرام آوردن شرایط بقیه در صفحه ۲۲

بورژوازی و همچنین علیه نفوذ اپورتونیستی و رویزیونیستی آن در جنبش کارگری نباشد. این مبارزه نه تنها در آستانه انقلاب اکتبر به شکاف تشکیلاتی در جنبش بین المللی طبقه کارگر منجر شد (تشکیل انترناسیونال کمونیستی در مقابل انترناسیونال دوودونیم) بلکه همچنین با تشکیل اردوگاه سوسیالیزم، وحدت با زهم بیشتری یافت. کمونیستها هرگز در مدانکارا همیست و ضرورت این مبارزه بر بنیاد مده اند. ما آنها همواره تلافی کرده اند تا این مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی به شکاف در عمل مبارزاتی وسیعتری منتهی شود. توده های طبقه برای منافع بلاواسطه خود علیه بورژوازی و حکومت نیانجامد. منطق عمومی تاکتیک جبهه واحد، از زمین حقیقت نشات می گیرد. لنین در شرح منطق عمومی جبهه واحد چنین می نویسد: "مهندکارگران ما حباب آگاهی طبقه ای، که کمالات این اختلافات سیاسی آگاه هستند، همرا با اکثریت وسیع کارگران، خواهان و طالب وحدت عمل حول فوریت ترین مسائل عملی هستند که بیش از همه به منافع کارگران نزدیک است، اکنون در این مورد هیچ

هما نظوری که بیشتر در مقاله "مارکسیسم و سوسیالیزم میهن پرستانه" (راه کارگر شماره ۴۰) اظهار شده است، شریه فداکاری در طی مقاله ای تحت عنوان "مارکسیسم و دگما تیزم" (فدائی شماره ۳۵، ریدیهشت ماه ۶۶)، ضمن چند صفحه فلسفه بافی در دگما تیزم و مزایای "واقع بینی"، دعوت سازمان مساز از گرایشات مختلف درون جنبش طبقه کارگری ای اتحاد عمل در مقابل رژیم و سرمایه داران را مورد انتقاد قرار داده است. نویسندگان شریه فداکاری در مقاله مذکور طرح تاکتیک جبهه واحد کارگری از جانب سازمان ما برای اتحاد عمل گرایشات گوناگون در جنبش کارگری ایران را "ذهنی" و "کتا بی" قلمداد کرده اند. بررسی "احتجاجات" شریه فداکاری در رد تاکتیک جبهه واحد کارگری در ایران به خوبی نشان می دهد که رهبری سازمان فدائیان خلق ایران چگونه علیرغم تصدیق ضرورت مؤسسه طبقه کارگری برای به فرجام رسیدن انقلاب دمکراتیک در حریف، در عمل طبقه کارگر را صرفا به عنوان یکی از نیروهای شرکت کننده در انقلاب دمکراتیک تنزل می دهد.

## استراتژی ملی - دمکراتیک و امتناع از تاکتیک جبهه واحد کارگری

الف) جبهه واحد خلقی یک تاکتیک عمومی

است، اما جبهه واحد کارگری، نه!

تردیدی در ذهن افراد آگاه وجود ندارد (۳) و نیز: "منظور و مفهوم تاکتیکهای جبهه واحد عبادی رست از جلب هر چه بیشتر توده های کارگر به مبارزه علیه سرمایه، حتی اگر این امر به معنای ارائه پیشنهادات مکرر به رهبران انترناسیونالهای دوودونیم برای انجام این مبارزه مشترک باشد." (۴) تا ریخه تدوین رست این تاکتیک کدام است؟

مبادی تاکتیک جبهه واحد را می توان در مانیفست حزب کمونیست، فصل مربوط به پروتالرها و کمونیستها جستجو کرد که در آن با صراحت اعلام می شود: "کمونیستها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند." (۵) البته واضح است که تا قبل از سرقراری کمون پاریس به سال ۱۸۷۱، احزاب مارکسیستی هنوز بی اندازه ضعیف بودند و بسیاری از مارکسیستها در درون یا در جوار احزاب کارگری وقت به فعالیت سازماندهی و انقلابی اشتغال داشتند. و اما کمون خود نمونه مبارزاتی از تاکتیک جبهه واحد بود. در کمون گرایشات مختلف سوسیالیست (بلانکیست ها، پرودونیه ها و مارکسیستها) متحدان قدرت را تصرف نمودند و بدین لحاظ بین الملل کمونیست در شرح جایگاه تاکتیک جبهه واحد کارگری به کمون استناد نمود. در این مورد کافیس به قطعنا سه دوهین نشست وسیع هیئت اجرا تیه کمیته ترن مورخ ژوئن ۱۹۲۲ رجوع کرد که در آن برای تبیین مفهوم و اهمیت تاکتیک جبهه واحد به کمون مراجعه می شود و چنین اظهار نظر می گردد: "کمون پاریس چیزی جز جبهه واحد سازمانها و گرایشات طبقه کارگر علیه بورژوازی نبود." (۶) تاکتیک جبهه واحد همچنین توسط مارکس و انگلس در تنظیم مناسبات ایژنا خیستها و لاسالیون در آستانه کنگره کوتا تومیه می شود که به موجب آن مارکسیستها نمی باید در مقابل لاسالیون که در نتیجه سازش با بیسمارک حیثیت و آبرو خود را در نظر کارگران باختند، هیچگونه گذشت بسرنا مای انجام دهند و تنها باید به عقد قرار دادهای عملی در مبارزه مشترک اکتفا نمایند.

لنین با درس آموزی خلافتها از این تجارب، تاکتیک مذکور را در تنظیم مناسبات بلشویکیها با منشویکیها در تمام دوران ۱۹۰۵ الی ۱۹۱۷ مکار گرفت. بی گمان تاریخ سوسیال دمکراسی روسیه شاهد مبارزات سخت و بیامان بلشویکیها علیه منشویکیهاست؛ مهند این امر مانع از ایجاد بلوکهای متعدد فیمابین آنها در مبارزه علیه بورژوازی و تزاریسم نشد. بدین لحاظ، لنین در یادداشتی تحت عنوان "طرح تصمیم دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) پیرامون تاکتیکهای جبهه واحد" به بخارین توصیه نمود تا در طی "مقاله ای تجربه حزب کمونیست روسیه را در مبارزه بلشویکیها علیه منشویکیها و بلوکهای بین آنها" (۷) به رشته تحریر درآورد و آن را ضمیمه تزه های مربوط به تاکتیک جبهه واحد نماید.

تاکتیک جبهه واحد بی از اشعاب کمونیسم از سوسیال دمکراسی، مقدمتا در آستانه کنگره لیورنو (۱۹۱۹) توسط لنین مورد تاکید قرار گرفت و سپس در طی کنگره سوم کمیته ترن (۱۹۲۱) بمشابه تاکتیک مقابله با تعرض سرمایه و فاشیزم به تصویب رسید؛ و نه تنها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری (نظیر انگلستان و آلمان) بلکه همچنین در مورد کشورهای که از لحاظ رشد سرمایه داری چندان توسعه یافته نبودند (نظیر بلنارستان، چکسلواکی و آلمان) کشورهای بالکان) بنحوی موفقیت آمیز بکار گرفته شد. در کنگره چهارم کمیته ترن (۱۹۲۲) تاکتیک جبهه واحد برای تشکیل حکومتیهای کارگری و حکومتیهای کارگران و دهقانان در تعدادی از کشورهای نظیر آلمان، بلنارستان،

ما بیشتر در طی بکرشته مقالات، معنای تاکتیک جبهه واحد کارگری را شرح نموده ایم. این تاکتیک صرفا ابتکاری است که بواسطه آن کمونیستها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروه های دیگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنهاد می کنند تا به یکدیگر به پیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آتی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. تاکتیک جبهه واحد کارگری، یک تاکتیک مشخص برای سالهای مشخص نیست. این یک تاکتیک عمومی طبقه کارگر است که بنا به رهنمود هیئت اجرایی انترناسیونال کمونیستی: "تاکتیکهای جبهه واحد چیزی بیش از یک دوره موقت در مبارزه محسوب می شوند، آنها یک دوران کامل و احتمالا یک "عصر کامل" را در بر می گیرند." (۱) و یا چنانکه سند مصوبه کنگره چهارم تحت عنوان "تزه های پیرامون تاکتیکهای کمیته ترن" اظهار می دارد: "تاکتیکهای جبهه واحد برای تمام عصر نوین تعیین کننده خواهد بود." (۲) ما منطق عمومی این تاکتیکها کدام است که آنها را برای تمام عصر نوین تعیین کننده می نماید؟

اگر بخواهیم منطق عمومی تاکتیک لنینی جبهه واحد را در کوتاهترین عبارات توضیح دهیم، باید بگوئیم که این به معنای لزوم سازماندهی جداگانه پیشروان کارگری در یک حزب مستقل و مبارزه بیامان با هرگونه اشرفا رویزیونیستی از مارکسیسم است. بی آنکه این مبارزه مانع اتحاد عمل توده های وسیع طبقه در دفاع از منافع آتی و ابتدائی آنان علیه بورژوازی و حکومت گردد. حزب کمونیست بمشابه ستا دسیاسی رهبری طبقه کارگر تنها می تواند نقش پیشرو را محاسبه ای طبقه ای کارگران را درخود گرد آورد و تنها هنگامیکه طبقه کارگر قدرت را به کف نیاورده، اکثریت طبقه قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی نیست. بعلاوه وسیعترین توده های کارگر، تنها از طریق عمل بلاواسطه و تجربه مبارزاتی خود قادر به تشخیص اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم خواهند شد. از اینرو حزب کمونیست تنها در صورت پیوند تنگ با وسیعترین توده های طبقه که بطور خودانگیخته به مبارزه انقلابی برخاسته اند، می تواند رهبری انقلاب کارگری را تضمین نماید. این امر البته مستلزم مبارزه بیامان با نفوذ بورژوازی در صفوف جنبش کارگری و دفاع از منافع کلی و بین المللی طبقه در مبارزات روزمره و آتی آنان است.

مبارزه علیه اپورتونیسم و انواع سوسیالیزم های تخیلی در تاریخ مارکسیسم تا زکی ندارد و در حقیقت مارکسیسم در طی مبارزه با انواع این جریانها و گرایشات نفوذ فاط خود را در جنبش کارگری احراز نمود. اما این مبارزه با لاضی در عصر انقلابات پرولتری و جنگهای داخلی حاشا همیست تعیین کننده است. زیرا هما نظوریکه لنین بروشنی اثبات می نماید، مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه اپورتونیسم تفکیک ناپذیر است. آن هم به این دلیل ساده که در دوران امپریالیسم، شرایط مادی برای انقلاب اجتماعی در کل نظام جهانی سرمایه داری فراهم است و عنصر ذهنی یعنی درجه آمادگی پرولتاریا برای انقلاب عنصر تعیین کننده تحول انقلابی محسوب می شود. اپورتونیسم و رویزیونیسم با منحرف کردن مبارزه طبقه علیه نظام سرمایه داری، شدیدترین لطامات را به امراهائی طبقه وارد می آورند. از اینرو عصر کنونی نمیتوانست و نمی تواند عصر حادترین مبارزات علیه

بهبوجه مترادف با الزام به تحقق آن در هر کشور و تحت هر شرایطی نیست). برای آنکه بتوانیم، این موضوع را به نویسندگان نشریه فدائی تفهیم، لازم است به تاکتیک‌های رجوع به شور، دمکراتیک، آلمان دمساز باشد. برای نمونه، تاکتیک حبسه و اخذ خلق (حبسه دمکراتیک و ضد امپریالیستی) را در نظر بگیریم. آیا سوسالیست‌های مبین برست ما تصدیق می‌نمایند که تاکتیک مذکور در کشورهای تحت سلطه، یک تاکتیک عمومی پرولتاریا محسوب می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت است (و ما حاضریم از پیش در مورد پاسخ مثبت شرط بندی کنیم)، در آن صورت نویسندگان نشریه فدائی است که تفاسات اسن تاکتیک را با مثلثات تاکتیک انحصاراً ملحق جداگانه با آلمان (حلق برست-لستوفسک) تشریح نمایند. بی‌گمان، در میان تاکتیک‌ها و اشکال مبارزاتی پرولتاریا (نظراً بر اعتبار، اعتبار عمومی سیاسی و غیره)، هم‌بلافاظ تاریخی و هم‌بلافاظ منطقی می‌توان و باید تنها تاکتیک‌های موردی و تاکتیک‌های عمومی را در نظر گرفت و چنان‌که پیشتر نشان دادیم، تاکتیک‌های حبسه و اخذ خلق از جمله تاکتیک‌های عمومی طبقه محسوب می‌شوند.

علاوه بر نویسندگان نشریه فدائی از ما می‌پرسند که "راه‌کارگر... برجسته اساسی، تدوین تاکتیک مشخص حبسه و اخذ خلق (و نه مثلاً ضرورت اتحاد کادران در زمان طورعام) را به ما رکن و انگلس و مصداق این تاکتیک برای تمام شرایط دوران معاصر را به لنین و لنینیسم نسبت می‌دهد؟" نخست آنکه ما باید نظری تاکتیک حبسه و اخذ خلق (و نه صرفاً ضرورت اتحاد کادران در زمان طورعام) را به ما رکن و انگلس نسبت داده ایم. زیرا هر جا صحبت از تاکتیک حبسه و اخذ خلق است، رابطه بخش مشکل و سازمان‌یافته طبقه (بویژه از لحاظ سیاسی) بسیار اکثریت بوده‌های طبقه (که در حزب سیاسی کادران مشکل شده‌اند) در مبارزه روزمره و آشنایی کادران علیه حکومت و سرما به مدنظر است؛ و این امر با دعوت عام از عموم کادران به اتحاد و متفاسات است (و نه آنکه معاصرات). در بیانیه کمونیست نیز ما صرفاً با این دعوت عام روبرو نیستیم، بلکه با "مناسبات پرولتاریا و کمونیست‌ها" نیز مواجهیم و در آنجا اصول حاکم پرولتاریا کمونیست با سایر اجزای کارگری و عموم مردمی که کارگری تشریح شده‌اند، علاوه بر کمون با رکن (و کمون در دوره ما رکن و انگلس برپا شد) را نمونه‌سازر تحقق حبسه و اخذ خلق قلمداد نموده‌ایم و اسناد کمینترن نیز در خصوص اهمیت و جایگاه تاریخی حبسه و اخذ خلق را به همسمن نمونه رجوع کرده‌است. اما این دیگر سرعیده نویسندگان نشریه فدائی است که با محدود کردن تاکتیک مذکور به یک تاکتیک تدافعی متعلق به "شرایط مشخص کشورهای پیشرفته" سرما به داری در اوائل سالهای ۱۹۲۰، توضیح نمونه کمون بعنوان مصداق عملی حبسه و اخذ خلق را عارضند.

و اما چرا تاکتیک حبسه و اخذ، بلافاصله برای عصر کنونی حائز اهمیت است و چرا باید لنین و کمینترن را مسئول نگاهل و تبیین دقیق این تاکتیک قلمداد کرد؟ زیرا، بلافاصله عینی دوران ما رکن و انگلس دوران مبارزه برای تصرف قدرت توسط پرولتاریا بود. در این دوران که دوره سلطه "سالمت آمیز و تدریجی" سرما به داری بود، تفکیک سیاسی و تشکیلاتی جناح اپورتونیست و انقلابی سوسال دمکراسی هوزبه‌کندی صورت می‌گرفت؛ حال آنکه دوران لنین، دوران انحطاط سرما به داری و عمر چنگ‌های داخلی و انقلابات پرولتاری است. در این دوران گسست قطعی کمونیسم از سوسال دمکراسی اپورتونیست شرط ضروری پیروزی انقلاب پرولتاری است؛ و به یک کلام مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه اپورتونیسم تفکیک ناپذیر است. از اینرو در دوره لنین این مسئله که مبارزه در راه تشکیل جناح انقلابی طبقه با بدستور شکاف در مبارزه روزمره و سببترین توده‌ها بسزای مفاع آنی خود علیه سرما به حکومت دشمن شود، در مرکز توجه جنبش کمونیستی قرار گرفت. ناسا بلافاظ ذهنی دوران ما رکن و انگلس (لااقل تا پیش از تاسیس انترناسیونال دوم)، دوران مبارزه برای از کمونیست‌ها در درون و بی‌درجوار اجزای کارگری وقت مبارزه می‌کردند و مسئله اتحاد تاکتیک برای اجزای خالص کمونیست هنوز از اهمیت درجه اول برخوردار نبود. و حال آنکه در دوران لنین، نه تنها اجزای توده‌ای سوسال دمکرات با به عرصه وجود پیدا کردند، بلکه با نگاهل فسمالین جناح اپورتونیست و انقلابی و سپس انشعاب این دو جناح، تاکتیک حبسه و اخذ خلق را از اهمیت مرم سرخورداد. بی‌دلیل نیست که لنین ذکر تحربه مناسبات بلشویکی و منشویکی را برای تشریح این تاکتیک مطلقاً ضروری تلقی می‌نماید. آیا مناسبات بلشویکی و منشویکی قبل از ۱۹۲۰ نیز نمونه‌ای از مبارزه راست تاکتیک مذکور نیست؟

خلاصه کنیم! از نقطه نظر ما لنینیسم، شوری و تاکتیک دیکتاوری

جکسلاوی، لنینان و غیره توصیه گردید. این تاکتیک (اشتلاف کارگری در سطح تشکیل حکومت) در آلمان سال ۱۹۲۱ از طریق اتحاد کمونیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها در آگوستی، برنوزویک و توریینگا معمول شده بود.

تاکتیک حبسه و اخذ خلق در کنگره‌های پنجم و هفتم کمینترن نیز مورد تأکید قرار گرفت و در طی دهه‌های قرن حاضر، کمونیست‌های آسیا نیز با توسل بدان توانستند زنفوذ و گسترش فاشیسم در برخی مناطق (بلافاصله در کاتالونی) جلوگیری بعمل آورند و در حتم‌گیری نماینده، تاکتیک حبسه و اخذ خلق را به عنوان هسته‌سفت حبسه و اخذ خلقی در طی جنگ خفاسستی در یگرتشکله از کشورهای پیشرفته سرما به داری و بالکان با موفقیت نگاه گرفته شد و نتیجه آن ایجاد حکومت‌های موقت انقلابی و انتقال به سوسیالیسم بود. تاکتیک حبسه و اخذ خلق پس از جنگ جهانی دوم نیز توسط اجزای کمونیست تعقیب شد و یکی از موارد مهم آن اشتلاف با اتحادیه‌ها و اجزای وابسته به انترناسیونال سوسیالیست بود. این تاکتیک امروزه نیز توسط اغلب اجزای کمونیست و از جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به یک کلام، هم‌شوری و هم‌تحربه عملی مؤید صحت تاکتیک حبسه و اخذ کارگری به مثابه یک تاکتیک عمومی طبقه کارگر است که برای "تمامی عصر سوسیالیسم" دارای اهمیت تعیین‌کننده می‌باشد. این مطلب، البته برای هر کسی که اندکی با تاریخ جنبش سوسیالیستی کارگری بطور عام و تاریخ جنبش کمونیستی بطور خاص آشنا باشد، واضح است. اما مشخص این موضوع شده که برای کسانی که عارضه‌اندندنا صرفاً راه‌های "تاریخی" و "استراتژیک" حاد‌های دمکراتیک و ایجاد حبسه خلقی پرگوشی نمایند، بی‌اندازه دشوار است. روشن‌فکر خرده‌سوز و ای کشور ما سوزها گرمین پرسنی دواتنه‌ها می‌باشد. بر اکتی حاضر به تصدیق اهمیت اتحاد "استراتژیک" کادران با خرده‌سوز و ای در انقلاب دمکراتیک است و حتی ذره‌ای نیز در صحت تاکتیک حبسه و اخذ خلقی (حبسه‌های دمکراتیک و ضد امپریالیستی) به مثابه یک تاکتیک عمومی در کل کشورهای تحت سلطه تردید روا نمی‌دارد. اما همین شخص به محض آنکه از نیاهای طبقه کارگر بعنوان موضوع اشتلاف صحبت می‌آید، و از تاکتیک حبسه و اخذ خلق به مثابه یک تاکتیک عمومی جنبش کمونیستی یا دود، روی‌ترش می‌کند و "واقع بین" می‌شود. بدین لحاظ نیز یکی از ایرادات اصلی نویسندگان نشریه فدائی به ما آن است که: "بلافاصله راه‌کارگر برای توحه تاکتیک "حبسه و اخذ خلق" در مورد شرایط ایران، می‌کوشد این تاکتیک را جفا شمول و در همه جا صادق قلمداد کند و آن را نه تنها به کل دوران سوسیالیسم در کنگره‌های کمینترن (اوائل دهه ۱۹۲۰) بلکه به کل دوران حیات ما رکنیم تعمیم دهد!... راه‌کارگر توضیح نداد که است که برجسته اساسی، تدوین تاکتیک مشخص حبسه و اخذ کارگری (و نه مثلاً ضرورت اتحاد کادران در زمان طورعام) را به ما رکن و انگلس و مصداق این تاکتیک برای تمام شرایط دوران معاصر را به لنین و لنینیسم نسبت می‌دهد؟ آیا معلوم نیست که تاکتیک تابع شرایط کمونیست است و یک تاکتیک واحد نمی‌تواند حتی برای دوشراط متفاسات نیز صادق باشد، تا چه رسد به اینکه ای سراسریک دوران تاریخی که پدید آمده‌ها و شرایطی نهایت متنوعی را در بر می‌گیرد صادق باشد؟"

ملاحظه می‌کنید، نویسندگان نشریه فدائی هنگامیکه صحبت از تاکتیک حبسه و اخذ خلق را می‌نمایند، چه شعور "نبوغ آسای" تاکتیک از خود بروز می‌دهند؛ بر طبق اظهارات نویسندگان، از آنجا که تاکتیک "تابع شرایط کمونیست است"، نمی‌تواند "برای سراسریک دوران تاریخی" صادق باشد!! "نظریه برداران" محترم ما قادر به فهمیدن مطلب ساده نیستند که "شرایط مشخص" صرفاً با شرایط لحظه و وضعیت‌های موردی مترادف نیست، بلکه دوران تاریخی نیز در مقابل آن جهت‌دهنده است. مشخص می‌شود که بر اکتی سترم و واقع‌گرائی مستدل سبب شده‌است که نویسندگان نشریه فدائی شرایط مشخص را با شرایط لحظه (با مطلق) مترادف به سداد رسد و آنرا در مقابل شرایط تاریخی درک ننمایند. سبب خاطر نیز هر زمان که نشریه فدائی "اصول مارکسیستی" رجوع می‌کند، این اصول را جواس احکام تاریخی (توسخوان غیر مشخص و انتزاعی) تلقی می‌کنند که در "تحلیل مشخص" به موجب اصل "واقع‌گرائی" می‌توان بی‌نیازی بدان اعلام کرد و عمل اپورتونیستی را محاذ پنداشت. ما پیشتر نیز در تشریح اصل "کادران مبین سدارسند" و همچنین تفسیر مناسبات پرولتاریا با خرده‌سوز و ای در سانسبه کمونیست، احتیاحات مشابه‌سازمان فدائیان خلق را ملاحظه کرده‌ایم. اما برای سبب ما رکنیست، این امری مسلم است که یک دوران تاریخی سببک دوران مشخص است و از اینرو پرولتاریا به تنها از تاکتیک‌های موردی و مطلق بلکه هم‌چنین از تاکتیک‌ها و اشکال مبارزاتی عمومی نیز استفاده می‌نماید (و "عمومی"

مشترک برای منافع آتی ویی واسطه خود.

بنا بر این تاکتیک جبهه واحد نیازی از تاکتیکهای عمومی کمونیستها محبوب می شود. هضم این مطلب، البته برای سوسال لیستهای خلقی ومیهن-پرست که عادت کرده اند تنها در مقابل اشتقاقهای دمکراتیک بمشابه یک امر مقدس و "استراتژیک" تعظیم شما بینه، شقیل است ونویسندگان نشریه فدائشی نزار زاده شره شمول این فاعده مستثنی نیستند.

### ب) جبهه واحد کارگری و شرایط مشخص ایران

تاکتیک جبهه واحد بمشابه یک تاکتیک عمومی جنبش کمونیستی نه تنها برای "شما می عمرکنونی" حاشا اهمیت تعیین کننده است، بلکه شرایط مشخص مازره طبقه ای پرولتاریا در ایران علیه بورژوازی وحکومت نیز آن را بطور اخص ضروری می نماید. ما این شرایط مشخص را بیشتر در مقاله "توضیحاتی بپیرامون قطعنامه دربار جبهه واحد کارگری" (راه کارگر، شماره ۴۶) تشریح نموده ایم. در اینجا لازم است، مجددا این شرایط را در نظر آوریم وبه بررسی دلایل استنکاف ونویسندگان نشریه فدائی از تصدیق آنها مبادرت نمائیم.

ما اظهار داشتیم که اولاً: "طبقه کارگر ایران که در طی دهه چهارم و پنجم، از لحاظ عددی و درجه تمرکز در فابریکهای بزرگ رشد قابل توجهی نمود، در انقلاب بهمین فعالانه شرکت نمود وبه قدرت آنها دو همبستگی خودتوقیف یافت. این طبقه ما بیکار گرفتن سلاح اعتصاب عمومی سرنگونی رژیم شاه را موجب شد و از لحاظ سیاسی رشد قابل توجهی یافت بنحویکه تنها طبقه ای بوده که خواهان شرکت در شورای "انقلاب" و علنی شدن این شورا گردید، اینجا دکمیتها سی اعتصاب و برقراری هماهنگی بین آنها، و تبدیل این کمیته ها بسوراهای کارخانه و اعمال کنترل کارگری در واحدهای تولید پس از انقلاب موجب تکوین قشری از کارگران پیشرو در میان طبقه کارگر شد و همچنین انرژی ذخیره مبارزاتی عظیمی را در میان توده کارگرانی که در نتیجه اقدام متحد و مشکل خوستا هدسزیرکشدن اقتدار فرمایان و سرمایه داران در کارخانه ها بودند، بوجود آورد. پس از تسلط رژیم جمهوری اسلامی، نیز طبقه کارگر تنها طبقه ای است که قادر شده است در مبارزات روزمره خود، اینجا و آنجا سرمایه داران و رژیم را به عقب نشینی هائی وادار نماید. امروزه طبقه کارگر ایران به نیروی درسیاست مبدل شده است که کلیه احزاب ارتجاعی، بورژوازی و خرده - بورژوازی نیز مجبورند آن را به عنوان یک قدرت طبقه ای معین به حساب آورند. نویسندگان نشریه فدائی با این ارزیابی ما، مخالفتند. آنها در مقابل اظهارات مذکور، تلایان کرده اند تا بلوای ازیاس واستیمال طبقه کارگر ترسیم نمایند، و از اینرو در "نظراجمالی" خود به "وضع بسیار دشوار و دردناک جنبش کارگری و کمونیستی"، متوجه این نکته شده اند که: "کارگران بدلاشکل متعدد چون تجربه انقلاب شکست خورده، فشار بیش از حد زندگی و تهدید مداوم بیکاری بدون چشم انداز و عدم حضور فعال و گسترده پیشروان و رهبران کارگری و کمونیست در سطح جامعه ومحیطهای کار به آسانی دست به اقدام عملی ومبارزات آشکار و گسترده نمی زنند" و "علاوه بر اینها، هم جنبش کارگری وهم جنبش کمونیستی از لحاظ تشکیلاتی نیز از تفکر و پراکنندگی و عدم ارتباط ارگانیکه

شکاف تنگ با یکدیگر رنج می برند. دست آخر هم آنکه: "بویژه با بدبطور صریح سی برده گفت که این وضع رانمی توان باشعارها وستایش های غیرواقعی و غیرحدی نظیر اینکه طبقه کارگر ایران "امروزه به نیروی درسیاست مبدل شده است که کلیه احزاب ارتجاعی، بورژوازی و خرده بورژوازی نیز مجبورند آن را بعنوان یک قدرت طبقه ای معین به حساب آورند" تغییر داد". در سراسر تاریخ بلوی پرادبا نویسندگان نشریه فدائی به جزا برای "اعتقاد" آرمانی و اخلاقی به "رسالت تاریخی وتوان کارگران" هیچ نکته ای در باره نقش وتاریخ واقعی مبارزات کارگری در طی سالهای ۱۹۷۱ تا کنون یافت نمی شود. برآستی اگر تاریخ مبارزات انقلابی دوره معاصر (و انقلاب بهمین سرفصل جنبش تاریخی محبوب می شود)، "رسالت تاریخی" و "توان پرولتاریا" را نه به شبهه ای افلاطونی یعنی بواسطه "اعتقادات عمیق" بلکه در زندگی عملی ومبارزاتی میلیونها توده آشکارنکرده باشد، چه دلیلی برله نقش کلیدی مبارزه طبقه تسی پرولتاریا در تحول نظم اجتماعی وسیاسی موجود وجود دارد؟؟ در واقع شیوه نویسندگان علیرغم "اعتقاد عمیق" به همونی پرولتاریا برای پیروزی انقلاب، در بررسی "واقعی" و در مبارزه عملی نظیر حزب توده از تصدیق نقش کلیدی مبارزه طبقه ای پرولتاریا ظفره می روند وبه یکباره به تشریح ناتوانی، یاس واستیمال طبقه ای پرولتاریا، تا ضمن حفظ دست انقلابی، در عمل بازی در بساط دیگران را تجویز نمایند. آنان از "عدم ارتباط ارگانیک" جنبش کمونیستی و جنبش کارگری سخن می گویند، حتی حاضرند در حرف از این موضوع

پرولتاریاست و بدین معانی زلنلینیم، آموزشهای پایه ای ما رگمی زمرادر مورد تاکتیک جبهه واحد کارگری تکامل داده است.

و اما پرسیدنی است که از دیدگاه نویسندگان نشریه فدائی، تاکتیک جبهه واحد کارگری مختص کدام شرایط مشخص است؟ نویسندگان چنین اشعار می دارند: "انترناسیونال کمونیستی سیاست جبهه واحد کارگری را در شرایط تاجم سرمایه داری بعبق راندن جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، یعنی برای کشورهای مطرح کرد که در آنها بخش سازمان تبا فته طبقه کارگر بین دوحزب، یک حزب انقلابی و یک حزب فرمیت ونیز در مسوارد زیادی بین اتحادیه های کارگری با رهبریهای انقلابی و فرمیتی تقسیم شده بود. علاوه بر این، احزاب سوسیال دمکرات در مقایسه با احزاب کمونیست نوپا، روی توده وسیعتری از کارگران نفوذ داشتند. همچنین چشم انداز یک اعتلای انقلابی و انقلاب سوسیالیستی در آینده ای خیلی نزدیک منتفی شده بود. این تاکتیک برای این شرایط مشخص، ونه برای هر شرایطی صرف نظر از مشخصات آن طرحیزی شده بود." "هراکلیتوس یکبار گفت که هیچکس نمی تواند در یک رودخانه دوسا شنا کند. بدین معنا هیچ وضعیت تاریخی دوسا را سازی نمی شود و از اینرو هرکسی که بخواهد منطبق یک تاکتیک را دریا بد، با بدقا دریا شحسبه عام هر پدیده را که به نحوی خاص در مواد درجا گانه متحلی است، دریا بد، درغیرابسن صورت، امیریسیم و واقعیت گرائی متخل جاشی برای ثثوری باقی می گذارد. نویسندگان نشریه فدائی نیز که تلای نموده اند تا تاکتیک جبهه واحد کارگری را در همان اوائل سال ۱۹۲۵ محبوس ومدقون کنند، در تشریح شرایط "مشخص" طرح جبهه واحد کارگری دچار همین بی مایگی امیریستی شده اند و سارایسن واقعیتات را تحریف کرده اند!

چگونه؟ نخست آنکه تاکتیک جبهه واحد فقط در شرایط "تاجم سرمایه داری برای عقب راندن جنبش کارگری"، بلکه همچنین در شرایط شروع تاجم کارگران علیه سرمایه داران و ساری ابحا حکومتیهای انتقالی کارگران و کارگران و دهقانان با موفقیت نگار گرفته شده است. در این مورد که فبت سه قطعنامه های کمینترن رجوع نمائیم. با سراسر اشتباه محض است هر آینه به تاکتیک جبهه واحد را صرفا سرمایه زماندهی مبارزات تدافعی طبقه محدود نمائیم. بسلاوه فرا موش نسا بیدکرده کمون با ریس عمداق با رزناکتیک مذکور بسود. دوم آنکه این تاکتیک صرفا در کشورهای سرمایه داری پیشرفته (انگلیستان، آلمان، فرانسه و آمریکا) اعمال نشد، بلکه همچنین در کشورهای که سرمایه داری در آن چندان توسعه نیافته بود، اما طبقه کارگر موجود آمده بود، بسبب با موفقیت به کار گرفته شد (کشورهای بالکان، بالکان، بلغارستان، چکسلواکی، لیستان وغیره). ثالثا این صحیح است که احزاب سوسیال دمکرات در مجموع در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در مقایسه با احزاب کمونیست نوپا، روی توده وسیعتری از کارگران نفوذ داشتند؛ اما در مواردی نیز که احزاب کمونیست دارای نفوذی به مراتب بیش از سوسیال دمکراتها بودند، نیز این تاکتیک معمول گردید (نمونه بلغارستان). از اینرو شرط لازم برای کاربست تاکتیک مذکور آن نیست که کمونیستها نسبت به سوسیال دمکراتها وساراحسبزاب فرمیت در موضعی ضعیفتر باشند. چنین شرطی یکا رتوسط تروتکسی در کمینترن عنوان گردید و نحوی مستدل ردتد. (۸) رابعا تاکتیک جبهه واحد صرفا در شرایطی که "چمن اندازیک اعتلای انقلابی و انقلاب سوسیالیستی در آینده ای خیلی نزدیک منتفی شده بود" مطرح نشد، بلکه همچنین در شرایطی که اعتلای انقلابی نزدیک می گردید، نسزعموان گردید (نمونه آلمان و سبب موفقیت دریکرشته ایالات آلمان (نظیر ساکسونی) معمول شد. تردیدی نیست که طرح مقدماتی تاکتیک مذکور در کمینترن، در دوره افاقت موقت اعتلای انقلابی وتعرض سرمایه سببها دگردید؛ اما ما نمی توان راه این وضعیت محدود کرد.

هیچیک از این قریبه سازیهای جبارگانه، "شرایط مشخص" طسرح تاکتیک جبهه واحد را روشن نمی نماید. شرایط تاریخی معینی که این تاکتیک را سببها یک تاکتیک عمومی طبقه برای کل عصر تاریخی حاضر تعیین کننده می نمایند، صرفا عبارتند از: الف) وجود طبقه کارگر مدرن و جنبش کارگری؛ ب) تفکیک قطعی ایدئولوژیک، سیاسی وتشکیلاتی احزاب کمونیست از جریان سوسیال دمکراتیک، فرمیتی و آتاریستی برای رهبری پرولتاریا در امر تصرف قدرت و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا (ب) لزوم درک وسعترین توده های کارگرمسحمله بخشهای مهمی از کارگران مساسه و همچنین پیشرو (در صورتی که مدارجات گوساگون تحت نفوذ گرایشات وتوهسات احزاب مذهبی، فرمیتی، آتاریستی، سدیکالیستی وغیره بوده و بسبب غیرمشکل باشد وسبب سبب احزاب ما دیده سی اعتمادی بنگرند)؛ س) جنبش سبب سببیری انقلاب و همبستگی توری پرولتاریا در طی یکرشته مبارزات عملی

شا نوی وکم اهمیت نیست .

سمای پوپولیستی نهفت چه ما در گذشته سبزه با این واقعیت مشخص می شد که چینی همیشه خود را چپ ، مدافع ما رگیزم و طبقه کارگر می دانستند ، اما همواره از اختلاف دمکراتیک محبت می کردند . موضوع اختلاف آنها فقط دمکراسی ( ضد دیکتاتوری و غذا میریالیستی ) بود ؛ و بنا بر این امر اختلاف عموم چینیها برای دفاع از منافع آتی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی و حکومت از دستور کار خارج بود . انقلاب بیمن اما درس دیگری به ما آموخت . تجربه انقلاب سپین نشان داد که حتی توده های که مسلحانه قیام می کنند ، بدون رهبری طبقه کارگر شکست می خورند . تحکیم جنبش توده ای حتی برای دمکراسی ، نیازمند شکل و آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر است . زیرا طبقه کارگر ستون فقرات دمکراسی و سوسیالیسم را در کشور ما تشکیل می دهد ، بنا بر این نمی توان بر خود تکیه کرد . ما رکست و سازمان کارگری آنها دو بطور اولی نمی توان از هژمونی برولسا را در انقلاب دمکراتیک سخن گفت ، و در عین حال از تلاش برای اتحاد صفوف طبقه کارگر در مساره برای منافع آتی آن علیه بورژوازی و حکومت تحت هر عنوانی سر برارد . استدلال کلیه رویزونیستها ، رفرمیستها و سوسیالیستهای حلفی در کشور ما از این قرار است : طبقه کارگر کشور ما اگر چه دارای " رالیست تاریخی " و " توان تاریخی " است ؛ اما سادابل . گوناگون ناتوان ، پراکنده ، غیر متشکل و صفت است . دیکتاتوری و سلطه امپریالیسم نیز میزبانانده و ارتقاء آگاهی آنها را می سبازد ؛ دشوار و دردناک نموده است . بنا بر این ، فعلا باید این توده کارگران عمر متشکل ، ناتوان و پراکنده را همراه با سوسیالیستین خلقی در جبهه متحد خلق متحد کرد و در مساره برای دمکراسی او را بسط نمود تا امکان بروز این " توان تاریخی " انشاء الله در آتیه فراهم شود . اما در مقابل چنین احتیاجاتی از پیش اعلام می نمایم که بدون شکل و آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر ، نه تنها سوسیالیسم یک آرزوی دور دست نیافتنی خواهد بود ، بلکه صحبتی نیز از تفهیم نیروی یک جنبش انقلابی دمکراتیک نمی توان در میان با شد . جبهه متحد خلق طرف متحد کردن کارگران غیر متشکل و پراکنده نیست ؛ این جبهه بدون استقلال سیاسی طبقه کارگر ، بدون سازمانی مستقل طبقه در انواع تشکلهای توده ای خود ، صرفا وسیله ای برای سیادت احزاب بورژوازی بر طبقه کارگر است . علاوه بر این نیروی طبقاتی که قدا در سه مقابله با تعرض رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران و اعمال رهبری برجش انقلابی دمکراتیک عموم زحمتکشان می باشد ، طبقه کارگر است . از اینرو ما قبل از آنکه اختلاف برای دمکراسی را مستقرا دهیم ، تا کتیک اختلاف کارگری را در مساره روزمره طبقه در پیش می گیریم .

**سومین** ملاحظه ای که ما در مقاله مزبور مورد توجه قرار داده ایم ، از این قرار است : " ما آیا کمونیستها از آن چنان نفوذ تعیین کننده ای در میسبان اکثریت توده های کارگر سرخورد ، رهنده که ستوانند به تنهایی صفوف آتسان را در مقابل تعرض سرمایه داران و رژیم یکپارچه ما پیدا کند؟ کمونیستها ، و نه سایر گرایشات سوسیالیستی و فرمیستی دارای چنین نفوذی در میان کارگران نمی باشد . کارگران غیر حزبی و با اصطلاح " مستقل " ، کارگران مذهبی و غیره که مخالف رژیم و سرمایه داران اند ، در صد قابل توجهی از کارگران پیشرو توده کارگران را تشکیل می دهند . اما آنچه سبزه ما نوع اعتقاد کارگران به گرایشات کمونیست و سوسیالیست گوناگون شده ، خلعت فرقه ای فعالیت آنها بوده است ، در حالیکه روحیه عمومی کارگران به اتحاد میا رزائی و بیایان دادن سبزه منازعات فرقه ای رای مثبت داده است و این روحیه اتحاد سبزه با تعرض گسترده رژیم و سرمایه داران از قوت با زهم بیشتری در صفوف کارگران سرخوردار شده است " . نویسندگان نشریه فدائی با این ارزیابی ما نیز کاملاً مخالفند . آنها دعوت ما مبنی بر " همکاری همه کارگران خواه کمونیست ، خواه آنرا رشیست ، سوسیال دمکرات ، محاهد ، مذهبی ، مستقل ، حزبی ، غیر حزبی و غیره که مخالف حکومت و بورژوازی هستند " را بی مورد و خلاف " واقع بینی " تلقی می کنند ، چرا که " راه کارگر کمی با شین ترین فیرست " کارگران ایرانی " را با ما می دیگری چون توده ای ، تروتسکیست ، اکثریتی ، بیگاری ، اقلیتی و سی خط تکمیسل می کنند و در حال های دیگر کارگران ما شویست و رنجبرانی را نیز به جبهه می افزاید . اما این استناد به تجربه کمیشنر و این بنای خیالی در برابر ساده ترین سئوالات در هم فرومی ریزد ؛ کدام کارگران کمونیست ؟ کدام کارگران آنرا رشیست ؟ کدام کارگران سوسیال دمکرات ؟ کدام کارگران تروتسکیست و بیگاری و رنجبرانی و ما شویست و توده ای ؟ اینها اصطلاح " گردان هائی کارگری " گجا هستند که باید با هم متحد شوند و جبهه واحد کارگری تشکیل دهند ؟ آیا در این فراخوان حداقل واقع بینی وجود دارد ؟ کمیشنر تا کتیک جبهه واحد کارگری را در شرایطی مطرح می کرد که بخش بزرگی از کارگران در احزاب

انتقاد به عمل آورنده ؛ کمونیستها از آغاز می با یست سیاست تمرکز نیرو در مراکز اصلی کارگری و مراکز مهم اقتصادی و صنعتی سبزه در شهرهای سزرگ را دنبال می کردند " ، ( ۹ ) آنهمه مدین خاطر که رفع این پراکندگی و عدم ارتباط کارگانیک را به موضوع اصلی فعالیت عملی خود مدسل سازند ، بلکه فقط مدین سبب که در عمل فعالیت تبلیغی و عموم خلقی خود را در پیش گیرند و اظهار دارند : " ضروری است انرژی و نیروی سازمان در درجه اول روی گسترش تبلیغات متمرکز شود و در درجه بعدی و در حد امکان به سازمانگیری بسردا خته شود " . ( ۱۰ )

بنامیندگان بورژوازی سزرگ و لسرالیهای هسار ، البته در قیام با روشنگران مغشوش خرده بورژوا ، توانائی همراست سستری در تشخیص نیروهای محرکه و مضمون مبارزه طبقاتی دارند . از اینرو ، آنها برخلاف سوسندگان ستره فدائی ، بدون " اعتقاد عمیق " به " رسالت تاریخی " برولسا را ضمن اسرار انزجار نسبت به انقلاب به منابه مسب همه بدحسبهای ملل در طی اعتمار گوناگون ، اعتقاد عمومی کارگران را عامل اصلی سرکوسی رژیم شاه فلدما د نموده اند ( رجوع کنید به کتاب بازرگان تحت عنوان " انقلاب ایران در دو حرکت ) . آنها بخوبی معنای مطالبه کارگران مسی سر حرکت در " شورای انقلاب " و غلبی شدن این " شورا " را درک کرده اند . و از همان اولی رورهای اختلاف بیمنی این حقیقت را دریا فته اند که از این بیاید طبقه کارگر را به عنوان یک سبزی طبقه ای معین در سیاست حساب آورند . اسرا سردمداران رژیم جمهوری اسلامی ، سلطنت طلبان و مچا هدین نیز در کرده اند و حال آنکه روشنفکر منسوس و خرده بورژوازی ما هنوز عادت دارد که وقتی از طبقه کارگر صحبت می کند ، صرفا تجربه انقلاب شکست خورده " یا دکنده در باره تحارب خود با سبب سلاب و تشریفات عمیق آن برجش کارگری سکوت اختیار نماید ، سوسندگان محرم حتی از تشخیص اهمیت جنبش کارگری پس از تسلط رژیم جمهوری اسلامی سر ناتوانند ، آبی می توان در این خصوص تردیدی روا داشت که پس از تسلط رژیم جمهوری اسلامی نیز طبقه کارگر تنها طبقه ای است که قدا در شده است در مساره زوات روزمره خود ، اینجا و آنجا سرمایه داران و رژیم رانه عقب نشینی ها شئی وادار نماید ؟ آیا لازم است مبارزات کارگران را علیه لویج گوناگون " قابون کار " و مبارزات قهرمانانه کارگران ذوب آهن اصفهان ، کارنانا در ای ، دخاسات پس از سال ۶۰ ، و نمونه برجسته اخیرا عتبات و نظارات ۱۳ هزار کارگر کسروه صنعتی ملی و همچنین تحن کارگران کشت رصعت هفت تیره راه سوسندگان محترم خاطر نشان شویم ؟ تصور نمی کنیم کسی که قدا در به ملاحظه نش طبقه کارگر در انقلاب بیمن و تاثیر این انقلاب بر طبقه ( پیدایش قشریتر و کارگری ، ایجاد انرژی ذخیره مبارزاتی در توده وسیع کارگران و غیره ) نشده اند ، از مراجعات ما به مبارزات مذکور طرفی ببندند ، بهر حال ، ما می ملاحظات مؤیده اند که طبقه کارگر امروزه به نیروی در سیاست مبدل شده است که کلیه احزاب ارتجاعی ، بورژوازی و خرده بورژوازی نیز مجبورند آن را به عنوان یک قدرت طبقاتی معین به حساب آورند و ما کمونیستها بهیچوجه متناصب با رشد جنبش کارگری سه وظایف تسلیفی ، ترویجی و سازمانگرانه خود در طبقه پاسخ نگفته اند . رفع این بیماندگی از جنبش کارگری ، موضوع اصلی فعالیت کمونیستی ما را تشکیل می دهد ؛ و حال آنکه آثار سه این ضعف از جانب سوسیالیستهای خلقی و میهن پرست فقط بدلیل انکار اهمیت جنبش کارگری و نقش واقعی و عملی آن در تعیین نظم سیاسی و اجتماعی موجود است .

**دومین** نکته ای که ما در مقاله مذکور مورد تاکید قرار داده ایم ، ناظر بر وضعیت فعلی و نقش طبقه کارگر در تغییر آن است : " فلاکت اقتصادی ، نومیدی کارگران و اکثریت اهالی از هرگونه بهبود در چارچوب رژیم ، سحرانیسی سیاسی هیئت حاکمه ، بین ست جنگ ، به تکیه عتباریک خیزش انقلابی سراسری نوین شتاب می بخشد ، طبقه کارگر تنها با اتحاد صفوف رزمنده خود می توان در مقابل این تعرض مقاومت نماید ، توان قوای طبقاتی را به نفع خود و جنبش انقلابی - دمکراتیک عموم زحمتکشان و ستمدیدگان تسخیر دهد و به پیشگام و رهبر مبارزه برای صلح ، دمکراسی ، کاروان مدسل شود " . تصور نمی کنیم نویسندگان نشریه فدائی با ارزیابی ما پیرامون وجود سحران سیاسی و اقتصادی در جامعه و تعرض رژیم و سرمایه داران به کارگران و عموم زحمتکشان مخالف باشند ، زیرا رهبری سازمان فدائیان خلق ایران نیز در پلنوم هجتم خود از " تراکم خشم و ناراحتی توده ها " ، تشدید بحران رژیم و جنگ قدرت " و ضرورت تشدید مبارزه علیه " جنگ و احتنا ق " سخن گفته است . تفاوت در اینجا است که ما زمان مذکور ، از ملاحظات مذکور تا کبد هر چه سسترسر اختلافی دمکراتیک و سبزه ایجاد " جبهه متحد خلق " را تسخیر می نمایم و بدو حال آنکه ما صرفا خود را به اختلافی دمکراتیک محدود نمی کنیم و اتحاد صفوف رزمنده طبقه کارگر را به عنوان وظیفه مقدم خود قلمداد می نمایم . این تفاوت ، البته بهیچوجه





ایجاد مانع در راه وحدت واقعی حزبی؛ رایبایدادن رنگ ولعاب سوسیالیستی و ایدئولوژیک به اتحاد عملهای دمکراتیک، به واقع مضمون حقیقی این شروع اتحاد دجیب را با دیدن زشهای ایدئولوژیک فرقه‌های شبه سوسیالیست برای پیشبرد مبارزه دمکراتیک آن همه به شیوه‌ای محدودگرایانه و پوپولیستی نامید. شمار ایجاد "ثقل انقلابیون کمونیست" سازمان فدائیان خلق ایران، از جمله اینگونه "اتحاد دجیب" ها است. بالعکس اتحاد مشخص و مبارزاتی سازمانهای چپ ما رکیست (و نیز غیر ما رکیست و حتی مذهبی) برای سازماندهی اقدام مشترک طبقه علیه بورژوازی و حکومت؛ اتحادی از نوع دیگری است که به مضمون "اتحاد چپ" را بیج در جنبش چپ ما تفاوت فاحش دارد. زیرا مبنای این اتحاد، آن نیست که مثلاً طرفداران اردوگاه سوسیالیست گردهم آیند و با هم کار سازمان را بکنند. بلکه این اتحاد را مشترکاً هموار کنند و با آنکه دور هم جمع شوند تا در اختلافهای دمکراتیک، آرای بیشتری داشته باشند و با آنکه از مبارزه بر سر اختلافات ایدئولوژیک دست بشویند و آن را به پشت صحنه (در اطافهای تئاتر ایدئولوژیک) منتقل کنند و با به یکدیگر مدالهای افتخار را رکیستی بدهند. بیگانه مبنای این اتحاد، مبارزه مشترک حول مطالبات مشخصی که در آن، بمنظور تقویت سازماندهی و جنبش چپ، کارگران علیه بورژوازی و حکومت است. آیا برای سازماندهی جنبش بیمسسه بیکاری، یا سایر مطالبات یک قانون کار دمکراتیک و غیره، کارگران طرفدار یک سازمان کمونیست مدافع اردوگاه سوسیالیست نباشند یا کارگران طرفدار متلاذرب کمونیست کومه له و یا کارگران هوادار مجاهدین متحدان عمل کنند؟ آیا سیاست "اتحاد دجیب" را بیج در جنبش چپ ما (حالا اسمش را بگذارید) "ثقل انقلابیون کمونیست" (به این اتحاد عمل رای مثبت می دهد یا نه؟) گریبا سخ مثبت است، عنوان چنین اتحاد عملی را چه چیزی بجز اتحاد عمل کارگری (یا همان جنبه واحد کارگری) می توان نامید؟ ما البته بر سر اسم دعوائی نداریم؛ اصل این اتحاد و شتلاف کارگری مسئله ماست و رهبری سازمان فدائیان خلق ایران درست همین سیاست اتحاد و شتلاف کارگری را مورد حمله قرار میدهد. چرا؟ زیرا شتلاف دل درگرو اختلافهای دمکراتیک و با اتحادهای فرقه‌ای دارد.

## ج ( مجادله بر سر چیست؛ اصلاح یک "خطب تئوریک" یا امتناع از مبارزه برای هژمونی پرولتاریا؟

هر کسی که بیکبار تمامی انتقادات نویسندگان نشریه فدائی را بر سر تاکتیک جبهه و احکام کارگری مرور نموده باشد، ملاحظه کرده است که نویسندگان اصل دعوای خود را با راه کارگردانین مطلب خلاصه کرده اند که گویا راه کارگردان "کتابی" است و قرار است که حضرات "واقع بین" یک خطب تئوریک را تصحیح نمایند. به زبان نویسندگان نشریه فدائی: "راه کارگردان اصل مساله جنبش را از کتابها می گیرد، همسئالات مربوط به آن را از قول کتابها طرح می کند و هم با سخ آن را از کتابها اخذ می کند، و البته در استناد به کتابها نیز از دوره معینی جلو تر نمی آید. در نتیجه ما نه با یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران، نه حتی با طرح درست سئوالی واقعی درباره مشکلات جنبش کارگری ایران و نه با پاسخی مربوط به ایران، بلکه با نمایشنامه‌ای ناقص از حوادث تاریخی مربوط به دوره، کشور و شرایط دیگر روبرو هستیم..." اما جوهر اختلاف درجایی دیگری نهفته است.

همانطوریکه پیشتر نیز اظهار داشته ایم، سازمان فدائیان که ضمن پذیرش ضرورت رهبری طبقه کارگر و جمهوری دمکراتیک خلق، در حرف (یا بلحاظ "اصولی")، مبارزه طبقاتی کارگران و وزن نیروهای چپ را چندان ضعیف می - پندارد که آنرا قابل صرف نظر کردن می داند، در عمل هم غمخورد را به گسترش تبلیغات عمومی معطوف نموده و امر سازمان نگر طبقه را بعنوان وظیفه‌ای "درجه دوم و در حد امکان" اعلام نموده است. از این رو بزعم این سازمان فعلاباید در عمل به مبارزه ملی (و نه طبقاتی کارگران) (چسبید و دعوت به اتحاد عمل گرایشات گوناگون در جنبش کارگری را امری بدور از "واقع بینی" تلقی کرد.

"فراموشکاری" رهبری سازمان مذکور در باره دیکتاتور پرولتاریا و وظائف سوسیالیستی طبقه در پلنوم هفتم، و نیز تا کید این سازمان بر میهن - پرستی و اتحادهای دمکراتیک و گسترش تبلیغات در همان پلنوم بهیچوجه تمادفی نیست. "واقع بینی" به رهبری این سازمان حکم می کند، که با توجه به "ضعف حدودا مطلق" جنبش کارگری و کمونیستی، در عمل امر گسترش تبلیغات عمومی (و نه سازمان نگر) "بیجا" در میان طبقه کارگر (و اتحادهای دمکراتیک) مضمون اصلی فعالیت خود قرار دهد و برای رضای انقلابیگری سطحی نیی - بقیه در صف

مغشوشان را و اوری کنیم!

ایشان ادعا می کنند که راه کارگردان در تشریح مضمون و هدف جبهه واحد کارگری مغشوش است. چرا؟ زیرا "زمانی این جبهه را صرفاً برای متحد کردن و سازمان دادن طبقه کارگر حول مطالبات پایه‌ای آن" مطرح می کند؛ و زمانی دیگر "برای نه فقط مطالبات پایه‌ای، بلکه همچنین" مبارزه علیه نظام - اجتماعی و سیاسی حاکم" و "علیه بهره‌کشی و خودکامگی" و گاهی "التقاطی از این دو مطرح می کند". نویسندگان نشریه فدائی از تشخیص این مطلب نا توانند که ما از تاکتیک جبهه واحد کارگری سخن گفته ایم و این تاکتیک به معنای همکاری همه کارگران صرف نظر از اعتقادات مسلکیان، در مقابل بورژوازی و حکومت است. این همکاری نیز می تواند هم ناظر بر دفاع مشترک طبقه در مقابل تعرض سرمایه داران و ورژیم باشد و هم می تواند ناظر بر سازماندهی تعرض کارگران علیه سرمایه داران و ورژیم باشد. به عبارت دیگر، تاکتیک جبهه واحد کارگری نه تنها به معنای اتحاد عمل و همکاری کارگران با گرایشات و تعلقات گوناگون سیاسی - ایدئولوژیک برای دفاع از مطالبات ابتدائی و روزمره است (تظیر اتحاد دمنشویکیا و بلشویکیا)؛ بلکه همچنین می تواند در برگیرنده همکاری گرایشات گوناگون برای ایجاد حکومت کارگری (و یا حکومت کارگسسان و دهقانان) باشد. تاکتیک جبهه واحد کارگری صرفاً برای سطح حداقل همکاری (مبارزات روزمره) بین کارگران اتحاد نمی شود، بلکه می تواند سطح حداکثر همکاری (تصرف مشترک قدرت) را نیز شامل گردد. هیچیک از این سطوح همکاری "آبی یکدیگر نیستند؛ اما در هر دو حالت یک هدف واحد تعقیب می شود: افزایش توان مبارزاتی، ارتقاء آگاهی کارگران به قدرت خود در طی مبارزه مشترک، و تقویت و تحکیم تشکیلات کارگری. کارگران بدون تشکیلات و آگاهی نه می توانند همراهِ با سایر لایه‌های زحمتکش حکومت تشکیل دهند و نه می توانند وضعیت روزمره خود را بهبود بخشند. جلب حمایت لایه‌های زحمتکش نیز از خواسته‌های کارگران یک چیز است؛ و سازماندهی اقدام مشترک کارگران برای تامین مطالبات خود، چیز دیگری است. با لاجرا تصدیق سطوح متفاوت همکاری (و یا اشکال و درجا تگوناگون این همکاری) در میان کارگران مختلف انعقب شده و مختلف المملک، تناقضی با ید تلقی شود؟ یا قطعاً نه‌های کنگره‌های سوم و چهارم کمینترن نیز که این سطوح متفاوت همکاری را در چارچوب تاکتیک جبهه واحد در کنار هم بر سمیت می شناسد، با ید مغشوش تلقی کردند یا آنکه ذهن نویسندگان نشریه فدائی را با ید مغشوش پنداشت که جبهه واحد کارگری را صرفاً به اقدام تدافعی کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری اوائل دهه ۲۰ تقلیل داده اند؟

اغتشاش دیگر نویسندگان این است که "جبهه‌ها دنده در مواردی بعنوان جبهه‌ای صرفاً در پایش و "اتحاد کارگران با کارگران"، در مواردی بعنوان همکاری و اختلاف نیروهای سیاسی برای مبارزه در راه اهداف یاد شده و با آخره در مواردی همچون ترکیبی ناروشن از این دو طرح می شود. "آیا فهم این مطلب دشوار است که اتحاد تاکتیک جبهه واحد کارگری مستلزم اتحاد همکاران با لایه‌ها، زیاتین است و ما در شرایط فعلی تنها در مورد سازماندهی جنبش کارگری حزب توده و اکثریت اتحادیه‌ها (و نه زیاتین) را مجاز تلقی نمی کنیم؟ و اما تناقض اتحاد همکاران با لایه‌ها، زیاتین کد است؟

این حقیقتی است که ما تا قبل از پلنوم هفتم سازمان فدائیان خلق ایران، بدلیل عدم اشتقاق این سازمان از اختلاف فدائیان انقلابی با رژیم جمهوری اسلامی، سازمان مزبور را با یکوت نموده بودیم و نظیر حزب توده و اکثریت اتحاد با آن را از زیاتین (نه زیاتین) حتی در چارچوب تاکتیک جبهه واحد کارگری نا درست تلقی می کردیم. آیا هم‌اکنون سازمان مزبور به با یکوت حزب توده و اکثریت اعتراض از رد و یا آنکه اساساً اتحاد همکاران با لایه‌ها، زیاتین را اغتشاش می پندارد؟ در صورت اخیر، با ید بگوئیم که اغتشاش بیشتر در ذهن نویسندگان است؛ در حالیکه هم تئوری و هم تجربه استفا ده از تاکتیک مذکور در جنبش کارگری، صحت اتحاد همکاران با لایه‌ها، زیاتین را تا شید کرده است. سازمان ما نیز در هیچکجا، تاکتیک جبهه واحد صرفاً به اتحاد زیاتین با لایه‌ها، زیاتین خلاصه نکرده است؛ و نویسندگان محترم نیز قدا در نیستند علیرغم تحریف آشکار نظریات ما حتی یک سند در این مورد نقل نمایند. تردیدی نیست که ما اتحاد زیاتین را مینا و اساس کار قلمداد می کنیم؛ اما ما اتحاد را بهیچوجه بدان خلاصه نمی کنیم. علاوه "اتحاد زیاتین" مترادف با "اتحاد دجیب" مرسوم در جنبش چپ ما نیست. زیرا آن چه در جنبش ما بعنوان اتحاد دجیب مرسوم بوده و هست؛ عبارتست از اولاً اتحاد بر مبنای مخزج مشترک بر تسیبهای سیاسی - ایدئولوژیک گروه‌ها و سازمانهای سیاسی؛ ثانیاً جدائی مضمون این اتحادها از اقدام مبارزاتی و مطالبات مشخص کارگران؛ ثانیاً سرپوش نهادن بر اختلافات ایدئولوژیک و بنا بر این

علیه رفرمیسم... در نباله از صفحه ۱۵  
 عینی لازم (لنین در این باره در بخش دیگسری از دوتا کتیک به بحث پرداخته است. از آنجا که در اینجا بحث "شرایط عینی" مورد مباحثه نیست از آن در گذشته ایم.) بلکه اساساً و عمدتاً فراهم کردن شرایط سیاسی برای پیش بردن مبارزه طبقاتی انقلابی آن وظیفه اصلی است که از نظر لنینین فراروی یک حکومت انقلابی دمکراتیک قرار دارد. ترکیب چنین حکومتی، تنها بطور موقت و برای یک دوره کوتاه با پایداری خواهد ماند، چرا که پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک ولزوم چرخش بسوی سوسیالیسم در میان طبقات تشکیل دهنده "بلوک ملی" شکاف می افتد. کمونیستها که همواره و در هر مرحله جنبش، وظیفه اصلی خویش یعنی تدارک انقلاب سوسیالیستی را فراموش نکرده و با نگاه به آن به کار انقلابی مشغول هستند می بایست آن شکلی از حکومت را بجویند که بتواند در ادامه انقلاب دمکراتیک و انتقال به سوسیالیسم چون یک اهرم نیرومند توسط پرولتاریای انقلابی در جهت تغییر در اختلافات طبقاتی تا کنونی و مبارزه بسوی آزماندهی اتحاد لازم برای گذار به سوسیالیسم فراهم کند. این شکل حکومتی، که در واقع نوعی حکومت پرولتری می باشد جمهوری دمکراتیک خلق، یعنی حکومت ائتلافی کارگران و اقشار رحتانسی خرده بورژوازی شورویست زیر رهبری طبقه کارگر است. در ایران، انقلاب بهمن نشان داد که میسر ترکیب و اتحاد این طبقات به امتزاج در نهادهای شورائی و بطریق اولی برقراری یک جمهوری شورائی بمنابر شکل تحقق جمهوری دمکراتیک خلق بسیار زیاد است. در حقیقت جنبش شورائی و انواع کمیته های تشکیل شده در محلات و موسسات تولیدی، نطفه بدوی این جمهوری دمکراتیک بودند و مبارزه می بایست در جهت هدایت انقلابی این تشکلهای صورت می گرفت.

رهبری پرولتری در جمهوری دمکراتیک شرط لازم و غیر قابل صرف نظر برای سمت گیری سوسیالیستی آتی است. هر آینه این رهبری کسب نشود، نه انقلاب دمکراتیک به فرجام خود خواهد رسید و نه محبتی از دور نمای سوسیالیستی می تواند در میان نباشد. فراروئیدن انقلاب سوسیالیستی از یک جنبش انقلابی همگانی و دمکراتیک تنها از طریق برقراری جمهوری دمکراتیک خلق ممکن خواهد شد. اما وقتی بحث به اینجا میرسد و در حقیقت آنطور که با یادداشتها بدتدقیق میشود، دمخوس حزب توده و شرکا بیرون می زند: "در باره انقلاب دمکراتیک خلق باید گفت که از نقطه نظر ما رفرمیسم-لنینیسم این نوع انقلابها در واقع انقلابهای سوسیالیستی هستند و دمکراتی خلق شکل از دیکتاتوری پرولتاریاست." (تا مه مردم- شماره ۸۵) این است جوهر قضیه و اصل مطلب! از نظر حزب توده هر کجا که همز مونی طبقه کارگر مطرح شود موضوع مربوط است به انقلاب سوسیالیستی. بهمین دلیل از نظر حزب توده اساساً در یک انقلاب دمکراتیک نمی تواند بحثی از همز مونی پرولتری مطرح باشد، ایندوبهم ربطی ندارد. از همین رو "دوتا کتیک..." لنین همواره مورد "غضب" سران حزب توده بوده و نیز شعار جمهوری دمکراتیک خلق شعار تروتسکیستی و آنا رشیستی است (زرک نامه مردم شماره ۱۳۵). این اتهام نظیراً تمام مرتف به لنین است. منشویکها هم صراحتاً ربلشویکها در مبارزه برای کسب همز مونی

پرولتری را مربوط به انقلاب سوسیالیستی و در مقطع آزمان اقدامی آنا رشیستی ارزیابی می کردند. این حکم حزب توده، و راه تمام می در اردوگانه منشویسم قرار می دهد. این امر اصلی تریبین مورد اختلاف بلشویسم و منشویسم در برخورد به مسائل انقلاب روسیه بود. شعار ربلشویکها واضح و روشن است: "در آس تمام مردم بویژه دهقانان - در راه آزادی کامل، در راه انقلاب بیگانه - دموکراتیک، در راه جمهوری، به پیش! در آس تمام زحمتکشان و استعمارشوندگان - در راه سوسیالیسم به پیش! اینست آن سناری که پرولتاریای انقلابی باید در عمل داشته باشد. اینست آن شعار طبقاتی که باید در هر مرحله مسئله تاکتیکی و در هر گام عملی، حزب طبقه کارگر به هنگام انقلاب رخنه کرده و معین کننده آن باشد." (دوتا کتیک- همانجا- ص ۲۸) مراحت لنین "تروتسکیست" و "آنا رشیست" گاه به طور بی رحمانه ای ما به جزو آنا رفرمیسم است. آن کس که جمهوری دمکراتیک خلق را که بر نقش رهبری طبقه کارگر بر "نیروهای ملی" تاکید دارد انقلاب سوسیالیستی بخواند، ناگزیر است که لنین را نیز آنا رشیست بخواند، و لئوانکه مسدال لنین را به سینه خود بزند. شاید "دانشمندان" حزب توده فکرمی کنند که "منظور" لنین از "در آس" در مبحث با لادرواقع نه پیشا پیش و رهبر بلکه در زاویه و در جناح بوده است. تحقیق در این باره ما به لنت-شناسان رفرمیسم پیشنها می کنیم شاید فرجسی حاصل آید!

بیش "راه رشدی" نوع اولیانبفکسی ناگزیر است که به جنبش نتایجی برسد، جوهر این نظریه بر تفویض وظیفه درهم شکستن ماشین دولتی و برقراری سوسیالیسم (که تنها و تنها از دولت ناشی از اتحاد پرولتاریا و نیمه پرولتاریا بر می آید) به "بلوک خلقی"، آنهم بدون رهبری پرولتری، تاکید دارد. این نگرش با انکار نقش همز مونی پرولتری، بطور اجتناب ناپذیری به نتایج منشویکی فوق در نقد جمهوری دمکراتیک خلق خواهد رسید. این نظریه منشویکی ناگزیر است که در مورد تجارب واقعی انقلابات تا کملا سکوت کند. برای حزب توده میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی یک دیوار بزرگ چین کشیده شده است، که تنها "نمایندگان خرده بورژوازی رادیکال" می توانند، اگر "بخواهند"، از بالای آن به "طرف" نگاه می بینند!

"سمت گیری سوسیالیستی" یعنی حرکت بدون توقف از مرحله دمکراتیک انقلاب به مرحله سوسیالیستی، شرط ضروری و فاض این حرکت تا مین رهبری پرولتری برجانبش همگانی و تلاش در جهت شکاف در "جبهه خلق" برای آزماندهی "جبهه انقلاب سوسیالیستی" یعنی اتحاد کارگران و نیمه پرولتاریا از فرادای انقلاب دمکراتیک است. این تجربه ای است که در انقلابات ویتنام و کوبا به انجام رسید و هم اکنون در تیکرا گوئه در حال تحقق است. در برنام انتقالی برای حرکت به سوسیالیسم وظایف بلاواسطه سوسیالیستی در دستور کار قرار دارند، اما وظایفی که به نظم تولید و جامعه بورژوازی ضربه می زند در دستور روز انقلاب می باشد. لنین و کمینترن در مورد این دسته از وظایف که شرایط لازم برای گذار به سوسیالیسم را فراهم می کنند دستورالعملهای صریحی داشتند. خود لنین در "خطر فلاکت و قحطی

وراههای مبارزه با آن" به آنان می پردازد. اینها اقداماتی هستند که سوسیالیستی نیستند اما از چارچوب تنگ انقلاب دموکراتیک بورژوازی نیز فراتر می روند و بدین لحاظ پل ارتباطی میان دو مرحله انقلاب و گذار بدون وقفه از اولی به دومی را فراهم می کنند. کنترل کارگری، الحاق اسرار معاملاتی، کار تلی کردن صنایع و بانکها، ملی کردن اتحادیه های سرمایه داران، تنظیم امور مصرف به شیوه دموکراتیک و با دخالت مصرف کنندگان، این اقدامات کنترل تولید کنندگان را بر ما اقتضا دوجا معرا تشویق می کنند اما هنوز بمعنای خلق بیدار سرمایه داری نیستند، به مالکیت خصوصی ضربه زده میشود (به قول کاسترو "زیر سوال برده میشود") اما هنوز از آن سلب مالکیت نمیشود. بیش رفرمیستی اما در مقابل این بیانات شوکه میشود و سرا سیمه می گوید "اما این اقدامات بسسه "بلوک ملی" و "وحدت کلمه نیروهای ملی و دمکرات" ضربه می زند، در مقوف آنها می که با هم انقلاب دمکراتیک را شروع کرده اند، اختلاف می اندازد و در یک کلام استعمارگران را به وحشت انداخته و از انقلاب می رماند! می گویم آری، درست است، کار این اقدامات درست همین است یعنی جدا کردن تدریجی صفوف استعمارگران خردوکشانان از استعمارشوندگان، یعنی جدا کردن محور کارگران و نیمه پرولتاریا از دیگران و تلاش برای آزماندهی دیکتاتوری پرولتاریا. "سمت گیری سوسیالیستی" با همه آنها که رژیم استبدادی کنونی را سرنگون کرده اند، ممکن نیست، گام بعدی انقلاب به سوی سوسیالیسم، تنها با افتراق، با جدا شدن انقلابی ترین بخش اهالی از دیگران، با خنثی کردن اقشار میانی خرده بورژوازی و جلوگیری از دست اندازنده پرولتاریا برای مبارزه علیه نظام سرمایه داری ممکن است. معنای رفتن به سوسیالیسم و سمت گیری سوسیالیستی جزایی نیست. جمهوری دمکراتیک خلق بهترین و مساعدترین بستری است برای مفاصلی نوین را فراهم کرده و امکان گذار هر چه مستقیم تر و بی درد تر به سوسیالیسم را میسر می سازد.

عبارت فوق برای کسانی که حقیقتاً قادر به برداشتن به سوی سوسیالیسم را دارند چیهی هولناکی نیست. برعکس همدلی با پرولتاریا برای گذار برداشتن در این راه تنها محکی است که عیسار دموکرات منشی آنان را نشان میدهد. کسی که با این اقدامات مخالف باشد، تحت هر عنوانی که باشد، یک دمکرات انقلابی نیست. درست در همین رابطه بود که لنین جمله مشهور خویش را گفت "در قرن بیستم، دموکرات انقلابی کسی است که از گام بر - داشتن بسوی سوسیالیسم نهراسد". دموکرات های قلبی نوع زیاد باره، جعفر نمیری، حافظ اسد، و خلاصه تمام "افسران جوان" از این قماش کسه جلوی انجام این اقدامات انتقالی را می گیرند و با اقدامات خودجوش توده ای در این زمینه مخالفت می کنند، نه "دمکرات انقلابی" بلکه دشمن دمکراتی انقلابی هستند. بطریق اولی در ایران سرمایه داران، در او خرد هشتاد و هشت قرن بیستم، هر کس این برنام انتقالی برای گذار به سوسیالیسم را "آنا رشیستی" بخواند، یک رفرمیست کوردل است که بی خود سنگ لنین را به سینه می زند.

رهبری اکثریت در طرح استراتژی خود

درست بر منطق حزب توده گام زده است. سمت گیری سوسیالیستی با "حاکمیت خلق" معنای جز انقلاب دمکراتیک به سبک حزب توده ندارد. به همین دلیل نیز در واقع آنها علیرغم انتقاد از "کمپادان" به "مسئله هژمونی پرولتری" محدوداً از همان سرچشمه مسموم آب خورده اند. نمی توان از هژمونی پرولتری سخن را نهاد ما از جمهوری دمکراتیک خلق، از اقدامات اشتغالی برای گذر به سوسیالیسم، از حرکت بدون وقفه به سوی سوسیالیسم حرف می نزنیم. اینها دوروی یک سکه اند. رهبری اکثریت کس پس از ۱۰ سال سینه زدن زیر پرچم "خط امام" برای سازماندهی "اتحاد نیروهای ملی و انقلابی زیر رهبری امام خمینی" تلاش کرده است، شننا زیر فشار پاید و اعتراض عناصری که خواهان مبارزه با این خط مشی رفرمیستی هستند، دست به یک مانور زده است و آن، پذیرش "اصل" رهبری پرولتری سر انقلاب دمکراتیک (بعنوان یک آیه، یک قسم،) در کنار رکنارستانی عملی و نظری همان خط مشی توده ای است که از هرگونه پذیرش هژمونی پرولتری، بعنوان سکتاریسم و آنارشیسم سرباز می زند. بدین ترتیب رهبری اکثریت سعی می کند تا بین دو صندلی بنشیند هم به "حاکمیت خلق" وفادار بماند و هم هژمونی پرولتری را بپذیرد. ایندو با هم ممکن نیست چرا که پذیرش هژمونی پرولتری و سمت گیری سوسیالیستی در قسطنطنیه بیستم معنای جزمی مبارزه برای حرکت به سوی سوسیالیسم از طریق اجرای برنامه انتقالی ندارد. زمانی که رهبری اکثریت ضمن پذیرش سمت گیری سوسیالیستی سخن از "اجرای برنامه جدا قبل توسط دولت دمکراتیک" می راند، خسود نمی داند که تا چه حد آشفته فکرات است. سمت گیری سوسیالیستی یعنی فراتر رفتن از برنامه جدا قبل در غیر این صورت تفاوت انقلاب ایران با انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ روشن نمی شود. انقلاب ایران انقلابی است در یک جامعه سرمایه داری بحران زده؛ انقلاب آتی نمی تواند با اقدامات ضد سرمایه داری و دقیق تر بگوئیم انتقالی نباشد.

حال آنکه انقلاب روسیه به لحاظ تاریخی در چارچوب سرمایه داری رشد یافته اند. انجام می گرفت و به همین دلیل قدامت انتخاب "راه آمریکا" و "شده سرمایه داری" را در مقابل "راه پروسی" داشت. به همین دلیل انقلاب دمکراتیک به رهبری پرولتاریا در روسیه ۱۹۰۵، اجرای هرچه انقلابی تر و بیگانه تر برنامه جدا قبل سوسیالیسم را پیش روی خود می گرفت. گذشت، انقلابی که در آن محکم به اروپا داده و از طریق رشد حش سوسیالیستی طبقه کارگر در اروپا و به کمک آن قدامت برداشتن به سوی انقلاب سوسیالیستی را داشت. اما انقلاب ایران قدامت بخ به حران سرمایه داری را دارد و به همین دلیل اگر آنگاه قدامت برداشتن از چارچوب سرمایه داری را می کند. رشد پریش حش میلیونی کس در کارگری، اشغال کارخانه ها، رشد هیئت شورائی کارگری و دهقانی، تشکیل کمیته های مردمی، در حاشیه شهرها، عزل مدیریت دولتی و خصوصی در بخش بزرگی از صنعت و خدمات، همه و همه نشان از قدامت انقلاب بهمن در فراتر رفتن از یک انقلاب دمکراتیک و صدیگانه توری داشتند. هیچ یک از این اقدامات مستقل بوده ای را نمی توان در چارچوب تنگ سرمایه جدا قبل های داد. کنترل کارگری و هیئت شورائی در قالب یک انقلاب دمکراتیک "معمولی" حاشی نمی گیرند، اینان اقداماتی انقلابی در جهت سلب مالکیت از سلب مالکیت کس در آن هستند. رهبری "واقع سن" اکثریت اما این وقایع اسباب سهم را ندیده است و سعی - توانست هم بماند چرا که او نه در این سوی سنگر بلکه در طرف مقابل آن قرار داشت. اکثریت، بسیاری از قدامت حاکمیت خلق تلاش می کرد و در این راه با هرگونه "توطئه مبریا نیستی" در ایحاد "اخلال در امر تولید" مخالفت بود و سایر اخلال در انقلابی "طلب می کرد. به راستی چه اقدامی بیش از کنترل کارگری در امر تولید بود و از اخلال می کند؟ بلشویکیا و کمیسرین همواره سر لزوم این "اخلال" پافشاری کرده اند. این "اخلالی" است که راه عبوری مدیریت کارگری و سوسیالیستی را در یک جامعه بحران زده سرمایه داری هموار

می کند. نمی توان هم هوای "بلوک ملی" را داشت هم خود را مدافع "اخلال گران" این جنبی دانست. حزب توده که اینها را "خواننده" است، آنگاه نسه از هرگونه نزدیک شدن به هدف "سکتاریستی و تفرقه افکن" تحقق هژمونی پرولتری خودداری می کند و مدام به "نیروهای ملی" چک سفید می دهد تا آنها را "از انقلاب برمانند"، اما رهبری سازمان حوان حزب توده (اکثریت) زیر فشار و نیروهای انقلابی، چپ و تا شیربذیری بدنه خود از پیوستن اقدامات، در لفظ هژمونی، پرولتری و سمت گیری سوسیالیستی را می پذیرد ولی در عمل به توصیه های بیردبر فرمیسم گوش میدهد. این یک فریب کاری سبب نیست. تمام انقلابانی که موفق به در هم شکستن محاصره سرمایه داری و گام گذاردن در راه سوسیالیسم شده اند، مسیری مشابه آنچه در بالا گفته شد را طی کرده اند. در تمام این انقلابات دولت انقلابی از نوع جمهوری دمکراتیک خلق، با رهبری تالیسته طبقه کارگر، بوده که توانسته است تعقیب طبقات، پس از بدست گرفتن قدرت، در جهت بی ریزی یا بهای طبقاتی جمهوری سوسیالیستی را با موفقیت به پیش ببرد. تاریخ ما صراحتاً گنسون هیچ نمونه ای بدست نداده است که در آن بدون رهبری پرولتری امکان سمت گیری سوسیالیستی مسر شده باشد. حکومت های موقت انقلابی که پس از پیروزی جنبش همگانی بردیگانه توری حاکم بر پسا شده اند تنها در صورتی توانسته اند به پیش رفته، موقعیت انقلاب را مستحکم کرده و در راه سوسیالیسم گام بردارند که زیر رهبری پرولتری قرار گرفته و در جیت سازماندهی مستقل توده های استثنای روشننده، پرولتاریا و تپی دستان شهروند، اقدام کرده اند. آن سازمان یا حزبی که آما ده تکاف و انداختن در صفوف "بلوک خلقی" نباشد، دست از فرمان سوسیالیسم شسته و دیربیا زود در متن جنبش عمومی بپوزو و اش استحال خواهد یافت. تاریخ هیچ راه دیگری فراروی طبقه کارگر قرار ندهاده است. رهبری اکثریت با طرح دم گوش بریده خود، با آن تاریخچه "درخشان" و "مستقل" خود در متن نهفت پان اسلامیت، یکبار دیگر نشان می دهد که "محکم و استوار" در آتسوی سنگر ایستاده است.

(۲) ترهائی پیرامون تاکتیکیهای کمینترین، ترها، قطعنا مه ها و بیبا تیه های چهارم کنگره نخستین انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، صفحه ۳۹۷.

(۳) لنین، ما مه اعفای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) پیرامون طرح قطعنا مه برای نخستین اجلاس گسترده هیئت اجرایی کمینترین در یک کنفرانس با شرکتنا سونیال، کلیات آثار، متن انگلیسی، جلد ۴۲، صفحه ۴۰۰.

(۴) لنین، با زدهمین کنگره ج. ک. ن. (ب)، کلیات جلد ۴۲، صفحه ۴۱۱.

(۵) مارکس و انگلس، ما نیفت حزب کمونیست، مسکوال ۱۹۵۱، متن فارسی، صفحه ۷۹.

(۶) اسناد انترناسیونال کمونیستی، متن انگلیسی، صفحات ۲۸۷-۲۸۶.

(۷) لنین، طرح تصمیم دفتر سیاسی ج. ک. ن. (ب) پیرامون تاکتیکیهای جنبه واحد، کلیات جلد ۴۲، صفحه ۳۶۶.

(۸) انظرا ر نظریه های مبنی بر اینکه "سیاست جنبه واحد در کشورهای کس احزاب کمونیست بسیا رضعیف اند (بریتانیا یا بلژیک) یا آنکه کس ملادر طبقه کارگر ملط اند (بلگاریا) نباید یکا ر گرفته شود" در طی اجلاس رشت و ناما بندگان بریتانیا و بلگاریا نشان نیز از وی پشتیبانی نکردند. روح کنیده جنبش بین المللی، جلد چهارم، صفحه ۵۸۰.

(۹) موصوات پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، نشریه فدائی شماره ۳۰، آذر ماه ۶۵، صفحه ۳۰.

(۱۰) همانجا، صفحه ۱۴.

استراتژی ملی... ۲۱

در حرف شعار هژمونی پرولتاریا را طوطی وار تکرار کنند. به عمارت دیگر سیاست عملی این سازمان همانا مبارزه ملی - دمکراتیک است و در این سیاست عملی، جاشی برای تاکتیک جنبه واحد کارگری وجود ندارد. زعم ایشان، کارگران بیکار کننده و غیرمستهل فتلای با بیدا از طریق مبارزه مشترک سروهای خلقی حول جنبه متحد خلق، بسیج شوند؛ تا در آتیه بتوانند "رسانت تاریخی" و "توان تاریخی" خود را به منصف ظهور برسانند. در حال حاضر، با بیده همین امر اکتفا کرد که طبقه کارگر یکی از نیروهای شرکت کننده در مبارزه ملی - دمکراتیک باشد و وفاداری خود را به همین و دمکراسی اسرا ز نماید؛ تا در آتیه دور، بتوان از سوسیالیسم و دیکتا توری پرولتاریا بنیز سخن گفت. اینها فتلان؛ مسائل عملی نیستند و تا کبدر آنها از "واقع گراشی" بدور است. برپا به چنین استراتژی ملی - دمکراتیکی، تاکتیک جنبه واحد کارگری هیچ گونه معنا و مخصوصی ندارد و شیبه ما هیتم اجنبی می ماند که از "خارج مین" به "داخل مین" وارد شده است.

موضوع اختلاف درست همین جاست. بحث سر تاکتیک جنبه واحد کارگری برای سازمانی که حیات سراسر برپا گما نیستی آن مملو از مبارزات گستا رو کردار است، این فایده را دارد که دعای دروغین آن را در سه ضرورت هژمونیستی پرولتاریا افشا می کند و استراتژی واقعی ملی - دمکراتیک آن را عیان می نماید.

پا نویسی ها

(۱) جنبش بین المللی طبقه کارگر، مسائل تاریخی و تئوری، دوره هفت جلدی، جلد چهارم متن انگلیسی، صفحه ۵۹۷.



می توانند از خود بفرستند؛ برای سازمان مآه هدیسن خلقی که در درون آن فقط سلسله مراتب نظامی و انتخابات از لای عمل می کند و هر آن نرگز رسیده استخانات و تاج اساسنامه، بلکه برگزیده مادام العمر خودی است؛ برای سازمانی که رهبریش ادعای امامت و ولایت دارد و دستگا تبلیغاتی اش را وادارمی کند به مردم کشور بفرستد که رهبری او مشیت الهی است و مردم حق انتخاب راه و راهبر دیگری ندارند؛ برای سازمانی که متقد است برای هر کسی که سخا و همی همدستی را ارتجاع خون آشام خمینی را بخورد و فردا در کناره عمل رژیم خمینی محاکمه شود، راهی جز "انتخاب" نیست.

کردن حب ها افتاده است؟! یا سخا این سؤال، کا ملا ساده است؛ سفرت فزاینده عمومی در سطح جامعه و جهان از حکومت مذهبی و فشار رانای از افشای های کمبست ها از ما همت مدد مکرراتک هرونوع تلفیق دس با دولت، روحی را که به هج قیمت حاضر سه دست کسدن از رویای یک رژیم مذهبی دیگر نیست، وادار کرده است که در تنگای دفاعی، مردم را متقا کند که اسلام او با اسلام خمینی "تفاوت" دارد و حکومت مذهبی او "نظیر" حکومت مذهبی خمینی نخواهد بود، روحی می بیند ار که اگر جمهوری اسلامی اش را در زورق سبجد و مارک "دمکراتیک" روی آن بحساند، مردم را با ما مت خواهد هسد.

## رجوی با دیگر زنان راه می سازد!

مآه هدیسن یا تکرار شعار "رجوی - ایران - ایران -" رجوی "سازد"؟! آری هر زنی می تواند سب رسد برای چنین سازمانی "حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در شما می گزینش ها و انتخابات و حق رأی در تمام همه برسی ها "جه معنای می توان نداده شده باشد؟! از نظر سازمانی که در آن اصل اعما مطلق به مسئولین و اصل اجتناب و تقلید جاری است؛ برای سازمانی که ولایت مقیه نقدا در درون آن حاکم است و به گفته مهدی ابریشمی، مسعود و میرش جزد در برابر خدا یا سخوی اادی چه در داخل سازمان و چه در جامعه بستند؟! از نظر سازمانی که رهبرش جز و معصومین قلمداد می شود و همه سیاست های شکست خورده اش "پیروزی" نامیده می شوند و هر کسی اندک تردیدی در صحت سیاست های رهبری با سؤال در ایمنی زمین ها پیدا کند سه زندان های "مأله ارها" مرستاده می شود و بریدید ترین قشارهای جسمی و روحی گذاشته می شود تا ساله اش "خل شود"؟! از نظر چنین سازمانی که معیار انقلاب و ارتجاع برای اش ازدواج رجوی است، "حق قضاوت" چه موضوعیتی می تواند داشته باشد؟! برای چنین سازمانی که زنی نیز از آن بهره مند باشد؟! در چنین سازمانی مجآ هدیسن چه حق انتخاب و قضاوتی دارد و ندهک غیر مجآ هدها در جامعه داشته باشند؟! سازمانی که در آن از الزام مسئولین طراز اول به ازدواج با دختران خانواده های سرشناس شیده ا مجآ هدر گرفته، تا ازدواج مملحتی رهبرش با دختر بیس مدر؛ او اطلاق دادن وی بخاطر جدائی از بیس مدر گرفته تا ازدواج آنجنائی با همسر ابریشمی آنهم با این استدلال که لازمه ارتقاء یک زن بس "همردیفی" "آقای رجوی"، زوجیت و محرمیت آنجا "ست" است؛ شما ما چاکای از وسیله تر گرفتار زنان و لگد مال شدن حیثیت انسانی، عواطف و اراده آنان است، گدازنی است که اندکی در این واقعیات شامل گدازنیگاه مصیبات کا غذین رجوی در ساره "آرادی کامل گزینش همسر و ازدواج، تنها رسالت طرمس"... "حق مشاوی طلاق"، یا "مسح هرگونه سیره گشتی حسی از ران" را چاکسی از امتفا دونا بسدی سازمان مآه هدیسن مصوبائی نداده!

دلگاری در آسنا ه اوح می رسد که مسعود رجوی از "مرسدی با هر سوم تلفی کالاشی از زن" و مرسم رجوی از "طرد وسیع تلفی قرون و مطلق حسی خصمی و هم تکرش سرما به راهی کالاشی سه زن" بقیه در صفحه ۳

بذیرفت! رجوی در چند سال اخیر زیر فشار مقام و مت نایذیر مخالفت با تلفیق دین و دولت، بجای آنکه دست از رویای دولت مذهبی خود سکه کشیده است با تسویب طرح های بر روی کاغذ در شورای دست نشاندده خود، مردم را به دمکراتیک بودن حکومت اسلامی خود متقا عدس از داخله این طرح ها طرحی بود در مورد "راه دس و دولت"، که ما حمل آن این بود که جمهوری دمکراتیک اسلامی، یک حکومت اسلامی خواهد بود ولی حکومت مذهبی نخواهد بود! دولت، اسلامی خواهد بود ولی تلفیق دین و دولت در آن نخواهد بود!

مسعود احمد در مورد آرادی ها و حقوی ران سز قدم دیگری بردار ساب دمکراتیک بودن حکومت اسلامی رجوی که گویا مذهبی خواهد بود! اگر اسلامی بودن حکومت (حی نوع "دمکراتیک آن") به معنی مذهبی بودن، و تنها معنی اسلامی بودن آن است، پس چرا حکومت اسلامی است؟! ما اگر اسلامی بودن حکومت معنای ندارد، در آن تسویب مصوبات "شورا"ی رجوی در باره برابری حقوق زن و مرد، سوزنه در زمینه قضاوت، شهادت، ولایت، جناحت، طلاق و ارث، می مسا خواهد بود. مسعود و مریم رجوی که در غفدا به خود سه خط سارک و سه رنگ سزا سلامی سوسنا د؛ "با مراعات سره نسوی و سلسله مراتب شرع محمدی تصمص سنا ازدواج گرمیم"، اگر سه سره نسوی و سرع محمدی قائلند، با بدحوت سنا سدهک در شرع محمدی، بر نالند ملاحصت فضاوت، و در شهادت و ارث نصف مرد، و در زمینه ولایت و جناحت (حق سررسنی سرسدان) ناقص حق برابرا مرد است و این شرع را خمینی احتراع نکرده است. ما دام که شورای مقواشی رجوی بعنوان نخستین شرط دمکراسی، سر دولت مذهبی، سر تلفیق دین و دولت، معنی سر جمهوری اسلامی، از جمله سر نوع با ملاح "دمکراتیک" آن فیلم سلطان نکشده است، با تسویب طرح های سنا هر دمکراتیک روی کاغذ، جز تصمص مردم و خساب سده دمکراسی کساری احام سدهد.

گدتنه! رسائص آگار دولت مذهبی سنا دمکراسی و از جمله سنا آرادی ها و حقوی ران، کافس است هر زن ایرانی اندکی در اندسه و کردار سنا ران مآه هدیسن چه در درون آن وجه سست به حام معنیه براموسی شامل گدتنه در سنا سدهک در دمکراتیک معنای این سازمان نا حاه اده راه و نر و بر نهفته است و طعمه های خوش مطری همچون طرح آزادی ها و حقوی زنان، برای جلب سنا کنسره سوی حسه دام خطرناکی کارگذاشته می شوند، هر زن ایرانی

مسعود رجوی دو سال و اندی پس از آنکه همسر مهدی ابریشمی را به مقام رفیع و بر شوکت "همردیفی" با خود ارتقاء داده و به قول اعما دسبر سیاسی و کمبسته مرکزی آسنائی سازمان مآه هدیسن: "قدم اساسی و سبار داده داری در سسر ها کسای و اعاده حقوق زن سر دشت" (۱۰. (اطلاعه ۱۹ اسفند ۶۳) یکبار دیگرا اعما "طرح شورای ملی مشاورت در باره آزادی ها و حقوی زنان"، به فکر رها شریان افتاده است. مریم رجوی در بیانی که به مساسب انتشار این طرح فرستاده دعای کند که کوبا "س از قرن ها" ستمی که سر زنان رفته است، با سسر شورای ملی مشاورت است که برای نخستین بار

برای رفع تسعیض و احقاق حقوی زنان ران ساژیده است، و نتیجه می گمرد که: "به جرأت می توان گمسه که توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیکی و سبار سسر دشتن یک چنین قدم خطری سنا در عیده ای ایس جا نشین مردم گرا بوده است" و سزده می دهنک که تسویب این طرح نیز مثل دیگر مصوبات شورا، منت سنا را که می گویند "مآه هدیسن هم حکومت مذهبی سطر خمینی ایحا دخوا هسد کرد" و "اسلام مآه هدیسن و خمینی تقاوتی سدارد" سا زخوا هدر دو اجداد کسه - توزا انقلاب نوین ایران را - که در سرت الفاظ مختلف (وگا به سنا سنا) نقش یشت حسیه ای رنا ع خون آشام خمینی علیه مآه هدیسن را اسنا می کند، بشدت "بور" خوا هدر کرد! (شریه تحاد به انحص های دانشجویان مسلمان خارج از کشور - شماره ۹۵). اگر مشیت سستهای وجود دارد که سنا سنا ز خود، مشیت کسائی است که در یشت الفاظ مختلف (وگا ه دمکرات نمایان) به تصمص مردم و خیانت سسر دمکراسی می بردازند. نگاهی به طرح ۱۳ ماده ای طرح شورا "در باره آزادی ها و حقوی زنان" نشان می دهد که مضمون این مواد - جز آن قسمت از ماده دوازدهم که از تعداد زوجات دل گسده و صمص مسموع کردن آن، تعداد زوجات را "در مواردی که مملحت شخصی در کار باشد" (۱۴) به رسصت سناخته است - نه تنها برخلاف ادعای مرسم رجوی در طی "قرن ها" سابقه سناوده، بلکه گردآوری، اقتناس و موسنا ز دست و پا شکسته ای است از شعارها و مظالم سنا برای زنان، که تا کنون در سنا زرات طولانی توسط ران و احزاب و سازمانهای کمونبست، دمکرات و تر قخواه حبان و از جمله ایران مطرح گشته و در مطبوعات و ادسات چپ های ایران سبزا زتابس حزب کمبوست ایران در ۱۲۹۹ شمسی نا کسوس، و سوزنه در مطبوعات و ادسات چپ ها و کمبوست ها از اسفلات بیس سدیسوکا ملاحصت شده و مسکس است. سفلند و اقتناس از حرجوب و مفسده حمال مردم، چه اتکالی دارد؟! اگر سازمان مآه هدیسن حقیقتا و مادقا به سنا آزادی ها و رفص سسصس از زنان امتفا ده شده، گدنا در سسر به شعارهای چپ ها را "سنا ورد" خود سنا مد؛ گدنا را دعای کند که دستا وردش در طی قرن های سابقه بوده و مملحت در توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیکی و سبار سناوده است؟! ما در یشت طرح مور دشت، به صدانس، بلکه سانس و سده دمکراسی، بلکه فریب دمکراسی بنیان شده است و لازم است که اسن مشت سار شود! چه شده است که شورای رجوی پس از ۶ سال "مقاومت" سنا آزادی ها و حقوی زنان و "سسر"







# آلمان: حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ایران

بدنبال اعتصاب غذای قهرمانان زندانیان سیاسی زندانیان اویسن و گوهردشت در بسیاری از شهرهای اروپایی و بویژه در آلمان اعتصابی غذای حمایتی از جانب تشکلهای دمکراتیک و سازمانهای انقلابی ایرانی ترتیب داده شد. از جمله این اعتصابات، اعتصاب غذای در شهرهای فرانکفورت و هانوفر آلمان بوده اند. در شهرها نوفر اعتصاب غذا به استکا رگمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران و سایر شرکت حدوده ۵ نفر از ایرانیان بنا هنده زتاریخ جمعه ۲۱ ژوئیه بمدت هروز شکل گرفت. در طول مدت اعتصاب نمایندگان احزاب و گروههای مختلف سیاسی (مانند نمایندگان حزب سوسیال دمکرات آلمان، حزب سبزها، سازمان عفو بین الملل و اتحادیه کارگری D.G.B) و خبرنگاران روزنامه های مختلف مانند نوی برسه، هانوفرشه آگما یینه و فرانکفورتر روند - شاورا دیوتلوژیون NDR و ۰۰۰ در جمع اعتصابیون شرکت کرده و حمایت خود را از آنها و اهدافشان بیان داشتند. در شهر فرانکفورت نیز اعتصاب غذا

شرکت ۱۵ تن از هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از تاریخ دوشنبه ۲۱ ژوئیه شروع شد و بمدت ۹ روز ادامه یافت. این اعتصاب غذای در مطبوعات مختلف، شبکه های تلویزیونی و رادیویی آلمان و در محافل مختلف انعکاس داشته و گروههای بسیاری را به پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران کشاند. از جمله این گروهها حزب سبزها در ایالت هین، فراکیسیون پارلمانی حزب سبزها در فرانکفورت، سازمان جوانان سوسیال دمکرات سازمان میرشلی... میباشد. این اعتصابها با دستیابی به اغلب خواسته های خود (انعکاس هرچه بیشتر اخبار اعتصاب غذای رزمندگان دلیرزندانهای ایران و شرایط غیر انسانی حاکم بر زندانیان، جلب حمایت احزاب و سازمانهای سن المللی و افکار عمومی از مبارزات زندانیان سیاسی ایران و افشای چهره کریه جدا در انظار جهان) پایان یافتند.

## از انقلاب رئیس ...

بنیادی در نظام حکومتی فقها صورت نخواهد گرفت. مواضعی چون، گرایش به آنا رشیسم بی گران، خصیلت ارتجاعی و به غایت انطباق ناپذیر ما شیعه قدسی حاکم بر سیستم قانونگذاری، و وجود منافع مادی متفاد، "مشکل قانون" را درون دستگاه قضائی نهادی میسازند.

برپایه مجموعه این واقعیتهاست که می توان با اطمینان گفت: در تداوم بحران دستگاه قضائی، رئیس دیوان عالی کشور فقها همچنان با "تشریح" بکشود و سرگرم "انقلابات" خود باشد، "مقام عالی رهبری" و "قائم مقام" وی بی وقفه باید نصیحت کنند، ارشاد کنند و امر به "اصلاح امور" بدهند. و دادستان کل آنها، دائماً "سردوگرم" شود و به میدان بیاید و زمین بدرود! در پرتو این دستگاه چرخ همچنان با یسد چرخد و بجز خرد و نقدینه های میلیاردری تجار محترم هر ساعت رکورد تازه ای را ثبت کند، و از رهگذر آن، "آقایان" "علماء" و "فضلاء" هم مستفیض گردند!

ولایت فقیه مسلماً قادر نخواهد بود، جز با شکستن خودمأشین قضائی اش را "اصلاح" کند، اما مردم ما هم، ولایت فقیه را در هم نخواهند شکست و هم ما شین قضائی اش را. و این سرنوشتی قطعی است. کما بوس دادستان انقلاب به واقعت خواهد پیوست. وی خطاب به کارکنان دادگاههای انقلاب گفته بودا گردید - برچینید، "فردا همه شما در این دادگستری محاکمه خواهید شد." (۳۰)

- ۱) روزنامه مکیهان - ۱۱ فروردین ۶۶
- ۲) = جمهوری اسلامی - ۱۵ فروردین ۶۶ - سرمقاله
- ۳) = = ۶ دیماه ۶۵ - گزارش شورای عالی قضائی.
- ۴) = = ۱۴ و ۱۵ دیماه ۶۵ - گزارشات شورای عالی قضائی.
- ۵) = مکیهان - ۱۶ و ۱۷ سفند ۶۵ - گزارشات واحد سردار دسرای عمومی تهران .
- ۶) روزنامه مکیهان - ۳۰ فروردین ۶۶ - گزارش مجامعه ...
- ۷) = = ۱۳ اردیبهشت ۶۶ - گزارش نماز جمعه .
- ۸) = = ۲۲ = ۶۶ - گزارشات روز
- ۹) = = ۲ = ۶۶ - گزارشات دربار ره تقلب و گرا نفروشی.
- ۱۰) = جمهوری اسلامی - ۲۰ اردیبهشت ۶۶ - گزارشات مرسوط ...

## بسم الله الرحمن الرحیم

دنباله از صفحه ۲  
در لایه های که سجده در پای روحانیت مرتجع و مساززه "مدا میریالیستی" آن، اگر خستی و خرفتی خائنانهای را به مسایش می گذارست، مسازرات انقلابی امثال رفیق نسوی اهمستی بس عظیم برای نیروهای راستس مارکسیسم انقلابی داشت .  
اودرا و خرسال ۶۰ بهمره همسرش توسط دژخیمان حکومت اسلامی دستگیر شد. سال ۶۰ سال دفاع خونین از سنگرهای آیدشولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما بود و چنین دفاعی بدون ایستادگی در زندان و مساززه انقلابی در سیرون میسر نبود رفیق "محمد" نگاه که در زندان بود

- ۱۱) روزنامه جمهوری اسلامی - ۳۰ مرداد ۶۵ - گزارشات مربوط به "طاقوتچه ها"
- ۱۲) = مکیهان - ۱۰ آذرماه ۶۴ - گزارش مجلس - فواد کرمی نماینده اهواز، در نطق قبل از دستور خود اظهار میدارد که ما دره از سوی برخی محاکم قضائی در سطح استان خوزستان بمیزانی بوده است که مدتی استقبل از جبهه را کم کرده است!
- ۱۳) روزنامه مکیهان - ۲۳ دیماه ۶۵ - مباحثه با سرپرست دادگاههای حقوقی (۲).
- ۱۴) = = ۳۰ فروردین ۶۶ .
- ۱۵) = اطلاعات - ۲۱ دیماه ۶۵ - گزارش اعتراض انجمن های اسلامی کارخانجات ساری به صدور حکم هشت هفتگانه صنایع .
- ۱۶) روزنامه اطلاعات - ۲۱ سفندماه ۶۵ - گزارشات گرد هم آشی انجمن های اسلامی به دعوت "خا به کارگر".
- ۱۷) روزنامه جمهوری اسلامی - یادداشتی تنها عنوان "ما رگزیده ها"
- ۱۸) روزنامه مکیهان برای نخستین بار خبر دستگیری شهردار صفهان را در تاریخ دهم دیماه ۶۵ منتشر کرد. در این خبر علت دستگیری، جلوگیری از اختتام یک مجموعه تجاری غیر قانونی ذکر شده است .
- ۱۹) = مکیهان - ۱۴ اردیبهشت ۶۶ - گزارش مجلس .
- ۲۰) = جمهوری اسلامی - ۱۵ فروردین ۶۶ - سرمقاله
- ۲۱) = مکیهان - ۱۶ اردیبهشت ۶۶ - مباحثه مطبوعاتی مقتدائی.
- ۲۲) = = ۱۸ آبان ۶۴ - سخنرانی خوشیننی ها در نماز جمعه شهر .
- ۲۳) = اطلاعات - ۵ آبان ۶۴ = = در نماز جمعه تهران .
- ۲۴) = مکیهان - ۵ آبان ۶۴ - سخنرانی خوشیننی ها .
- ۲۵) (۲۶ و ۲۵) روزنامه مکیهان - ۷ مهرماه ۶۴ - سخنرانی خوشیننی ها خطاب به مسئولان دادگاه انقلاب .
- ۲۷) مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ - مکرر قانون آئین دادرسی کیفری - مصوب مجلس اسلامی .
- ۲۸) روزنامه مکیهان - هاشمی رفسنجانی در مباحثه با مکیهان هوشی - مبدا: زدگه خمینی اجازه تدوین قانون واحد برای "تغزیرات" را به مجلس داده است. مصوبه مجلس بحکم ضرورت بوده و نیاید زندگه تا شید شورای نگهبان نمی باشد. در گذشته کلیه قوانین مربوط به "تغزیرات" از سوی شورای نگهبان محاطر مناسرت با "شرع" رد شده است .
- ۲۹) روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۳ اردیبهشت ۶۶ - سرمقاله .
- ۳۰) روزنامه مکیهان - ۷ مهرماه ۶۴ - سخنرانی خوشینی ها .

ما سدر فقای درس ددیگرا حراست از جوه مختلف سازمان در دفاع از مارکسیسم انقلابی و خط پرولتری سازمان همت نمود. مقامت دلیرانسه اودرزیر بدترین شکنجه های قرون وسطا شی رژی، عزم راسخ او برای دفاع از منافع انقلابی کارگران و زحمتکشان به نمایش گذاشت. در مدت کوتاه زندان او بیکرشته آموزش برای زندانیان ترتیب داد که در آن ضمن افشای رژیم خمینی و مرزبندی با انحرافات راست ها و رهبری محاهدین، بدفاع از آرمان سرخ پرولتاریا پرداخت. او سرانجام در سیدادگاه اسلامی سسه اعدام محکوم گردید. دشمن طبقاتی سسه هنگام اعدام از او طلب ندامت و انجام مصاحبه

تلویزیونی عنوان یکی از مسئولین سازمان در تریز کرد تا از اعدا ما و صرف نظر نماید. اما "حسن" دلاورانه و با اراده کمونیستی و بلشویک وار، آن "نه خونین" را بر زبان آورد و بیگانگی عزیمت به پای جوخته تیر، قهرمانانه شعار "مرگ بر خمینی" ، زندگه د کمونیم "را فریاد می زد، مزدوران سر اشرخم خود از شرع انقلابی رفیق، ایستادگه گلوه به پای های او شلیک کردند و بس او را اعدا م نمودند .

مرگ سرخ او، نویدرویش زندگی، از خاکستر مرتجعین مرگ گستر بود. باران حسن، در فشی را که او تا پای چوه دارا خود حمل کرد، نشانده شانه در اهتزاز نگاه خواهد داشت .

کرده است. جنگی که زینا نبودن آن از نقطه نظر مصالح جنبش کردستان و بیجاصل بودن آن برای حزب دموکرات مدتهاست که برای همه با ثبات رسیده است.

ما باین وسیله یکبار دیگر اعلام میکنیم که برای آتش بس فوری و بی قید و شرط، برای آغاز گفتگو با حزب دموکرات و برای تنظیم و اجرای قرارداد صلح با آن آمده ایم. ما معتقدیم که حزب دموکرات و کومه له نه فقط باید به جنگ بین خودیلافا صلح خاتمه دهند، بلکه باید قرارداد صلح را براساس: ۱- تعهد به عدم توسل به زور در مناسبات فیما بین و حل و فصل مسائل از طریق سیاسی و گفتگو،

۲- احترام به دموکراسی و آزادیهای سیاسی و برسمیت شناختن حق مردم و آحاد آنها در انتخاب راه سیاسی و سازمان سیاسی خویش و برسمیت شناختن آزادی فعالیت گروههای سیاسی در کردستان با مافراساننده و بآن ملتزم شوند.

با اعتقاد ما برای پیشبرد یک فعالیت شریک در راه صلح با یکدیگر - ترین نقاط مشترکی را که می توانند مبنای کار قرار گیرند یا نیست و از آنها به جلو حرکت کرد. بنظر ما "اصل ضرورت صلح" (صلح بمنفع توده های مردم کردستان و جنبش عادلانه آنها و بمنفع مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی رژیم ا.ا. است و بنا بر این ضرورت دارد) و "اصل مذاکره و گفتگو - سیاسی" (بمعنای راه رسیدن به این صلح) آن اصولی هستند که منطقی می توانند بصورت نقاط مشترک مورد توافق قرار گیرند و به مبنای برای حرکت عملی بسوی صلح تبدیل شوند.

ما معتقدیم که با اتکا باین اصول روشن، مسلم و غیر قابل انکار با بدو در مرحله تلاش عملی برای صلح شد، اما حزب دموکرات، علیرغم ادعاهای ظاهری در مورد صلح، از هرگونه پا گذاشتن در پروسه تلاش عملی برای صلح اکیداً استنکاف کرده و تمام راههای پیشنهادی را نیز سد و بررسی و از قبیل رد کرده است. در حالیکه ما معتقدیم که نفس ورود به مرحله تلاش عملی برای صلح، برداشتن قدمهای اولیه و ضروری در این راه و بحث و تبادل نظر پیرامون شرایط و چگونگی حصول یک صلح پایدار، خود میتواند به مردمست یابی به توافق نهایی در راه صلح کمک نماید.

تا آنجا که به نقش شما در این جریان بر میگرود، ما خواهان تسد و تلاش و شرکت فعالانه شما در فعالیتهای صلح هستیم، در عین حال - خواستاریم چنانچه تلاشی کنونی تا بنشمر نرسند مسبب عقیم ما نند این تلاشها را، که مسلماً در عمل جز خدمت به ج.ا. و تضعیف و ضربه زدن به جنبش خلق کرد و مبارزه سراسری علیه ج.ا. کاری نمیکند، بصراحت افشاء و محکوم کنید و در این رابطه موضع جانبدار بگیرید.

در پایان ما مؤکداً اعلام میداریم ما دام که حزب دموکرات رسماً برای آتش بس و مذاکره با کومه له اعلام توافق نکرده، و با حد اقل وارد تلاش عملی جدی و تمام با حسن نیت برای صلح نشده، مسئولیت هرگونه درگیری مسلحانه فیما بین شما ما و منحصرأ بر عهده حزب دموکرات خواهد بود.

با درود مجدد

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران  
کومد

## پاسخ حزب دموکرات به

### سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تاریخ: ۶۶/۳/۱۵

شماره: ۱۵۰۳

دوستان دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با سلام گرم

نامه ای از طرف کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی "؟ که نام سازمان شما هم در پی آن بود دریافت شد.

قبل از هر چیز، از توجه شما به جنبش خلق کرد، و تاکید مسئولانه ای که بر رابطه این جنبش با جنبش سراسری ایران دارید بسیار سپاسگزار می کنیم بدیهی است که اثرات منفی و زیانبار رجت تا سف آ و کومه له بسیار حزب دموکرات کردستان ایران بر هیچکس پوشیده نیست، از اینرو حزب ما هر تلاش صمیمانه ای را از جانب شخصیت ها و سازمانهای سیاسی سراسری خاتمه بخشیدن باین جنگ ارجح می نهد و به آن با حسن نیت و بدیده تقدیر می نکرده. ما چهل مقال و گفتارهای متعدد را دیوئی، و چه در مذاکرات

## گزارشی از:

### خلاصه اقدامات ۶ جریان سیاسی

## برای پایان دادن به درگیریهای حزب دموکرات و کومه له

### کارگران و زحمتکشان ایران! خلق رزمندگردد!

در پی تنظیم قطعنامه مشترک ۶ جریان سیاسی برای پایان بخشیدن به درگیریهای بین حزب دموکرات و کومه له، که انتشار رعنسی یافت، اقداماتی از سوی ما صورت گرفته است که در این گزارش مشترک خلاصه ای از آن به اطلاع رسد.

۶ جریان سیاسی با انتخاب کمیسیونی از میان خود نامهای - در چهار رجب قطعنامه مشترک به دو طرف درگیر ارسال نمودند و از آنها خواستار پاسخ شدند. پاسخ دنیرو به ترتیب زیر بود:

### پاسخ کومه له به کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی

شماره ۲/۴۹۲

تاریخ ۶۶/۳/۱۲

دوستان محترم:

جناب شیخ عزالدین حسینی،

چریکهای فدائی خلق ایران،

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاشی بخش خلقهای ایران)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران،

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)،

کومه له یکسانی کردستان - ایران،

با درودهای فراوان

نامه مشترک شما را که حاوی پیشنهاداتی برای خاتمه جنگ بین دموکرات و کومه له و برقراری صلح بین این دنیرو بود دریافت کردیم. ما این اقدام را، که بگمان ما می توانست بسیار زودتر از این هم صورت بگیرد، تا شید می کنیم و از آن استقبال مینمائیم. راجع به مفاد سه گانه پیشنهاد شما یعنی "خاتمه دادن فوری به جنگ" و "حل و فصل اختلافات به طرق سیاسی" و "آزادی تبلیغ و فعالیت سیاسی" نیز موافق بوده و هستیم و از جانب خود برای بمرور اجرا گذاشتن آنها آمده ایم.

همانطور که میدانید ما در قبایل این درگیری ها شعار "قطع فوری و بی قید و شرط جنگ بین حزب دموکرات و کومه له، برقراری صلح از طریق مذاکرات سیاسی و برگرداندن لوله همه تفنگها بسوی جمهوری اسلامی" را داشته ایم و داریم و برای تحقق آن تلاش می کنیم. چرا که معتقدیم این امر بمنفع مبارزه کارگران و زحمتکشان، بمنفع جنبش انقلابی خلق کرد و بمنفع کل جنبش انقلابی سراسری ایران علیه جمهوری اسلامی است. ما همواره این واقعیت را که ج.ا. جدا از وجود این درگیری ها علی - توده های انقلابی و بمنظور تثبیت و تحمیل خویش بهره برداری میکنند خاطر نشان کرده ایم.

اما حزب دموکرات نه فقط مسبب آغاز زگردگیری ها بلکه عامل تداوم آنها نیز هست. حزب دموکرات مصرا نه و علیرغم خواست بی چون و چرای توده های مردم کردستان و برخلاف نظر تمام گروه ها و سازمانهای سیاسی مترقی ایران، وبدون کوچکترین احساس مسئولیتی در قبایل جنبش خلق کرد و مبارزات سراسری ایران، بر تداوم این جنگ پافشاری

و دیدارهای دویا چندجانبه نظرات خویش را در مورد این جنگ با خواستگاه  
بارها ابراز داشته، اما دگی خود را حجت یا بان دادن به آن، و اباحه دمخطی  
که در آن "همه تفنگها سوی رژیم فدا نقلی و فدا خلقی جمهوری اسلامی  
نشان رود" اعلام نموده ایم. با وجود این، ضروری میدانیم که در پاسخ ۳  
بند مندرج در نامه شما فعلا بطور مختصر دو نکته را خاطر نشان سازیم:

۱- اگر می پذیرید که آغا زایی، جنگ تا صف ما رسد که امری کفایتی و  
بدون مقدمه، که نگاه و اختلافت چندساله پس دوسالمان بوده است،  
آنگاه تصدیق خواهد نمود که خاتمه بخشیدن نوری بان سرعده را سببه  
خسارات که سرجنبش و آرمه است بدون سعی و فتنای اصولی فکلی،  
عملا با واقعیات موجود سازگار نخواهد داشت، و در عمل احضال سرور  
مجدد بر خورد های مسلحانه بیست و نه درسی خواهد بود؛ که اس و جمع، سستی  
زنجیره بر خورد های متوالی و منفر، به در پیوان حرب ما است و در حقیقت  
مصالح جنبش.

۲- حرب دمکرات گردستان ایران اصحابی گندکند معنا دو سببه  
آزادی تبلیغ و ترویج نظرات و حق تعالی های سیاسی و نظامی رسیده  
جز اصول اساسی خویش دانسته و در جریان جنگ سال مبارزه و جوین  
گردستان با همه توان در راه ما ایستاد و بیست و نه در آن سلا و زرنه است  
با اینکه تصدیق خواهد نمود که با حق تعالی نظامی سپاه آنگاه  
می توان موافقت داشت که این تعالیست علیه رژیم بندری آجوستی  
با شونده علیه حزب دمکرات با هر زمان سیاسی دیگر. دفاع از خویش در  
برابر تسلط طلسمی و اعمال زور را استنادی بر حق اساسی است، و  
طبعاً اگر اعمال زور بشود مسلحانه با تعدد دفاع در برابر آن هم با وارد حرد  
توان مسلحانه خواهد بود.

امیدواریم که با رعایت اصل بی طرفی، انصاف، و سوز و فغانی  
در کوششهای خود موفق شوید.

دفتر سیاسی حزب دمکرات گردستان ایران



۶ جریان سیاسی پس از دریافت پاسخ ها، کمیسیون برای مذاکره با  
حزب دمکرات پیرامون مراجع بخشیدن به سلاح حرب، اعزام نمود. در حین  
مذاکرات طولانی کمیسیون با حزب دمکرات، دفتر سیاسی حزب دمکرات بر انجام  
یک پیشنهادی در الحاقی بسمون شرط نایان سخنند به درگیری ها به معنی  
قطبنا ما افزود و شما ها آرا موردنا شد در ارا داد.

### متن پیشنهادی الحاقی شرح رساست:

۲۴/ مرداد ۶۶

درست مشترک دفتر سیاسی حزب دمکرات گردستان ایران و  
کمیسیون منتخب جریان سیاسی، بپیرامون اصول مطرح در قطعنامه  
مشترک برای پایان سخنند به درگیری های دوسرو و التزام برای رسیدن  
به یک صلح ادا مه دار، دفتر سیاسی حزب دمکرات مص بدش این اصول،  
پیشنهاد ما ده چهارمی را بر اساس مضمون حاکمب در مسقطه آزاد گردستان  
ارائه می نماید که عبارت است از:

۴- تعیین حاکمیت ملی بر آرا آزاد دهنده های خلق کسرد،  
در گردستان.

در شرایط کنونی که امکان انتخابات آرا دوجوید دارد، موادنا طر  
سرای اصل یکی از دو مورد زیر می باشد:

الف: توافق روی مسای فاسون واحد برای حل و فصل  
اخراسات و التزام همه سروها به تسعیت آران،

ب:

ب: پذیرش یکی از معیارهای زیر:

۱- تعداد شهیدان،

۲- تعداد دیشمرگان،

۳- مراجعه به انتخابات گذشته

۴- وسعت مناطق تحت نفوذ و کنترل هر یک از دونیرو



۶ جریان سیاسی آنگاه برای اطلاع از نظر کومه له در باره پیشنهاد حزب  
دمکرات، کمیسیون برای مذاکره با کومه له اعزام نمود. هیئت نمایندگان  
کومه له پس از مذاکرات حواسه گشتی خود را بشرح زیر در اختیار کمیسیون قرار  
داد:

دوستان محترم کمیسیون مسحت

با درودهای فراوان،

۵۵۵

۶۶/۳/۲۹

با توجه به اینکه شما در نشست حضوریتان وجهی را طریقی من کسی که  
سرای ما تهیه کرده اید، خاطر نشان نموده اید که معا دیشنها ده گانه شما  
سرای صلح بین حزب دموکرات و کومه له، مورد توافق حزب دمکرات نیز  
هست و حرب دمکرات پیشنهادی الحاقی چهارمی هم در رکده از نظری شرط  
کافی برای صلح محبوب می شود، لذا، ما لازم می دانیم نظرمان را راجع به  
معا داس سشها دا الحاقی با اطلاعتان رسانیم:

۱- ما حق حاکمیت در گردستان را حق لایفنگ مردم گردستان می-  
دانیم و معتقدیم که اراده آزادانه و انتخاب آزادانه خلق کرده در گردستان باید این  
حاکمیت را شمس کند.

۲- در شرایط کنونی که بدلیل سلطه قوای جمهوری اسلامی امکان  
اعمال اراده و نشان دادن انتخاب آزادانه مردم گردستان وجود ندارد،  
ما معصدم که:

الف: توافق سروری قواسی و احادی برای حل و فصل اجرائیسات

پس حرب دموکرات و کومه له کاملا مقدور و مفید است.

ب: در هر مورد که چنین توافقاتی مقدور نشود، و یا بلافاصله انجام  
نگیرد، ما در مردم را در اسحاب طرف مرا حه سرای حل و فصل این مسائل  
محا روم حرسمود.

علاوه ما با توجه به سیر با کمیسیون جریان معتقدیم که دیگر هیچ مانر  
اصولی در راه شروع مذاکره بین دو طرف باقی نیست و اگر هم مسائل  
باقی باشد، نکاتی است که می توانند با پیدا ز طریق خود مذاکرات مستقیم  
بدست آورده و با سهولت و دقت بیشتری حل شوند. لذا پیشنهاد می کنیم که  
طرفین در محل کمیسیون (یا محلی که کمیسیون تعیین می کند) یا نزد  
ماموستائش عزالدین، و یا نزد هر یک از گروههای تشکیل دهنده کمیسیون،  
مذاکرات خود را در جهت نسل به توافق نهائی آغا زمانا بیند.

از طرف کمیته مرکزی سازمان گردستان حزب کمونیست ایران -

کومه له

امضا

۶۶/۳/۲۹



۶ جریان سیاسی پس از دریافت جوابیه کومه له، کمیسیون برای ملاقات  
و مذاکره با حزب دمکرات پیرامون جوابیه کومه له به ما ده الحاقی، اعزام  
نمود. هیئت نمایندگان حزب دمکرات پیشنهادی الحاقی خود را شرط کافی ندانست  
و پس از مذاکره پیشنهاد محدودی را تنظیم نمود و پاسخ قطعی خود را به  
مصمم گیری دفتر سیاسی حزب موکول کرد.

ما ضمن ادا مه و پیگیری تلاشهای خود انتظار داریم که با توجه به شرایط  
حساس کنونی و لطافات و زبانت های عظیم ناشی از تداوم درگیری بین دونیرو،  
پاسخ اصولی، مسا عد و صریح حزب دمکرات به جوابیه کومه له راهگشای پایان  
درگیریها شود.

۱۵/ شهریور ۶۶

شیخ عزالدین حسینی

جریکهای فدائی خلق ایران

جریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها شیبش خلقهای ایران)

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له یکسانی گردستان - ایران

حق تعیین سرنوشت  
حق مسلم خلقهاست!

## گزارشی از:

## نتایج اقدامات ۶ جریان سیاسی برای قطع درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌له

خلق رزمنده کرد!

کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیسیون در جریان بحث و مذاکره با دبیرکل حزب دمکرات حول مضمون نامه و "سشنها" در "حزب دمکرات"، پیشنهادات جدید حزب را خارج از روال اقدامات انجام شده تا کنونی ارزیابی نمود و متذکر گردید که پس از اراکسه آن به جمع ۶ جریان سیاسی، حزب را از تصمیم ۶ جریان در مورد ایستادن سشنها مطلع خواهد ساخت.

۶ جریان سیاسی پس از بحث و بررسی حول مضمون "سشنها" در "فوق سراسر طرح شده که:

الف: پیشنهادات جدید حزب دمکرات در مناسبت کابل با مواضع سئس آن میسر بریندری مضمون قطعنامه مشترک ۶ جریان و پیشنهاد الحاقی خود حزب دمکرات قرار دارد.

ب: پیشنهادات جدید حزب دمکرات، در مضمون خود ضد دمکراتیک است.

ج: اراکشی که این سشنها در نقطه نظر قطع درگیریها،

سشنهای است مناسبت راوند مطرح، با پاسخ اصولی و مساعده جوابیه کومه‌له است، درستند نشاننده عدم تمایل حزب دمکرات به برقراری صلح و قطع درگیریهاست. با سراسری بدیهی است مسئولیت نا فرجام ماندن تلاشهای صلح جوانه و تداوم درگیریها سبب حزب دمکرات است.

علاوه بر این ما با توجه به شرایط حساس کنونی و لطافت و تاثیرات

رسانا که این درگیریها در تضعیف جنبش خلق کرد و جنبش سراسری دارد، از

حزب دمکرات میخواهیم که این پیشنهادات و مواضع ضد دمکراتیک را کنار

بگذارد، و با "احساس مسئولیت"، "انعطاف" و "حسن نیت" سراسر قطعنامه

۶ جریان سیاسی، آمادگی خود را برای مذاکره مستقیم با کومه‌له اعلام دارد.

تنها در این صورت است که بیگیری ما در اقدامات خود برای پایان بخشیدن به

درگیریها و دستاویزی به صلح امکانپذیر خواهد بود.

۶۶/۵/۷۷

شیخ عزالدین حسینی

جریکهای فدائی خلق ایران

جریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها شیبش خلقهای ایران)

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه‌له بکسانی کردستان - اسران

## ضمیمه گزارش

حزب دمکرات به همراه پیشنهادات جدید خود، نامه‌ای خطاب به یکی از

اعضای کمیسیون منتخب ارسال داشته است. این نامه حاوی نکاتی است که

۶ جریان سیاسی توضیحاتی را پیرامون آن ضروری میدانند.

متن نامه دفتر سیاسی حزب دمکرات به قرار زیر است:

شماره: ۱۵۰۴

تاریخ: ۶۶/۴/۳۰

## دوستان گرامی، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پس از سلام

نامه مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۶۶ شما را که از سوی "کمیسیون منتخب

۶ جریان سیاسی" نوشته شده بود در دست گرفتیم.

مفاد نامه شما ما را شگفت و متعجب ساخت، چرا که این تصور

را در ذهن ما تقویت نمود که هر چند شما ظاهراً نقش میانجیگری را بعهده

گرفته‌اید در واقع از دیدگاههای "کومه‌له" دفاع میکنید و چنین بنظر

میرسد که مقصود شما بیشتر "افشاگری" است تا پایان بخشیدن به

درگیریهای مسلحانه بین حزب دمکرات و کومه‌له.

هما نظر که در خلاصه گزارش اقدامات ۶ جریان سیاسی، برای پایان دادن به درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌له با اطلاعات رساندم، ما در اسطوار دریافت پاسخ حزب دمکرات به خواسته کومه‌له نمودیم، بدین منظور ۶ جریان سیاسی، نامه‌ای به دفتر سیاسی حزب دمکرات ارسال داشت و خواستار تسریع در پاسخگویی حزب دمکرات به آن شد. پس از بیگیریهای لازم، کمیسیون منتخب ۶ جریان، نامه دیگری در تاریخ ۲۶ تیرماه، به دفتر سیاسی حزب اسطوار داشت و سراسری مذاکرات دوم و نهم تیرماه با سانسندگان دفتر سیاسی حزب، خواستار ارائه پاسخ قطعی حزب دمکرات به خواسته کومه‌له تا تاریخ ۲/۷/۶۶ شد تا کنون که عدم دریافت پاسخ حزب دمکرات سراسری از اعضای تاریخ فوق را معنای عدم تمایل حزب دمکرات به قطع درگیریها و برقراری صلح تلقی خواهد کرد.

حزب دمکرات پس از این نامه در تاریخ ۲۹ تیرماه، خواستار دیدار سانسنامه بنده کمیسیون منتخب، سراسری حول مضمون نامه مورخه ۲۶ تیرماه و تحویل پاسخ خودش، این دیدار ما بین کمیسیون منتخب و دبیرکل حزب دمکرات در تاریخ ۳۰/۴/۶۶ صورت گرفت. حزب دمکرات ضمن بحث و مذاکره بجای پاسخگویی به جوابیه کومه‌له سراسری نامه‌ای الحاقی نمود، "پیشنهادات" جدیدی را همراه نامه‌ای خطاب به یکی از اعضای کمیسیون منتخب ارائه کرد، "پیشنهادات" جدید حزب دمکرات عموماً به قرار زیر است:

پیشنهادهای حزب دمکرات کردستان اسران برای پایان

دادن به درگیریهای مسلحانه با کومه‌له

حزب دمکرات و کومه‌له می پذیرند که:

۱- جنبش کردستان یک جنبش اصل انقلابی است و حزب دمکرات و کومه‌له هر کدام به تناسب نیروی خود در آن شرکت دارند.

۲- حاکمیت و اجرائیات در کردستان ایران باید سانسنگاراده اکثریت مردم کردستان ایران باشد. حزب دمکرات مطابق مناسبتهای پیشنهادی (تعداد شهید، تعداد دبیرمرگان، مراجعه به انتخابات گذشته، وسعت مناطق تحت نفوذ) سانسنگاراده اکثریت مردم کردستان است و سمسین جهت تا هنگامیکه سسر دمستان در آینده آزادانه طور دیگر تصمیم نگیرند حاکمیت و اجرائیات سه عهده حزب دمکرات کردستان ایران خواهد بود.

اعمال حاکمیت شامل موارد زیر میگردد:

الف- رسیدگی به کلیه اختلافاتی که در میان هموطنان بروز میکند و برای حل آن به نیروی پیشمرگه و ارگانهای انقلابی کردستان مراجعه میشود. حل و فصل همه مسائلی که در اسطوار عادی رسیدگی به آن در صلاحیت ارگانهای دولتی است.

ب- تعقیب و محاکمه و مجازات مجرمین قضائی، حائلی و سیاسی با استثنای اسرای جنگ.

ج- وضع و اجرای قوانین بمنظور اداره امور مناطق کردستان.

د- اخذ کمکات و عوارض مالیات و کلیه وجوه که اردار سشنهای مردم و وصول میشود بحقوق عضویت اعضای سازمانهای سیاسی و کمکهای دا و وظایف هموطنان به هر یک از سازمانهای سیاسی.

۳- پس از حصول توافق در مورد نحوه اداره اجرائی و فواید حساسی و همچنین در مورد دست سروسها، می توان کومه‌له را هم در حاکمیت شرکت داد و هم از درآ مداحاطله از کمک و عوارض مالیات و عمره - مناسبت با حجم اس شرکت سرخوردان نمود.

۴- پس از حصول توافق در مورد آتش س در جریان مذاکره سانسلی هماهنگی و همکاری نظامی حزب دمکرات و کومه‌له بمنظور مقابله با نیروهای صلح رژیم خمینی با موافقت طرفین تنظیم میگردد.





در اختیار حزب دمکرات گذاشته ایم .

ثانیا : حزب دمکرات نه مجموعه ای از پیشنهادهای ، بلکه تنها یک پیشنهاد داشت که آن را بصورت ماده الحاقی به قطعنامه ما اضافه نمود که در دو بند تنظیم شده بود و از نظر حزب دمکرات پذیرش یکی از آنها از جانب کومه له برای حصول به توافق کافی بوده است . (رجوع شود به پیشنهاد الحاقی حزب دمکرات به قطعنامه ۶ جریان ) ، کومه له از دو بند پیشنهاد الحاقی حزب ، بندهای یعنی : توافق دوجانبه روی قانون واحد را پذیرفت ، حال اگر حزب دمکرات پس گرفتن پیشنهاد الحاقی خود آن را غیر قابل قبول میدانند این امر نمیتواند بمنعای جواب ناروین و غیر صریح کومه له تلقی گردد .

۸) جریان آشکارا "تفصیلی طرفی نموده" ، و با "بی انصافی" در مقابل حزب دمکرات "جبهه" گرفته اند .

لازم است با ردیگر تا کید کنیم ، همانگونه که روال حرکت ۶ جریان سیاسی نشان میدهد ، اقدامات ما همواره در جهت دستیابی به صلح و حل مسئله درگیریها بوده است و علیه هیچیک از دو جریان "جبهه" گرفته نشده است . حال با توجه به آنچه گفته شده با اعتقاد ما طرح مجموعه این مسائل از سوی حزب دمکرات ، در حقیقت طفره رفتن از موضوع اصلی و منحرف کردن اذهان عمومی بمنظور پوشیده داشتن عدم تمایل خود به قطع درگیریها و برقراری صلح است .

۷/ مرداد ۶۶

شیخ عزالدین حسینی

چریکهای فدائی خلق ایران

چریکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رها شیبخش خلقهای ایران )

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

کومه له یکسانی کردستان - ایران

اختیار شما قرار داده شده است ، وظیفه دیدار کمیسیون در دوم تیر ماه ... نمایندگان دفتر سیاسی پذیرفته شده است که نظر قطعی شما ابراز گردد ، و همچنین با توجه به تاکید شما بر ارائه پاسخ در مذاکره ۹ تیر ماه ... نماینده کمیسیون منتخب و تاکید مجدد ما طی نامه مورخه ۱۵ تیر ماه ، خواستار تسریع در ارائه پاسخ قطعی شما به جوابیه کومه له تا تاریخ ۲۲ مرداد ۶۶ هستیم .

نظریه اهمیت مسئله ، بدیهی است که پس از انقضای تاریخ فوق ، عدم دریافت پاسخ ، از جانب ما بمنعای امتناع شما از پاسخگویی به جوابیه کومه له و عدم تمایل حزب دمکرات به قطع درگیریها و سرقراری صلح تلقی میگردد .

در انتظار پاسخ شما

و با درودهای مجدد

کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی

چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

۲۶/ تیر ۱۳۶۶



۷) "هنوز کومه له جواب روشن و صریحی به هیچیک از پیشنهادهای حزب دمکرات از جمله پیشنهاد الحاقی نداده است" و "هنوز معلوم نیست که آیا کومه له معیارهای پیشنهادی حزب دمکرات را پذیرفته است یا نه" و این که ۶ جریان "حزب دمکرات را از مضمون پاسخ کومه له مطلع نگردانند" .

اولا : همانطور که طی گزارشی کوتاه به اطلاع همگان رسید کومه له به پیشنهاد الحاقی حزب دمکرات جواب کتبی مثبت داده اما هم آن را در ۳ خرداد د

رجوی باردیگر ...

دنباله از صفحه ۲۵

طلاق می دهند ، با سر زده و هورا کشی و امی دارند ، با ز تولید می شود ، کارگران آگاه می دانند کسی که سرما به داری را طرد نمی کنند ، نمی توانند نگرش سرما به دارانه و کالائی نسبت به زن را طرد و نمی کنند و اگر کسی علیه مداخله از سرما به داری مدعی طرد و نگرش سرما به دارانه و کالائی نسبت به زن باشد ، تنها یک عوام فریب سیاسی است ، تنها نیروی که به خاطر کاهش در تولید و رابطه اش با وسائل تولیدی قادر است سرما به داری را براندازد ، طبقه کارگر است ؛ و به همین دلیل رهاشی واقعی زنان و طرد و نگرش سرما به دارانه و کالائی نسبت به زن ، تنها در گذر و انقلاب سوسیالیستی است .

دمی زنند!! (نشریه اتحادیه - ۹۵) ، سازمان مجاهدین که با ارتجاعیت خمینی مرز روشنی ندارد و زدا عیب نما بندگی و سختگویی تمام اقدار بورژوازی - از بزرگی تا کوچکی آن - ذره ای پائین نمی آید چگونه می تواند به مرز بندی ما تلقی قرین و وسطائی و مرز بندی با نگرش سرما به دارانه کالائی از زن رسیده باشد؟ هر کارگر آگاهی می داند : ما دم که سرما به داری و تولید کالائی وجود دارد ، نگرش سرما به دارانه و کالائی نسبت به زن در جامعه از میان نمی رود و تنها توسط بهره کشان جنسی اخی کنندگان کالای ، بلکه همچنین توسط دنداران سیاسی نیز که زنان را بعنوان وسیله ای برای رونق بازاری خود به ازدواج درمی آورند ،

نگاهی به نتایج ...

دنباله از صفحه ۸

کارگران بودند که همانطور که مبارزه کارگران می باید از سطح یک کارخانه فراتر رفته و با مبارزه کارگران کارخانه دیگر پیوند برقرار کرده و هماهنگ شود ، همینطور نیز این ضرورت وجود دارد که مبارزات کارگران می باید با جنبش و مبارزه توده های زحمتکش خارج از کارخانه نجات نیبند ارتباط و پیوند برقرار نماید ، این تاکتیک از آن جهت قابل تحسین است که حاصل این آگاهی در میان کارگران است که در عین اینکه جنبش کارگری میتواند به جنبش و مبارزه توده های زحمتکش یا ری رسانده و راههای آن باشد و همانحال نیز جنبش توده ای میتواند مبارزه کارگران را در برابر سرزمین تقویت نماید ، وقوف به ایستگاههای از این نظر حاشا اهمیت است که هر چه جبهه زحمتکش در برابر رژیم جنایتکار و ولایت فقیه گشوده شود ، باعث میشود تا جنبش کارگری در محدوده

کارخانجات محصور شده و همچنین رژیم وادرسرکوب آن ناتوان سازد .

مبارزه متحد کارگران کفش ملی بر بستری مناسبی از نارضایتی و نفرت مشترک بخشهای مختلف کارگرانیکه از اجافات بی دربی مزدوران رژیم در کارخانه ها و دستمزدهای ناافزایش ساعات کار و از شهید مدام و به بیگاری و گرسنگی و از اعزام و کمک اجباری به جبهه های جنگ به جان آمده بودند ، آغاز گردید ، و با قدرت نمایی با شکوهی از نیروی وحدت کارگران در اعتصاب و نظاهرات دوروزه در لحظاتی بموقع با پیروزمندی در برابر دشمن پایان یافت ، مزدوران رژیم بیپسوده میکوشند تا بیج تسلیم جیبونه خود را در مقابل کارگران و همچنین نتایج پیروزمندی روی وحدتشان را از ذهن آنها نبردند ، بی تردید این آخرین مبارزه کارگران نبوده و رژیم می باید خود را برای شکستهای مفتضحانه تر ، در برابر مبارزات سازمان یافته تر و گسترده تر و وسیع تری از کارگران آماده سازد .

**صدای کارگر**  
راه پوی

**سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر**

★ صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه هردیف ۷۵ متر برابرا ۴ مگا هرتز پخش می گردد .

★ برنامهر شب ، ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار می گردد .

★ برنامهر ویژه روزهای جمعه از ساعت ۱۰ صبح پخش می شود .

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید ؛ ساعت پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

# همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

## آفریقای جنوبی

## شیلی

ما پیش بیش از سیصد و چهل هزار تن از کارگران معادن این کشور در پاسبخ به فراخوان "اتحادیه ملی معدنچیان"، وابسته به کوسا تو، دست از کار کشیدند. این بزرگترین اعتصاب تا ریخ معادن آفریقای جنوبی است. استقبال گسترده کارگران از فراخوان این اتحادیه نشان از افزایش محبوبیت و اقتدار رهبری آن دارد. در حالیکه همه اعضای اتحادیه (بیش از ۲۸۰ هزار تن) در اعتصاب شرکت کردند، نزدیک به هفتاد هزار تن از کارگران غیر عضو سندیکا نیز به دعوت اتحادیه پاسبخ مثبت دادند و در مجموع نزدیک به دوسوم کارگران معادن آفریقای جنوبی در اعتصاب شرکت جستند. چهل و چهار معدن از چهل و شش معدن این کشور تعطیل شدند و تولید ذغال سنگ و طلای این کشور که یکی از اجزای تریب شایخه های تولید صنعتی آن را تشکیل میدهد دچار اختلال جدی شد. خواست معدنچیان انفرادی آریا رتا بیدر معادن، افزایش دستمزد (بمیزان ۲۵ درصد) و قبول "روز قیام سووتو" بعنوان تعطیل رسمی کارگری (با پرداخت حقوق) بود. دولت از این خواسته ها بطور مستقیم سیاسی هستند. یکی به عملکرد آریا رتا بیدر می زند و دیگری به جنبش قهرمانان نه جوانان را دیدکال که علیه آریا رتا بیدر مبارزه خونینی را در سووتو پیش بردند ادای احترام کرده و با آن رابطه مستقیمی برقرار میکنند. حقیقتا که قدر واقع از زمان قیام سووتو تغییر کرده است. اگر رژیم نژاد پرستان توانست سووتورا به خاک و خون بکشد و دست نه جوانان انقلابی را در زندانها و "گتوهای" سیاهان به بند کشید و با آنان را وادار به تسبیح سازد، این با ریشروئی در برابر رژیم قد علم کرده است که نه میشو آن را زندانی کرد و نه به تبعید روانه کرد، مگر آنکه دست از تولید و ادای محیات اقتصاد خود بشوید. طبقه کارگر قهرمان آفریقای جنوبی بمانا به پیشگام مبارزه ضد آریا رتا بیدر زکیفیتی برخوردار است که تا کنون هیچیک از نیروهای ضد آریا رتا بیدر را آن نبوده اند؛ و موثورتولید است، تولیدی با شیوه های برده دارانه که تمام "اقتدار آفریقای جنوبی بمانا به صنعتی ترین کشور آفریقا، پایگاه و بنسدفنا فاصلی امپریالیسم در قاره سیاه بر آن بنساف شده است. حال مدتی است که این طبقه، این غول سیاه، به میدان مبارزه آمده است و چه اعجازی که نکرده است! در شرایطی که سرکوب پلیس و پیگرد های مداوم فاشیستهای نژاد پرست کلیه فعالیت های سازمانهای سیاسی علنی و نیمه علنی، نظیر "جنبه متحد مگرا تیک" را مختل کرده است و پلیسی ترین شرایط چند سال اخیر را در آفریقای جنوبی برقرار کرده است، طبقه کارگران نه تنها ضربات پلیس و دستگیری برخی از بهترین و قدیمی ترین کارهای خود را تحمل و ضربات ناشی از آن را تحمل کرده است (ضرباتی که بطور دوره ای و منظم به فعالین سندیکا ها وارد میشود) بلکه توانسته با ایجاد دیک سازماندهی نیمه مخفی که به طرز خارق العاده ای کارا و فعال

"کمیته ملی کارگران"، متشکل از همه سندیکا های کارگری شیلی، از کارگران شیلی دعوت کرده است تا در روز ۷ اکتبر علیه دیکتاتوری دست به "اعتصاب عمومی" بزنند. در شرایطی که اپوزیسیون بورژوازی مشغول جستجوی طریقی برای شکستن بن بست است که در اثر لجاجت دیکتاتوری پینوشه در عدم مصالحه با اپوزیسیون، ایجاد شده است و در این راه هر روز شدید تر از پیش به حلات خود به نیروهای انقلابی چپ شیلی ادامه داده و "قهران از هر دو طرف" محکوم می کنند، این اقدام کارگران در شکستن فضای حاکم بر صحنه سیاست شیلی کام مهمی به شمار می رود. اهمیت این اقدام "کمیته ملی کارگران" نگاه روشن میشود که به این مسئله توجه کنیم که این کمیته، همه سندیکا های وابسته به احزاب و گروه های مختلف را در بر می گیرد و در حقیقت سازماندهی وسیع تریب اتحاد عمل ممکن میان بدنه گروه های مختلف در شیلی است. از طرفداران "جنبش انقلابی چپ شیلی (میر)" تا فعالین کارگری "دموکراتهای مسیحی" در آن فعال هستند. این کمیته سازماندهی بزرگترین تظاهرات ضد دیکتاتوری در فاصله سالهای ۸۳ و ۸۶ بوده است و بدین ترتیب امکان همکاری بدنه فعال همه نیروها در مبارزه واقعی علیه دیکتاتوری پینوشه را فراهم کرده است. بهمین دلیل، به مناسبت های مختلف، رهبران

## کره جنوبی

پس از دانشجویان این بار کارگران کره جنوبی به میدان آمده اند. کافی بود که رژیم نظامی حاکم در برابر فشار جنبش عمومی ماه های گذشته کمی عقب نشینی بکند، تا جنبش طبقه کارگر با استفاده از فضای سیاسی جدید یکبار به میدان مبارزه بیاید. طبقه کارگر که تا چند سال پیش تحت تاثیر خرافات فئودال بورژوازی و آموزشهای پدسالارانه در برابر استعمار و روحشنانکی که ورا تا ۱۲ ساعت در روز، ۶ روز در هفته و تنها با هشت روز مرخصی سالانه، بدون هیچ بیمه اجتماعی، بدون هیچ نظام پوششی و حمایتی عمومی، به کار وامیداشت، سکوت می کرد، امروز با عزم فراوان به خیابان آمده است. اگر تا دیروز صداهای اعتراضی محدود به کارگران منفرد پیروی میشد که بلافاصله اخراج شده، در لیست کامپیوتری "کارگران یاغی" قرار گرفته و شانس کاریابی در سراسر کره جنوبی را (به لطف سیستم پیشرفته کامپیوتری که همه مدیران را از طریق اداره کار روزانه در کشور به یکدیگر وصل می کند) از دست می داد، این بار دهها هزار تن از کارگران به مبارزه دست زدند. ماه پیش ۱۲۴ بخش اقتصاد را اعتصاب غرق شد. معادن (۱۵ هزار تن) اعتصابی در جنوب شرق)، نساجی، اتومبیل (چهار هزار تن)، کشتی سازی (۱۶ هزار تن) از مهمترین مراکز اعتصاب بودند. تمام کارخانجاتی که گل سرسبد معجزه

اپوزیسیون بورژوازی "مراستبنا خرسندی خود را از روشهای خیابانی" این کمیته ابتر داشته اند. بنابر این می توان انتظار داشت که اقدام این کمیته در دعوت به اعتصاب عمومی، در حالی که بورژوازی عمدتاً در جستجوی مذاکره از طریق فشار آمریکا بر پینوشه است، چندان به مذاق آنها خوش نیاید.

بهررو میتینگ روز ۱۹ اوت که با شرکت هزاران تن از فعالین سندیکا شی برگزار شد و در آن فراخوان اعتصاب ۱۷ اکتبر خوانده شد، خود بزرگترین تظاهرات علنی مخالفان رژیم از آخرین اعتصاب سراسری ژوئیه ۱۹۸۶ بود و این خود به تنها شی یک پیروزی برای جنبش کارگری محسوب میشود.

مبارزه با دیکتاتوری پینوشه به مرحله حساسی رسیده است و اگر به سطح عالی تری از مبارزات توده ای ارتقاء پیدا نکند، خطر آن وجود دارد که با انجام سازشی، بر اساس حداقل امتیازات از جانب دیکتاتوری حاکم به اپوزیسیون بورژوازی، در صفوف عمومی

اپوزیسیون شکاف بیفتد و باعث توهم بخش بزرگی از اقشار میانی نسبت به امکان پیشرفت دمکراسی "از بالا" بشود. این امر طبقه کارگر را از همدلی بخشی از اقشار میانی شهری در مبارزه برای دمکراسی محروم خواهد کرد. طبقه کارگر شیلی باید با ابتکار پیشرفت مبارزه را مجدداً در دست بگیرد و بدین ترتیب با منزوی کردن اپوزیسیون بورژوازی، جنبه نیروهای طرفدار دمکراسی را مستحکم تر کند. اقدام "کمیته ملی کارگران" کام مثبتی در این جهت بشمار می رود.





# انگلس، نامی که به کارگران سراسر جهان الهام می بخشد

تذکره در مورد ارسال نامه ها

به نشریه از داخل ایران  
نامه های که از داخل ایران  
مستقما به آدرس های علنی "راه کارگر"  
در خارج از کشور ارسال شوند، توسط  
پست رژیم ضبط می گردند. برای تماس  
با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود  
را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج  
از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها  
را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج  
از کشور پست کند.

کمکهای مالی و حوضه نشریات  
را به حساب زیر واریز کرده و  
رسیدانگی آن را به آدرس  
فرانسه ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT.43956<sup>R</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE

## آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195  
75564 PARIS - Cedex12  
France

آلمان

Postfach 650226  
1 BERLIN 65  
w.Germany

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

• نیلی • کره جنوبی • آفریقای جنوبی

هم کدورت ناشی از خودخواهی و جاه طلبی بر آن  
با به سبب کند، نمونه درختانی از اخلاق و همکاری  
کمونسیتی و فداکاری انقلابی است که همیشه  
کمونسیتها و کارگران در بیکار دوران سازش  
برای رهایی بشرت زحمتکش و ستمدیده، الهام  
می بخشد. با ما انگلس در کنار ما رکن، سر  
سرچم رهایی کارگران جهان چا و دانه حک شده  
است. بهمان تمام کمونسیتها و کارگران  
انقلابی جهان، این نام بزرگ را گرامی می داریم.

## ۲۸ مرداد، روز کورتاهای شاه و خمینی علیه مردم ایران

برای مردم ایران، در دوره سیست و پنج ساله پیش از انقلاب هفتم، روز ۲۸ مرداد با دور کودتای  
آمریکائی شاه علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود، روزی که استبداد سلطنتی با حمایت امپریالیسم آمریکا  
نواست نقشه شیطانی و جنایتکارانه را با انجمن ریش را علیه حسن دموکراتیک و انقلابی مردم ایران  
خام عمل بیوشا بدو خفقان و سرکوب سیست و پنجاه ساله ای (از ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ تا انقلاب هفتم سال ۵۷) را در  
کشور ما حاکم گرداند. اما در دوره پس از انقلاب هفتم، مردم ما در اس روز علاوه بر کودتای آمریکا شاه،  
کودتای شاه خمینی در ۲۸ مرداد سال ۵۸ را نیز با همی آورد. این شاه در شجاعتنا روح بود که خمینی، در سب  
در سالروز کودتای آمریکا ۲۸ مرداد، در شهر علنی و سراسری خود را علیه بوده های انقلابی و دست آوردهای  
انقلاب هفتم آغا ز کرد، و آشکارا از ضرورت کشتار فرزندان انقلاب و سربانی حوضه های دار در میدانهای  
شهرها سخن گفت و با لشکرکشی حسابکارانه به کردستان قهرمان و باجاء دعای ترور و کشتار در سراسر کشور،  
سنگای بدی و دشمنی ولایت فقیه را با انقلاب مردم ایران علنی ساخت. در شهر مدان انقلابی حمیدی در ناستان  
۵۸ ژوئیه کودتای اس ژوئیه در ناستان فقیه را حدی بگرفته بودند. متاسفانه با راهی خود را  
به کوری زند و کودتای اس ژوئیه در ناستان فقیه را حدی بگرفته بودند. متاسفانه با راهی خود را  
وسله ای ساختند برای فریب توده های مردم و توجه همکاری خاشا نهان را رژیم ولایت فقیه در مقابلها  
جنش انقلابی کارگران و زحمتکشان اس سالروز کودتای شاه و خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ و ۵۸ فرصتی است برای  
سرکداشت تمام شهدای جنش انقلابی ایران که در مقابلها دور رژیم حسابکارانه ریجیلوی و خمینی حساب  
با خستند و بجز ما ره برای انقلاب و آزادی را در آن کشور سراسر فرشته نگه داشتند. این ما زنده تا سرکوسی  
رژیم خمینی و با بودی کامل هر سوع سنگبری و سپهر کندی و سرتقراری جمهوری دموکراتیک خلق ادا به خواهد  
سافت.

## ترور حمید بهمنی را

### محکوم میکنیم

جسد تیر خورده حمید بهمنی، ازکا در-

های "حزب کار ایران (طوفان)"، که در  
جریان سفرش به آتریش نا پدید شده بود،

۵۰ روز بعد در خانه ای در وین پیدا شد!  
این واقعه هولناک، کوه دیگری از شوشه های

ترور سیستی رژیم اسلامی در خارج از اسران  
است. این رژیم آدمکش که هیچ صدای مخالفی  
را در داخل مرزهای کشور تحمل نمی کند، در خارج از  
کشور سیزده هرجا و هر زمان که امکان دسترسی به  
مخالفین خود از هر گروه و دسته ای - داشته باشد،  
فرست آدمکشی را از دست نمی دهد. ترور یک خلسان  
بسیار هنده در آلمان غربی، بمب گذاری در بیسک  
اتوموبیل در لندن، حمله مسلحانه به مناسزل  
ساحندگان در وین و سربا کستان و ترور حمید بهمنی  
در آتریش - که همگی در مدت زمانی کوتاه صورت  
گرفته اند، پرده از تلاش های جدید رژیم ترور سیست  
جمهوری اسلامی برای فرسودن به مخالفین خود در  
خارج از کشور سراسری دارد. ما ضمن اسرا از سرجا  
از روش های وحشیانه و آدمکشان رژیم اسلامی  
و محکوم کردن ترور حمید بهمنی توسط عمال این  
رژیم، سیست به گسترش سیستما یک ترور سیست  
اسلامی علیه مخالفین خود در خارج از کشور و سرتقراری  
می دهیم و در خراشگی که دولت های ارتجاعی

## در صفحات داخلی

معرفی کتاب

خاطرات من از زنده یار دکتر حسین فاطمی

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

گزیده هائی از اعلامیه های سازمان

علیه رفورمیسم: در نقد نظرات «اکتریت»

بخش پنجم: هژمونی طبقه کارگر

و "سمتگیری سوسیالیستی"